

عنایات

حضرت محمد اکبر موعود

پیشانی

و مزاج نفسانید

اثر  
علی کریمی حسینی



عنايات

حضرت محمد اکبر موعود

علیہ السلام

و مراجع تشیید

اثر:

علی کریمی جہسری

شناسنامه:

عنايات حضرت مهدی موعود (عج) به علماء و مراجع تقلید.

تأليف:

علی کریمی جهرمی

ناشر:

مؤسسه نشر و تبليغ

مشهد مقدس—صندوق پستی ۱۶۴۷—۹۱۷۷۵

تهران—صندوق پستی ۸۱۸۱—۱۱۳۶۵

صفرالمظفر ۱۴۰۷ برابر مهرماه ۱۳۶۶

چاپ اول:

۵۰۰۰ نسخه قطع وزیری

تعداد:

الکترونیک مظاهری ۸۳۹۶۶۸

حروفچینی:

سازمان چاپ مشهد ۹۰۹۹۰

چاپ و صحافی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

خَيْرِ خَلْقٍ مَحْمُودٍ وَالْبِرِّ الطَّاهِرِينَ

وَلَعِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

إِلَىٰ قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ  
عَلَيْهِمْ عَلَى آبَائِهِمْ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ  
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُسْكِنَنَا أَرْضَكَ طَوْعًا وَمُنْعَدًا فِيهَا طَوِيلًا.

بارالها : در این هنگام و برای همیشه ولی امرت، امام زمان حجت بن

احسن را که درودهایت بر او و پدرانش باد سرپرست و نگهدار و در مهرو یاور

رهنما و نگهبان باش تا گیتی را به فرمان او آوری تا در زمان بهر مندش گردانی.



### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راجع به وجود مقدس حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه کتابهای بسیار بلکه بیشماری نوشته شده که هر یک از این کتابهای متعدد عهده دار بحث و بررسی ناحیه ای از نواحی مختلف و ابعاد وسیع و دامنه دار این موضوع می باشند.

قسمتی از این کتابها در باره غیبت امام زمان و تعدادی در پیرامون انتظار فرج آنحضرت می باشد.

برخی از آن کتب و نوشته جات بحث انتفاع از امام غائب را پیش کشیده و بعضی در پیرامون کسانی که به حضور آن حضرت، شرفیاب گردیده اند نوشته شده است و خلاصه، اطراف و جوانب مطلب را کاملاً رسیدگی کرده اند.

لیکن تا کنون به کتابی پیرامون عنایات امام زمان نسبت به فقهاء بزرگ و مراجع تقلید شیعه برخورد نکرده ایم.

اتفاقاً چندی پیش یکی از آقایان طلاب، سؤالی در همین موضوع داشتند بدین مضمون که آیا مواردی داریم که حاکی از عنایت و توجه مخصوص امام زمان نسبت به مراجع و مجتهدین باشد و از آن ناحیه مقدسه لطف خاصی شده باشد؟

و آن موقع چون آمادگی نبود به ذکر دوسه مورد از جمله، جریان فتوای



شیخ مفید راجع به زنی که مرده بود و جنین زنده او، اکتفا شد.  
و ما به لحاظ اهمیت موضوع - عنایت امام زمان به علما و مراجع  
بزرگ - بر آن شدیم که مطلب را تعقیب کنیم که نتیجه آن، نوشتار حاضر است.  
این کتاب علاوه بر آنکه گامی کوچک و اقدامی ناچیز در تقریب  
مطلب فوق است قدمی کوتاه در راه آشنائی با برخی از علماء بزرگ شیعه و  
نائبان امام زمان در اعصار مختلفه است که بی شک آشنائی با حالات و صفات  
آنان در سازندگی انسان اثری بسزا خواهد داشت و خود موجب آنست که  
انسان را به تأسی و اقتداء به آنان وادارد.

مهمترین مطلبی که از این نوشته ناچیز استفاده میشود اینست که  
مرجعیت شیعه همواره در محور معنویات و اتصال با امام زمان دور میزده و بر این  
اساس استوار می باشد و در نتیجه این منصب، مقدس ترین منصب معنوی  
است که باید بکلی از پیرایه های مادی و ظاهر سازی به دور باشد که این خود  
بزرگترین افتخار شیعه بشمار می آید.

امید است که این نوشته، مقبول آستان رفیع مولی الزمان و بقیه الله  
فی الارضین حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه واقع شود و همگی مشمول  
دعای خیر آن حضرت قرار بگیریم.

(علی کریمی جهز می)



### بسم الله الرحمن الرحيم

سخن ما در این کتاب در دو بخش است: بخش اول درباره این موضوع که آیا در زمان غیبت کبرای حضرت ولی عصر امکان شرفیابی به حضور مبارک آن حضرت برای کسی هست یا نه؟ و بر فرض امکان آیا این موضوع تحقق یافته و به وقوع پیوسته است و یا نه؟ و نیز سخنی در این باره که علماء بزرگ شیعه و مراجع با تقوی و حوزه‌های علمیه مورد عنایات و ویژه امام‌زمان می‌باشند. بخش دوم در ذکر نام گروهی از علماء بزرگ و مراجع گرانقدری که به این شرف بزرگ و کرامت الهی دست یافته و به حضور مبارک ولی اعظم خدا حضرت مهدی (ع) شرفیاب گردیده‌اند و یا صدای ملکوتی و نغمه دلنواز او را شنیده‌اند و یا به نحوی از انحاء مشمول مدد و لطف آن حضرت قرار گرفته‌اند.



A decorative border with intricate floral and scrollwork patterns surrounds the central text.

# بخش اول



## بخش اول

### امکان تشرف به حضور امام زمان در زمان غیبت

موضوع تشرف به حضور امام زمان را اولاً از دیدگاه عقل می‌نگریم که آیا این موضوع، امری ممکن است یا ممتنع و به تعبیر دیگر آیا امکان ذاتی دارد یا امتناع ذاتی و محال عقلی است؟

برای هیچ کس هر چند بهره کافی از دانش و فضیلت نداشته باشد— تاچه رسد به پژوهشگران و محققان و علماء و دانشمندان— شک و تردیدی نیست در این که ملاقات و دیدار حضرت ولی عصر نه خود امری محال است و نه مستلزم امر محالی می‌باشد.

محال ذاتی مانند شریک برای خداوند که به هیچ نحوی امکان ندارد و مستلزم فساد عالم و خرابی جهان است و مانند جمع بین نقیضین که هرگز ممکن نیست ولیکن ملاقات امام زمان از این قبیل اموری باشد و عقل هیچگونه مانعی از این موضوع نمی‌بیند و علاوه که قاعده معروفی داریم که اقوی دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است. یعنی اگر جریانی انجام شد و تحقق پیدا کرد خود این وقوع خارجی و تحقق عینی، شاهد زنده و دلیل محکمی بر امکان آن است و دیگر مجال شک و تردید در امکان آن نخواهد ماند و شما به خواست خداوند در بخش دوم کتاب به نام کسانی برخورد می‌کنید که هیچگونه تردیدی در صدق و راستگویی آنان نیست و آنان به حضور مبارک امام زمان شرفیاب گردیده‌اند. از این مرحله که بگذریم نوبت بدین مطلب میرسد که آیا علاوه بر آنکه تشرف

به حضور مبارک امام زمان امکان ذاتی دارد آیا امکان وقوعی نیز دارد؟ چه آنکه گاهی بعضی از امور، از مرحله اول می گذرد و به حسب ذاتش امتناعی ندارد ولیکن امکان وقوعی از برای آن نیست مثل پرواز کردن آدمی به بالا که ذاتاً ممتنع نیست بلکه امکان دارد که انسان هم مانند پرنده گان در آسمان پرواز کند ولیکن امکان وقوعی ندارد و به حسب تحقیقات خارجی ممکن نیست که انسان همانند کبوتری در هوا به پرواز درآید. موضوع تشریف به حضور حضرت ولی عصر از این قبیل هم نیست بلکه درک محضر مبارک آن حضرت امری است که امکان وقوعی نیز دارد و از وقوع آن هیچگونه اشکال و محذوری لازم نمی آید بلکه ظن قوی بر وقوع و تحقق آنست.

و اینک به گفتار عده ای از اکابر علماء شیعه در این باب توجه

فرمائید:



### نظریات اکابر علماء شیعه

علم الهدی سید مرتضیٰ اعلیٰ الله مقامه می فرماید: انا غیر قاطعین علی ان الامام لا یصل الیه احد ولا یلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع علیه. یعنی: ماقطع و یقین ندارم که کسی را دسترسی به سوی آن حضرت نباشد و هیچ کسی، وی را زیارت و ملاقات ننماید و این عدم دسترسی به آنحضرت امری است نامعلوم و موضوعی نیست که آدمی بدان قطع پیدا کند.

و نیز در پاسخ از این اشکال که اگر علت استتار آن حضرت خوف از ظالمین باشد پس باید برای اولیاء و شیعیان نشان ظاهر شوند زیرا از آنان خوفی نیست. ایشان جوابهایی می دهند تا می رسند به اینجا: انه غیر ممتنع ان یکون الامام علیه السلام یظهر لبعض اولیائه من لا یخشی من جهتیة شیئا من اسباب الخوف فان هذا مما لا یکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه و انا یعلم کل واحد من شیعه حال نفسه ولا سبیل له الی العلم بحال غیره. ۲.

هیچگونه مانعی نیست از اینکه امام زمان علیه السلام برای بعضی از دوستان خود که بیم و ترسی از ناحیه آنان نمی باشد ظاهر شود و این چیزی نیست که بتوان قطع به امتناع آن پیدا کرد و هرکسی حال خود را میداند و

۱- تنزیه الانبیاء ص ۲۳۰

۲- مدرک سابق ص ۲۳۴

راهی برای آگاهی از حال دیگران برای او نیست — یعنی: چه بسا اشخاصی که امام زمان را ببینند و مانند ما ندانیم.

شیخ طوسی قدس سره می فرماید: الاعداء ان حالوا بينه وبين الظهور على وجه التصرف والتدبير فلم يحولوا بينه وبين لقاء من شاء من اوليائه على سبيل الاختصاص وهو يعتقد طاعته ويفترض اتباع اوامره ويحكمه في نفسه...<sup>۱</sup> اگر دشمنان ولی عصر مانع ظهور امام زمان شدند بطوری که آن حضرت از تصرف و تدبیر و اداره امور برکنار گردیده ولیکن این موجب نشد که بعضی از دوستان و دلدادگان آن حضرت «درحالی که معتقد به لزوم اطاعت او بوده و پیروی او امر او را فرض و واجب شمرده و او را حاکم در قلب و جان خویشان می دانند» به نحو اختصاصی و استثنایی و با خواست خود آن حضرت شرفیاب حضورش گردند.

نیز آن عالم برجسته اسلامی می فرماید: لايجب القطع على استتاره عن جميع اوليائه<sup>۲</sup>

یعنی: لازم نیست که آدمی معتقد باشد که آن حضرت از همه اولیاء و دوستانش پنهان و مخفی است.

شیخ طوسی در رساله غیبت مطلبی مهمتر و بالاتر از مطالب گذشته دارند. زیرا می فرمایند: نحن نجوز ان يصل اليه كثير من اوليائه والقائلون بامانته فينتفعون به<sup>۳</sup>. ما احتمال می دهیم و تجویز می کنیم که بسیاری از دوستان و معتقدان امامت آن حضرت شرفیاب حضورش گردند و از وجود مقدسش بهره مند شوند.

و نیز در همان رساله غیبت فرموده اند: لا نقطع على استتاره عن جميع اوليائه  
شیخ طوسی در کتاب

۱ — تلخیص الشافی ج ۴ ص ۲۲۱

۲ — مدرک سابق ص ۲۲۲

۳ — کلمات المحققین ص ۵۳۳



بل يجوز ان يبرز لاكثرهم ولا يعلم كل انسان الاحال نفسه. <sup>۱</sup> مايقين ندارم که امام زمان از همه دوستانشان پنهان باشند بلکه امکان دارد که برای بسیاری از آنان ظاهر گردند و هیچکس از حال دیگری جز خود او آگاه نیست.

عالم کم نظیر و مقتدای عارفان، سید بن طاووس اعلی الله مقامه در این باره خطاب به فرزند خود کرده می فرماید: والطریق مفتوحة الی امامک علیه السلام لمن یرید الله جل شأنه عنایتہ به و تمام احسانه الیه <sup>۲</sup>

یعنی راه بسوی امام زمان تو — برای کسیکه خداوند بخواهد عنایتش را شامل حال او کند و احسان خود را بر او کامل گرداند — باز است.

و نیز می فرماید: و اذ کان علیه السلام غیر ظاهر الآن لجميع شیعتہ فلا یجتمع ان یکون جماعة منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتُمونه کما جری الامر فی جماعة من الانبیاء و الاوصیاء و الملوک حیث غابوا عن کثیر من الامة لمصالح دینیة او دنیوتہ اوجبت ذلک <sup>۳</sup>. اکنون که امام زمان برای شیعیانشان ظاهر نمی باشند هیچ مانعی نیست که گروهی از آنان آن حضرت را ملاقات کرده و از گفتار و افعال وی بهره مند شوند و مطلب را کتمان کنند و اظهار نمایند چنانکه این جریان در مورد جماعتی از انبیاء و اوصیاء و سلاطین واقع شد که از بسیاری از مردم به خاطر مصلحتهای دینی یا دنیوی غائب می گردیدند.

محقق بزرگ آخوند خراسانی قدس سره در باب اجماع و در ردّ بر اجماع دخولی می فرماید: اصلاً نزدیک نیست که اتفاق بیفتد علم به دخول آن حضرت به نحو اجمال در میان جماعت (مجموعین): و ان احتمال تشرف بعض الاوحدی بخدمته و معرفته احياناً یعنی: اگرچه احتمال داده شده که

۱- جنة المأوی مطبوع با مجار الانوار ج ۵۳ ص ۳۲۳ ، غیبت شیخ طوسی ص ۹۹ ط جدید

۲- کشف المحجّة ص ۱۵۳.

۳- الطرائف ص ۱۸۵ ص ۴۵۶

۴- کفایة الاصول ج ۲ ص ۷۴

بعضی از انسانهای بزرگوار و یگانه احياناً شرفیاب حضور امام زمان گردند و آن حضرت را بشناسند.

و مرحوم محقق نائینی قدس سره نیز در همان بحث، ضمن ردّ بر مسلک دخولی می فرماید: آن، در زمان حضور، تحقق می یابد [و اما فی زمان الغیبة فلا یکاد يحصل ذلك عادة نعم قد يتفق فی زمان الغیبة للاوحدی التشرّف بخدمته و اخذ الحکم منه علیه السلام<sup>۱</sup>]. و اما در زمان غیبت پس نزدیک نیست که این موضوع تحقق یابد بلی گاهی در زمان غیبت برای بعضی از انسانهای کم نظیر اتفاق می افتد که به حضور مبارک آن حضرت تشرّف یافته و حکم خدا را از آن حضرت اخذ بنمایند و بگیرند.

سید فقهاء عصر، حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی دام ظلّه نیز در پاسخ سؤالی که از معظم له شده تصریح به امکان شرفیابی فرموده اند و اینک به متن سؤال و جواب توجه فرمائید.

(س) — چه کار باید کرد تا امام زمان علیه السلام را ملاقات کرد؟

(ج) — بطور کلی برای تشرّف به حضور ایشان نمی توان راهی را که

همه کس به آن برسند ارائه داد. مگر عده معدودی از این فیض عظیم به نحوی که آن حضرت را بشناسند محروم هستند مع ذلک عمل به تکالیف شرعیّه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن بسا موجب تشرّف بعضی اشخاص که مصلحت باشد خواهد بود.<sup>۲</sup>

بنابراین همه این بزرگان که رؤساء شیعه و مفاخر اصحاب و امامیه

می باشند موضوع دیدار و ملاقات بعضی از اولیاء را امری کاملاً ممکن میدانسته و می دانند و اکنون عرض می کنیم ممکن است برای اثبات موضوع، تمسک به قاعده لطف کرد بدین بیان که همانگونه که اصل موضوع امامت، اصلی لازم می باشد و مقتضای لطف بیکران و رحمت بی پایان خداوند رحمان و رحیم این

۱ — فوائد الاصول ج ۲

۲ — یکی از دفاتر استفتائات مخطوط معظم له.



است که مردم را در تحت کفالت و سرپرستی امام معصومی قرار بدهد و آنان را از هدایتها و ارشادات او بهره‌مند گرداند همینطور پس از اینکه برحسب مصالح بزرگ و حکمت‌های عالی، امام معصوم را در پشت پرده غیبت قرار داده و پنهان از انظار نمود، لطف عمیم حضرت حق اقتضا دارد که پیروان و دلدادگان آن حضرت خصوصاً آنان که در مقام نیابت آن بزرگوار قرار گرفته‌اند به کلی از فیض لقاء و دیدار آن سرور ابرار محروم نگردانیده و هرچند گهگاه و احيانی آنان را از این فیض بزرگ و رحمت عظمی برخوردار بفرماید که در پرتو همین ملاقات، هرچند کم و استثنایی باشد روح امید در نهاد آنان دمیده شده و خود موجب پیدایش صلابت تازه و پایداری بیشتر در راه پیشبرد دین خدا و اعلاء کلمه توحید خواهد گردید و سبب مزید ایمان و عقیده و اکتساب نیرو خواهد بود و علاوه که از ارشادات آسمانی قلب عالم امکان بهره‌مند می‌شوند و خود را همواره در تحت نظر و مورد عنایات آن حضرت می‌بینند. علاوه که وقتی احتمال و امکان ملاقات بود شور و شوق مشتاقان و اهل ولایت در قرب به ساحت قدس آن حضرت و رسیدن به این شرف بزرگ و فیض عظیم قهراً زیاد خواهد شد و به امید وصل محبوب حقیقی خود به انواع خیرات و مبرات و اعمال صالحه روی خواهند آورد تا از این رهگذر به آستان قدسش راهی بیابند و یا عنایت خاص و ویژه‌اش را به خود جلب نمایند و این مقدار ملاقات و دیدار و یا عنایت داشتن که طبعاً بدون سابقه و اطلاع قبلی صورت می‌گیرد و گاهی با شناسایی هم همراه نیست هیچگونه منافاتی با غائب بودن ولی امر ندارد.

و اینک وجوهی که اقتضا می‌کند که علماء بزرگ و مراجع با تقوی از عنایات خاصه ولی زمان بهره‌مند بشوند:

## امور و وجوهی در اثبات مطلب

۱- آنان در صف اول و طبقه اعلاى جامعه دینی و در رأس امت اسلامی قرار دارند و شرف و موقعیت عظیم آنان از امور بدیهی و مکانت و جلالت شأنشان از واضحات است. آنان نگهبان قلوب جامعه و حامیان دین خدا و بزرگترین نقطه مدافعه از حریم اسلام و بالاتر عامل برای اعلاء کلمة الله می باشند و سد محکم در برابر سیل بنیان کن فساد و بدی و عقائد الحادی و فرهنگهای انحرافی به شمار میروند و همواره پایه های ایمان و عقیده جوامع شیعی و اساس اسلام واقعی در چهره تشیع بوسیله آنان استوار و پابرجا مانده و اسلام همچنان در جهان جلوه گری دارد و روبه رشد و توسعه و گسترش می باشد.

و اینک به قسمتی از روایات شریفه که حاکی از کمال عنایت ائمه طاهرین علیهم السلام نسبت به علماء اعلام و نگهبانان شریعت است توجه فرمائید امام عسکری علیه السلام میفرماید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: من کان من شیعتنا عالماً بشریعتنا فاخرج ضعفاء شیعتنا من ظلمة جهلهم الی نور العلم الذی حیوانه به جاء یوم القیامة علی رأسه تاج من نور یضیی لجمیع اهل العرصات و حلة لا تقوم لاقبل سلک منها الدنیا بخذا فیرها ثم ینادی مناد یا عباد الله هذا عالم من تلامذة بعض علماء آل محمد الا لمن اخرجہ فی الدنیا من حیرة جهله فلیتشبث بنوره لیخرجه من حیرة ظلمة هذه العرصات الی نزهة الجنان فیخرج کل من



كان علمه في الدنيا خيراً او فتح من قلبه من الجهل قفلاً او اوضح له عن شبهة<sup>۱</sup>. هرکس از شیعیان ما که عالم به شریعت و احکام ما باشد و آنگاه ناتوانان از شیعیان ما را از تاریکی جهلشان رهانیده و بسوی نور علمی که ما به او داده ایم هدایت کند روز قیامت محشور می گردد در حالی که بر سر او تاجی از نور است که برای اهل عشر تابش می کند و حله ای در تن دارد که دنیا و آنچه در آنست به پایه کمترین نخ آن نمی رسد آنگاه منادی ندا می کند: ای بندگان خدا این عالمی از شاگردان بعضی از علماء آل محمد (ص) است. اکنون هرکس که این عالم، او را از سرگردانی جهل و نادانی رهانیده است روبه نور او بیاورد و رهسپار جایگاه خرم بهشتی گردد پس هرکس که آن عالم، خیر و سعادت را به او آموخته یا قفلی از قفلهای جهل و نادانی را از قلبش باز کرده یا مطلب مجهول و شبهه ناکی را برای او روشن ساخته به همراه خود — به سوی بهشت — میبرد.

و از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمودند: من کفل لنا یتیمًا قطعته عنا میختمنا باستارنا فواساه من علومنا التي سقطت اليه حق ارشده و هداه قال الله عزوجل. ايتها العبد الکریم المواسی لآخیه انا اولی بالکریم منك اجعلوا له یا ملائکتی فی الجنان بعدد کل حرف علمه الف الف قصر وضموا اليها ما یلیق بها من سائر النعم<sup>۲</sup> کسیکه کفالت و سرپرستی کند برای ما یتیمی را که بر اثر محنت و بلای استتار و پنهان بودن ما از ما بریده شده و با چیزی از علوم ما که دارا گردیده با او مواسات کند و او را ارشاد و هدایت نماید، خداوند عزیز و جلیل می فرماید: ای بنده گرامی که با برادر (دینی) خود مواسات کردی من از تو، به کرم و بزرگواری شایسته ترم. ای فرشتگان قرار دهید از برای او در بهشت به عدد هر حرفی که تعلیم داده هزار هزار قصر و ضمیمه کنید به آن آنچه را که در خور این قصرهاست از سایر نعمتها.

۱- احتجاج طبرسی ص ۷

۲- احتجاج طبرسی ص ۸

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که علماء شیعتنا مرا بطون فی الثغرا الذی بی ابلیس و عفارینته یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ والنواصب الا لمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و الترك و الخزر الف الف مره لانه یدفع عن ادیان محبینا و ذلك یدفع عن ابدانهم<sup>۱</sup> علماء شیعیان ما مرز دارانند پشت سرحدات دشمن که شیطان و عفریت‌های او سنگر گرفته اند و آنان را از خروج برضعفاء شیعیان مامنع میکنند و نمی گذارند که شیطان و پیروان او و نواصب - اعداء اهل بیت - بر دوستان ما مسلط شوند آگاه باشید که هرکس از شیعیان ما، در چنین موضعی باشد - که مدافعه از عقاید و ایمان شیعه کند - هرآینه افضل و بالاتر از کسی است که هزارهزار مرتبه با روم و ترک و دیلم - قبائل کفار - مبارزه و جهاد کند زیرا آن عالم، دفاع از ادیان دوستان ما میکند و این رزمنده، از ابدان آنان.

و از حضرت هادی علیه السلام روایت شده که: لولامن یقی بعد غیبه قائمکم علیه السلام من العلماء الداعین الیه والدالین علیہ والذائین عن دینه بحجج الله و المنقذین لضعفاء عبادالله من شباک ابلیس و مردته و من فخاخ النواصب لما بقی احد الا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الافضلون عندالله عزوجل<sup>۲</sup> اگر نبودند بعد از غیبت امام قائم علمائیکه دعوت کنندگان بسوی آن حضرت و دلالت کنندگان بر وجود مبارک اویند آنان که دشمن را با ادله و براهین، دفع می کنند و بندگان ضعیف العقیده خدا را از شبکه های ابلیس و همیارانش و از دامهای ناصبیان رهایی می بخشند هرآینه باقی نمی ماند احدی مگر اینکه از دین خدا برمی گشت ولیکن آنانند که زمام قلوب ضعفاء شیعه را بدست می گیرند و نگه میدارند. همانگونه که کشتیان سگان کشتی را نگه می دارد، آنان در نزد خداوند عزوجل برترها می باشند.

۱- احتجاج ص ۸

۲- احتجاج ص ۹



البته می دانیم نمونه کاملی از این عالمان، همان مراجع بزرگ و گرانقدرند که خود را از قیود مادی رها ساخته و حفاظت و نگهداری دین خدا و عقائد امت اسلام را به عهده دارند. و همه امکانات خود را در اینراه مصرف میکنند اکنون با ملاحظه این مقام شامخ و بلند و این مرتبه بسیار رفیعی که علماء بزرگ و مراجع دینی دارند و با این موقعیت عظیمی که در زمان غیبت برای آنان است و با این تعبیرات بلندی که درباره آنان شده خیلی به نظر بعید می آید که این عالمان راستین و دور از هوی و هوس، از رهگذر دیدار و ملاقات آن حضرت یا با استماع سروش رحمت، و آهنگ دلربای او و یا بوسیله سفارشات و پیامهای خصوصی و اظهار تقدیر و تشکر وی و یا بوسیله دعاها و نافذ و موثر و مستجاب آن حضرت و یا ارشادات و راهنماییهای غیبی و معنوی و یا امدادات سماوی آن بزرگوار مورد لطف مخصوص و مرحمت ویژه آن حجت الهی قرار نگیرند و غیبت آن بزرگوار به کلی رشته روابط را بریده و قطع کرده باشد.

۲- علماء بزرگ و مراجع دینی منصوب از طرف ائمه طاهرین و از سوی حجت عصر و زمان علیه السلام می باشند و مقام نیابت عامه آن سرور را عهده دارند و حجت ولی امر بر مردم جهان به شمار می روند چنانکه روایات مستفیضه ای دلالت بر این موضوع دارد که ما بخشی از آنها را در اینجا نمونه می دهیم:

شیخ صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول خدا سه مرتبه گفتند: اللهم ارحم خلفائی. خداوندا جانشینان مرا رحمت کن. عرض شد یا رسول الله خلفاء و جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود: الذین یؤتون بعدی یروون حدیثی و سنتی<sup>۱</sup> آنانکه بعد از من می آیند و حدیث و روش مرا روایت می کنند.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۸ کتاب القضاء ب ۸ ح ۵۰ و ب ۱۱ ح ۷

طبق این حدیث شریف، علماء بزرگ و مراجع امور مسلمین خلفاء رسول الله و جانشینان پیامبرند زیرا در خود حدیث نکاتی بکار رفته که به خوبی از آنها استفاده می شود که مقصود از گروهی که بعد از پیامبر می آیند و حدیث و سنت آن حضرت را نقل می کنند کسانی نیستند که فقط جنبه حکایت و نقل مطلب را عهده دار باشند و طوطی وار و بسان دستگاه ضبط صوت درک مفاد و معانی روایات را نکرده و از عمق مراد و مقاصد آنها هیچ بهره ای نداشته باشند و فقط بگویند و بخوانند از جمله آن نکات این است که چنین اشخاصی بلاشک نمی توانند خلفا و جانشینان رسول الله باشند و گرنه این خود، به طور غیرمستقیم، تحقیر از مقام رسالت و پائین آوردن خاتمیت است. نکته دیگر این که در روایت علاوه بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله روایت و نقل حدیث خود را ذکر فرموده نقل سنت خود را هم ضمیمه فرموده و سنت محرز و مسلم، موضوعی است که فقیه و مجتهد جامع الشرائط بر آن احاطه و اشراف دارد نه راوی خبر بدون واجد بودن جنبه فقاہت زیرا رسالت او فقط نقل الفاظ و حمل عبارات است و تشخیص صحیح و سقیم و مطلق و مقید و عام و خاص و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و نصّ و ظاهر و اظهر و ظاهر و تعادل و ترجیح و تخیر مربوط به او نیست و این مجتهدین بزرگوار و مراجع با تقوی هستند که نظارت بر همه این جهات داشته و عهده دار رسیدگی به همه این امور می باشند. در هر حال که مقصود از خلفاء پیامبر، علماء بزرگند که مقام فقاہت و تقوی را با هم جمع کرده اند و مسئول رساندن احکام الله به جامعه می باشند و بطور قطع، مصداق بارز و نمونه روشن آنان فقهاء بزرگ و نفس کشته عصر غیبت اند و می بینید که پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف، سه مرتبه برای آنان طلب رحمت کرده و برایشان دعا فرموده اند. و از جمله این روایات، مقبوله عمر بن حنظله است. قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما الى السلطان والى القضاة اجمل ذلك؟ قال: من تحاكم اليهم في حق او باطل فانما تحاكم الى الطاغوت وما يحكم له فانما يأخذ سحتاً



وان كان حقاً ثابتاً له لأنه اخذه بحكم الطاغوت وما امر الله ان يكفر به قال الله تعالى: يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به قلت فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قدروى حديثنا ونظرفى حلالنا وحرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فانى قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمتنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرك بالله<sup>۱</sup>

او می گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسش کردم دربارهٔ دونفر از شیعه که بین آنان درگیری و نزاعی راجع به قرض و یا میراثی واقع شده و برای رسیدگی، مراجعه به سلطان و قضات — عامه — کرده اند آیا این عمل جائز است؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که در مورد ادعای حقی یا باطلی به آنان مراجعه کند مراجعه به طاغوت کرده و آنچه که به حکم آنان بگیرد به حرام گرفته هر چند که حق مسلم او باشد چه آنکه آنرا به حکم طاغوت گرفته و چیزی که خداوند امر به کفر ورزیدن به آن کرده می فرماید: يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به.

تحاكم به سوی طاغوت می کنند و حال آنکه از طرف خداوند مأمورند که بدان کافر باشند. عمر بن حنظله می گوید: عرض کردم پس آن دونفر شیعی چه کنند؟ فرمود: شخصی از شما را بنگرند از آن کسانی که حدیث ما را روایت کرده و نظر در حلال و حرام ما بیفکنند و احکام ما را بشناسند پس رضایت دهند که او حکمت و داوری کند زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم و هنگامی که به حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد پس به حکم خدا استخفاف و توهین و رد بر ما شده و رد کننده بر ما رد کننده بر خدا است و رد بر خداوند، در حاکم شرک به خدا است.

در این روایت، مراجعه به حکام و قاضیان اهل سنت و مأموران خلفاء

۱- وسائل کتاب القضاء ب ۱۱ ح ۱

جور، تحریم گردیده و در مقابل، امر شده که به کسانی رجوع کنند که اولاً شیعه باشند و ثانیاً احادیث اهل بیت را روایت کنند و نقل بنمایند و ثالثاً نظر در حلال و حرام بیفکنند و رابعاً عارف و شناسای احکام اهل بیت علیهم السلام باشند و بسی واضح است که نظر در حلال و حرام و معرفت احکام ائمه، همان خاصیت اجتهاد و فقاہت است و به عبارت دیگر این خصائل چهارگانه مشخصات علمای شیعه و مراجع بزرگ تقلید است و امام صادق علیه السلام برطبق تصریح این روایت، آنان را حاکم بر امت اسلامی قرار داده‌اند و کوچک شمردن حکمی که آنان می‌کنند کوچک گرفتن حکم ائمه و ردّ بر خداوند، شناخته‌اند و بالاخره آن را در حکم شرک به خدا قلمداد نموده‌اند.

از جمله این روایات روایت ابی خدیجه است قال: بعثی ابو عبد الله عليه السلام الى اصحابنا فقال: قل لهم اياكم اذا وقعت بينكم خصومة او تدارى في شئ من الاخذ والعطاء ان تحاكموا الى احد من هؤلاء الفساق اجعلو بينكم رجلاً قد عرف حلالنا وحرامنا فاني قد جعلته عليكم قاضياً و اياكم ان يخاصم بعضكم بعضاً الى السلطان الجائر

او می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام مرا به سوی دوستانمان — یعنی شیعه — فرستادند و امر فرمودند که به آنان بگویم: نکند که وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق افتاد و راجع به دریافت و پرداخت، اختلافی پیش آمد مرافعه را به نزد کسی از این فاسقان ببرید بلکه بین خودتان — شیعیان — مردی را که حلال و حرام ما را بشناسند حاکم و داور قرار دهید که من او را بر شما قاضی گردانیدم و پرهیزید از اینکه محاکمه و داوری را به نزد سلطان جائر ببرید.

و از جمله آن روایات، عبارت توقیع مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء در جواب نامه اسحاق بن یعقوب است که از مسائلی پرسش کرده و محمد بن عثمان عمری نماینده امام زمان، نامه را به حضور مبارک رسانده و

۱- وسائل کتاب القضاء ب ۱۱ من صفات القاضی ح ۶ ص ۱۰



اسحق بن یعقوب از اجله و اختیار علماء شیعه و از حاملان اخبار بوده و پاسخ نامه او به خط مبارک آن ولی زمانه مرقوم گردید و عبارت مزبور این است.  
و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم<sup>۱</sup>.

و اما حوادثی که روی میدهد پس در آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید چه آنکه آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان می باشم.  
اکنون آیا بعید است که کسانی که خلفاء پیامبر و عارفان احکام اهل بیت و حاکم و قاضی از طرف امام صادق علیه السلام و حجت امام زمان بر مردم از سوی آن حضرت می باشند از عنایت خاصه ولی زمان بهره مند گردند و احياناً آن حضرت را ببینند و یا به وصول پیغامی از آن ناحیه مقدسه مفتخر و سرافراز شوند و یا مشمول دعای خیر آن بزرگوار واقع گردند؟

به نظر می رسد که اگر مطلب چنین باشد و آنان از این فیض عظیم برخوردار نباشند امری بعید است و به سهولت و آسانی باورکردنی نیست و به زودی نمی توان توجیه کرد که آنان که به تصریح خود امام عصر ارواحنا له الفداء حجت آن حضرت و نمایشگر وجود مقدس آن بزرگوار می باشند به کلی مهجور از ارشاد و دیدار و پیام و دعای حضرت مهدی ارواحنا له الفداء بوده و به تمام معنی محروم از دیدار سیمای مقدس و استماع صدای دلربای آن حجت بالغه الهی باشند و به هیچ نحوی از انحاء از آن کانون فیض و خیر، افاضه ای به آنان نشود.

۳- تصریح خود امام زمان به اهتمام و عنایت آن حضرت به علماء بزرگ و ثواب عصر غیبت چنانکه در توقیع شریف و نوشته رفیعی که به افتخار شیخ مفید قدس سره صادر شد مرقوم فرموده بودند: انا غیرمهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ولولا ذلک لنزل بکم اللواء واصطلمکم الاعداء<sup>۲</sup> ما نسبت به

۱- کمال الدین و تمام النعمة ص ۴۸۴

۲- احتجاج ص ۳۲۳ ج ۲

مراعات شما اهمال و سهل انگاری نکرده و یاد شما را فراموش نمی کنیم و اگر این مطلب — توجه و عنایات ما به شما — نبود هرآینه شدت و سختی بر شما فرو میریخت و اعداء و دشمنان، شما را بیچاره می کردند.

البته ممکن است که مقصود، توجه شریف آن حضرت به عموم شیعه و همه منتظران ظهور مهدی موعود باشد بلکه چه بسا ظاهر کلام مبارک، همین باشد ولیکن سزاوارترین و شایسته ترین فردی که مشمول این عنایت غیبی خواهد بود کسی است که نامه مبارک به نام او صدور یافته و به اسم او آغاز شده یعنی شیخ مفید قدس سره و نیز کسانی که هماهنگ و همگام با شیخ مفیدند و مرجع مسلمین و پناهگاه اهل دین و پاسداران حرم تشیع و دفع کنندگان بدعتها و انحرافات مبطلین و منحرفین می باشند. آری آنانند که توجه خاص ولی زمان و حجت دوران به جانب آنان معطوف است و حضرت صاحب الامر به یاد آنان می باشد. و از انواع مراعات کردن و توجه و عنایت به سوی آن مردان بزرگ نمودن و فراموش نکردن ذکر و یاد آنان که در توقیع شریف وعده داده شده این است که خویشان را برای آنان بنمایاند و چهره ملکوتی و مقدس خود را نشان آنان دهند و در مجالس آنان حضور بیابند و نیز ملهم ساختن آنان به حقائق و لطائف معنوی و یا اشارات و ارشادات غیبی و راهنماییهای قهری از مظاهر این توجهات است. چنانکه نظر به کارهای آنان داشتن و القاء امید در دل آنها و ایجاد عشق و شور و شوق و بهتر بگوئیم ایجاد یقین و اطمینان در ضمیر پاکشان از انواع و اقسام اهتمام داشتن امام عصر به مراعات حال فقهاء عادل به شمار میرود.

۴- صدور توقیعات شریفه بنام مبارک شیخ مفید قدس سره و یا بعضی از بزرگان دیگر خود گواه صادق و شاهد بزرگی بر عنایت امام زمان نسبت به مقام عالمان با تقوی و مراجع با حقیقت و دل از دنیا بریده است.



### شبهات و اشکالات موهوم

خوانندگان عزیز برای تحقق هر موضوعی نیازمند به دواصل می باشیم  
۱- وجود مقتضی ۲- عدم مانع، و انتفاء هر یک کفایت می کند که آن  
موضوع را منتفی کند اکنون درک فیض محضر امام زمان و یا جلب هرگونه عنایت  
خاص آن حضرت نیز محتاج به این دواصل است و آنچه که گذشت مربوط به  
مقام اقتضا بود و ثابت شد که مقتضی موجود است و هم اکنون باید در پیرامون  
عدم مانع سخن گفت. حال عرض می کنیم آنچه تصور می شود که مانع به  
شمار آید و آدمی به لحاظ آن، انکار ملاقات امام عصر و یا استماع آهنگ  
مبارک آن حضرت کند چند چیز است.

۱- منافات داشتن تشرف و ملاقات آن حضرت با جریان غیبت،  
توضیح مطلب آنکه بلاشک حضرت ولی عصر در پشت پرده استتار بسر می برند  
و این عصر، ایام غیبت آن بزرگوار می باشد و غائب بودن امام زمان با ملاقات  
وجود مسعود آن حضرت و دیدار سیمای مبارک و شنیدن صدای مقدسشان  
منافات دارد و سازگار نیست و خلاصه مقتضای غیبت، قطع رابطه مطلق  
است.

ولیکن این حرف بکلی صحیح نیست و در نتیجه نمیتواند مانع، به  
شمار آید زیرا غائب بودن آنحضرت در مقابل حضور مطلق و بی قید و شرط است

و خلاصه منظور از غائب بودن امام زمان این است که برای هرکسی و در هر حال و زمان و مکانی امکان ملاقات نیست نه اینکه بکلی باب ملاقات، مسدود و روابط، کاملاً قطع شده باشد و اصلاً راهی به سوی آن حجت الهی برای هیچ کس نباشد و شیعه هرگز چنین برداشتی از غیبت امام زمان نداشته و اصولاً برداشت چنین چیزی از غائب بودن امام عصر، جمود برالفاظ و نشانه کندی فهم و قصور در تصرفات و انتقالات ذهنی است.

۲- اگر بنا باشد که در غیبت کبری هم راه ملاقات و تشرّف به حضور مبارک ولی امر باز باشد تفاوتی بین زمان غیبت صغری با زمان غیبت کبری نخواهد بود زیرا در آن مدت افراد خاصی به حضور امام زمان میرسیدند حال اگر در این زمان هم افرادی هر چند معدود و انگشت شمار مشرف به ملاقات آن حضرت شوند پس همان شرائط است و دیگر حاجتی به تقسیم غیبت امام زمان به صغری و کبری نیست.

این اشکال هم اشکال مهمی نیست و موجب انکار تشرّف به حضور امام عصر نمی شود زیرا در فرق بین غیبت صغری و کبری همین بس که در دوران غیبت صغری آن چهار نفر بزرگوار که بنام و نشان و خصوصیات، معین و معلوم بوده اند یکی پس از دیگری نیابت از ولی امر داشته و در رابطه با ساحت قدس امام زمان بوده اند برخلاف زمان غیبت کبری که هر چند همه فقهای جامع الشرائط و مجتهدان عادل با تقوی مورد عنایت و توجه امام علیه السلام باشند لیکن موضوع ملاقات آن حضرت و تشرّف به حضور مبارکشان برای هریک میسر نیست و بعضی هم که تشرّف پیدا می کنند از آغاز کار بنام و نشان معروف و مشهور نبوده اند آری بعد از تشرّف ممکن است بدین امتیاز اشتهار پیدا کنند و لازم نیست که غیبت کبری و غیبت صغری از تمامی جهات با هم اختلاف داشته باشند بلکه از یک جهت هم که با هم فرق داشته باشند کافی است.

۳- عبارت توقیع امام عصر که برای آخرین سفیر زمان غیبت صغری

یعنی علی بن محمد سمری نوشته اند.

و متن آن توقیع شریف این است: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري اعظم الله اجراخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام فاجع امرک و لاتوص الي احد فيقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره وذلك بعد طول الامل وقسوة القلوب وامتلاء الارض جوراً و سياتي الي شيعتي من يدعي المشاهدة الا لمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفباني والصيحة فهو كذاب مُفترٍ ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم<sup>۱</sup>

ای علی بن محمد سمری خداوند، اجر برادران — دینی — تورا در باره تو بزرگ گرداند چه آنکه توبه فاصله شش روز دیگر خواهی مرد پس کار خود را جمع و جور کن و به هیچ کس برای جانشینی خودت وصیت مکن زیرا غیبت تاقه فرا رسیده و دیگر ظهور نیست. مگر بعد از اذن خداوند و آنهم صورت نمی گیرد مگر بعد از مدتی طولانی و پس از سخت شدن قلب ها و بعد از آنکه زمین پراز جور شده باشد و زود باشد که بیاید بسوی شیعیان من کسیکه ادعای مشاهده کند — مدعی شود که امام زمان را دیده است — آگاه باشید کسیکه پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی ادعای مشاهده کند کذاب افترا زبنده ایست و حول و قوه ای نیست مگر به ذات اقدس خداوند بزرگ و شش روز بعد از وصول این توقیع مقدس، آن بزرگوار از جهان درگذشت. توضیح دلالت این روایت شریفه این است که در این توقیع تصریح شده که هر کس بعد از غیبت صغری یعنی در طول و امتداد غیبت کبرای امام زمان ادعای مشاهده و رؤیت کند او افترا بسته و نه کاذب بلکه کذاب است که ادعای او در حکم جعل دروغهای بسیار می باشد و از شمار کاذبان بیرون رفته در عداد کذابان و دروغ پردازان بزرگ و همیشگی در می آید و اتفاقاً پیش بینی هم فرموده اند که بعضی می آیند و ادعای ملاقات آنحضرت را می کنند. لیکن در توقیع شریف دلالتی بر عدم امکان تشرف نیست و بهترین دلیل بر این مطلب این است که

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۲۹۷ بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۱



بعضی از کسانی که توقیع را نقل می کرده اند خود مدعی رؤیت و مشاهده  
بوده اند و از جمله آنان مرحوم سید بحر العلوم است چنانچه بعداً انشاء الله به شرح  
این موضوع می رسم و لذا روی این جهت و جهاتی که سابقاً در اثبات امکان  
تشریف بعرض رساندیم باید این توقیع را حمل و توجیه کرد.  
برای توجیه توقیع مزبور، نکاتی را می توان گفت که بعضی از آنها را  
ذکر می کنیم.

### توجیحات توقیع و نامه امام زمان

۱- ممکن است این توقیع را حمل بر کسانی کرد که ضمن ادعای مشاهده و علاوه بر آن، مدعی شناخت و معرفت امام در حین مشاهده نیز می باشند و خلاصه نفی و اثبات مربوط به یک موضوع نباشد بلکه هر یک موضوعی داشته باشد نفی، مربوط به ادعای رؤیت و شناخت باشد و اینکه بداند او امام زمان است و اثبات، مربوط به مشاهده بدون شناختن در حین ملاقات باشد و بنابراین آنچه نمی باید پذیرفت و کذب و افتراست ادعای ملاقات و شناختن آنحضرت است. اما دیدن آن بزرگوار بدون شناختن آن حضرت در هنگام ملاقات امری ممکن و واقع می باشد لیکن این وجه بنظر نمی رسد که تمام و صحیح باشد هر چند که در بعضی از کلمات دیده شده زیرا بخشی از حکایات که در تشریف بعضی از بزرگان رسیده صراحت دارد که آنان آن حضرت را در حین ملاقات می شناخته اند چنانکه به خواست خداوند این مطلب را در ضمن شرح ملاقات بعضی از ملاقات کنندگان خواهید یافت.

۲- ممکن است توقیع شریف مربوط به کسی باشد که ادعای ملاقات را مقرون با ادعای نیابت و وساطت و باب بودن و ارتباط و اتصال با آنحضرت داشته باشد ولی کسیکه هیچگونه ادعا و مدعائی ندارد جز تشریف به

حضور مبارک امام عصر آنهم بنحو احيانی و استثنايي نمی توانیم او را مفتری و کذاب بخوانیم و بنابراین، توقیع شریف، پیشگیری از دین سازی و ادعای باییت و واسطه بودن و در نتیجه منحرف ساختن جامعه است و همه می دانیم که در طول اینمذت متجاوز از هزار سال چقدر افراد شیاد و منحرف که ادعای باییت کرده و خود را باب امام زمان معرفی کردند و گروههایی از مردم بیدانش و فرهنگ را به انحراف کشانیدند علامه بزرگوار مرحوم مجلسی قدس سره تنها همین وجه را ذکر کرده بعد از نقل توقیع می فرماید شاید این خبر، مربوط به کسی باشد که ادعای مشاهده یا نیابت و مأموریت رساندن خبرها از جانب آن حضرت بسوی شیعه داشته باشد و خود را بهمان نحوی که سفراء آنحضرت بودند قلمداد کند. آری باید روایت را بدینگونه حمل و توجیه کرد تا با اخباری که راجع به کسانی است که آنحضرت را دیده اند مخالفت و منافات نداشته باشد.<sup>۱</sup>

۳- ممکن است مقصود از دعوی مشاهده در توقیع شریف ادعای مشاهده اختیاری باشد، بدین نحو که کسی ادعا کند: که جریان ملاقات و مشاهده مربوط به اراده و خواست خود اوست و هر وقت و در هر کجا که بخواهد می تواند شرفیاب شود و البته چنین ادعایی هرگز از کسی مسموع نیست و در میان صلحا و انخيار و علمائیکه به شرف ملاقات حضرت صاحب الامر رسیده اند هیچ کس چنین ادعایی نکرده و احتمال آنرا هم برای احدی نداده اند. بنابراین، توقیع، نفی مطلق مشاهده را نمی کند بلکه در صدد نفی مشاهده مطلقه و بی چون و چرا و بدون قید و شرط می باشد.

۴- وجهی را هم محدث بزرگوار مرحوم حاجی نوری قدس سره ذکر کرده و آن این است که این توقیع خبری است مرسل که افاده علم نمی کند و یک روایت مرسل نمی تواند معارضه با آنهمه وقایع و حکایات کند که از مجموع آن وقایع بلکه از بعضی از آنها که متضمن کرامات و مفاخری است که صدور

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۱



آن از غیر امام زمان ممکن نیست قطع حاصل می شود. پس چگونه می شود از این همه وقایع و جریانات دست برداشت به خاطر خبر ضعیفی که حتی شیخ طوسی که خود آنرا در کتاب غیبت نقل کرده به آن عمل ننموده تا چه رسد به غیر او و علمای اعلام این حکایات و وقایع را تلقی به قبول کرده و در کتابها و مصتفات خودشان نقل نموده اند و بدان وقایع اعتماد کرده و اعتنا داشته اند<sup>۱</sup> و آنچه که بنظر ما می رسد این است که عبارات خود توقیع، گواهی می دهد که این توقیع، در رابطه با دروغ پردازان و خائنان و دین سازان وارد شده و آنچه که شاهد این معنی است این عبارت است که می فرماید و سیاتی الی شیعی من یدعی المشاهدة» زود باشد که بیاید به سوی شیعیان من کسی که ادعای مشاهده می کند. ملاحظه می فرمائید که عبارت مزبور (چنین کسی به نزد شیعیان من می آید و چنین ادعائی میکند) خود به خوبی ظاهر است در این که آن مدعی، خود از شیعیان من نیست بلکه به دروغ و خیانت و برای سوء استفاده به نزد آنان آمده و مدعی ملاقات میشود و اصولاً با تعهد و اصرار می آید و چنین ادعایی میکند. و ماهمه می دانیم بزرگان ما که بدین تشرّف و افتخار نائل آمده اند هرگز از نقل و بازگو کردن جریاناتی که دیده اند کمترین نظر سوء و خلافی در سر نداشته و ندارند. و خود، دلدادگان ولی عصر و خدمتگزاران آیین پاک محمدی بوده و می باشند و آنان پاکانی هستند که گاهی حتی از ذکر و بیان آنچه را که دیده اند ابا و امتناع می ورزند و بسیاری از اوقات ابتداء و بدون درخواست کسی لب به سخن نمی گشایند و اصلاً از خود، دم نمی زنند و در صدد بیان کرامت برای خود و تثبیت موضع خویشتن نیستند و گاه گاه گفته و نیم گفته، مطلب را رها می کنند و بنابراین، توقیع یاد شده از آنچه که شیعیان و بویژه علمای آنها می بینند و بعد از آن به مناسبتی، خبر می دهند بکلی منصرف است. چه آنکه نه تنها از نقل داستان تشرّف

۱- جنة الماوی مطبوع با مجارج ۵۳ ص ۳۱۸

خودشان یا دیگری هیچگونه ادعا و مدعایی ندارند بلکه با وقوع این داستانها و مطالب در ایمان و عقیده خود به حضرت ولی عصر محکم تر و استوارتر می گردند و با نقل آنها ایمان شنوندگان را به غیب و به وجود مقدس امام عصر رشد داده و ثابت تر می نمایند.

بنابراین همه اموری که تصور می شد که بتواند جلوگیری از اثبات مطلب بکند جواب داده شد و روشن گردید که این مطالب سه گانه هیچیک جنبه مانعیت ندارد پس ما می مانیم و اموری را که از این پیش به عنوان مقتضی ذکر کردیم و هر یک صلاحیت داشت که اثبات امکان زیارت آن بزرگوار را بنماید و معلوم است که اگر مقتضی محقق گردید و مانعی هم در کار نبود که جلو اقتضاء را بگیرد قهراً مقتضی، اثر خود را می کند و در نتیجه، اثبات می شود که در دوران غیبت کبری تشرف به حضور امام عصر (ع) امری است ممکن و هیچگونه استبعادی ندارد.

در اینجا تذکر می دهیم که عمده نظر ما، در این نوشتار، فقط اثبات این مطلب است که مراجع تقلید با تقوی و علمای بزرگ پارسا و بزرگوار مورد عنایت خاص و مشمول توجهات ویژه امام عصر صاحب الزمان ارواحنا له الفداء می باشند. خواه این عنایت خاصه به صورت دیدار و ملاقات باشد یا اینکه به انحاء دیگر مانند تقدیر و تشکر و دعای خیر نمودن و ارشاد و راهنمایی کردن و تصحیح اشتباهات و اصلاح خطاهای آنان و جهات دیگر صورت بگیرد و تجلی کند و فقط در صدد اثبات جنبه ملاقات و تشرف به حضور آن بزرگوار نیستیم و اینکه در بحثهای گذشته از ملاقات و شرفیابی سخن به میان آمد و ادله و براهینی برای اثبات آن آوردیم به خاطر این است که یکی از انحاء عنایات آنحضرت به علماء بزرگ جنبه ملاقات و ظاهر شدن برای آنان است و باید امکان ملاقات را ثابت کرد تا به هنگام شرح حال آنانکه از این رهگذر مورد لطف و مرحمت قرار گرفتند دچار اشکال و استبعاد نشویم و گرنه در بعضی از داستانها که بعد انشاء الله نقل می کنیم شخصی که مشرف به حضور امام

می شود خود از علماء نبوده ولیکن داستان تشرّف او حاوی نکته یا نکاتی است که حاکی از عنایت امام زمان به عالمی یا علمایی بزرگ است و لذا با آنکه شرف حضور و افتخار ملاقات برای دیگری بوده ما نقل کردیم و خلاصه ابّحاث گذشته فقط به منظور رفع ابهام از دیدار و ملاقات با حضرت بقیّة الله مطرح شده که گاهی در داستانهایی که بعد نقل می شود از تشرّف به حضور امام زمان و ملاقات آنحضرت ذکری شده وگرنه منظور اصلی ما که عنایت خاص امام زمان در باره علماء و مراجع است بعنوان کلی موقوف و منوط براین بحث نیست زیرا عنایت امام زمان همواره به صورت تجلی ظاهری و نشان دادن جمال مبارک نیست و عرض کردیم که حتی به صورت دعا کردن و ارشاد نمودن و توجه دادن آنان به خطا و لغزششان نیز تحقق می یابد و اگر در مورد ملاقات و مشاهده اشکالی بشود ولی ندیدیم. در این مطلب کلی هیچ شبهه ای شده باشد.

در اینجا بخش نخستین از بحث این کتاب به پایان می رسد و هم اکنون نوبت آن است که وارد بخش دوم شویم که ویژه ذکر مواردی از عنایت و لطف امام زمان در باره علمای بزرگ و والامقام و آزادشدگان از قیود ماده پرستی و شهرت طلبی می باشد.



# بخش دوم

### عنايات امام زمان به ابن بابويه

از جمله فقهاء نامدار و محدثان بزرگ و از رؤساء اماميه، ابن بابويه و فرزند او شيخ صدوق مي باشند که هريک از اين دو بزرگوار را صدوق مي نامند هرچند که اين لقب بر پسر بيشتريک از پدر اطلاق مي شود.

صدوق اول جناب علي بن الحسين بن موسي بن بابويه است که مدفن مبارکش در قم مي باشد و صدوق دوم فرزند ارجند و خلف برومند آن بزرگوار محمد بن علي بن الحسين بن موسي بن بابويه که مدفن مقدسش در شهرري نزديکي حرم مطهر حضرت عبدالعظيم حسني عليه السلام است از مطالبی که راجع به ابن بابويه نقل شده استفاده ميشود که آن فقيه بزرگوار، مورد عنايات حضرت ولي عصر بوده است.

شيخ بزرگوار صدوق - دوم - نقل مي کند که محمد بن علي اسود نقل مي کرد که علي بن الحسين - پدر صدوق - بعد از درگذشت محمد بن عثمان عمري رضي الله عنه - سفير سوم از سفراء چهارگانه - امام زمان - از من درخواست کرد تا از ابوالقاسم حسين بن روح بخوادم که از مولای ما حضرت صاحب الزمان مسئلت نمايد و آن حضرت از خدا بخواهد و دعا کند که خداوند فرزند پسری به او مرحمت فرمايد. من هم از ابوالقاسم حسين بن روح خواستم و او اين درخواست را به حضرت صاحب الامر رسانيد پس بعد از سه روز او خود به من خبر داد که امام زمان برای علي بن الحسين دعا فرموده و بزودی فرزندی

مبارک برای او متولد خواهد شد که خداوند بوسیله او جامعه را منتفع خواهد گردانید و بعد هم فرزندان دیگری برای او متولد می شود.

محمد بن علی اسود می گوید من راجع به خودم نیز از او این مسأله را نمودم و درخواست کردم که خداوند به برکت دعا، فرزند پسری روزی من فرماید ولی او درخواست مرا اجابت نکرد و گفت مرا به سوی این مطلب راهی نیست. باری برای علی بن الحسین فرزندش محمد — شیخ صدوق معروف — متولد گردید و بعد از او نیز فرزندان دیگری برای علی بن الحسین پدید آمد لیکن برای من فرزندی بوجود نیامد. شیخ صدوق قدس سره بعد از نقل این مطالب می فرماید: محمد بن علی اسود رضی الله عنه هنگامی که می دید من به مجلس استادمان ابن ولید رضی الله عنه رفت و آمد میکنم و رغبت و شوق به کتب علم و حفظ آنها دارم می گفت: جای شگفتی نیست که برای تو چنین رغبت و شوق در علم است که تو، به دعای امام علیه السلام به دنیا آمده ای<sup>۱</sup>

و شیخ طوسی قدس سره بواسطه، از مشایخ اهل قم نقل فرموده که: علی بن الحسین — پدر شیخ صدوق — دختر عموی خود را به همسری گرفت و از او فرزندی پیدا نکرد لذا نامه نوشت به ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه که از حضرت ولی عصر بخواهد که دعا بفرماید تا خداوند، فرزندان فقیه روزی او فرماید پس جواب آمد که تو از این زن دارای فرزند نمی شوی و زود باشد که جاریه ای دیلمیه را مالک شوی که دو فرزند فقیه از او نصیب تو گردد. و بعد سه فرزند خداوند به او عطا فرمود یکی محمد — صدوق معروف — و دیگر حسین که این دو برادر دوقیه ماهر بودند و روایاتی حفظ داشتند که دیگران، از اهل قم، حفظ نداشتند و دیگر برادر آنها به نام حسن که فرزند وسط به شمار میرفت و سرگرم به عبادت و زهد بود ولی از فقه بهره ای نداشت. محمد بن سوره قمی می گوید: هرگاه آن دو فرزند فقیه و بزرگ ابن بابویه روایتی را نقل می کردند

۱ — اکمال الدین صدوق ص ۵۰۲



مردم از حفظ آن دو، تعجب می کردند و می گفتند این مرتبه و حالت، امتیازی برای شما دونفر است که به برکت دعای امام (ع) نصیب شما شده و این مطلب در میان اهل قم مستفیض و شایع بود<sup>۱</sup>. حسین بن عبدالله می گوید شنیدم که شیخ صدوق می فرمود: من به دعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و بدین موضوع افتخار می کرد.<sup>۲</sup> و از محقق بجرانی نقل شده که فرموده: شیخ صدوق قدس سره و برادرش به دعای حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه متولد شدند.<sup>۳</sup> قاضی نورالله پس از آنکه از ابن بابویه — علی بن الحسین — نام می برد و می فرماید: از اعظام مجتهدان قم و از اکابر موالیان صاحب غدیر خم است و شمه ای از فضائل آن بزرگوار را ذکر می کند بعد از کتاب خلاصه نقل می کند که گفته: او شیخ اهل قم در عصر خود و فقیه و ثقة ایشان بود وی به عراق آمد و به صحبت ابوالقاسم حسین بن روح که وکیل ناحیه مقدسه مهدویه بود رسید و از بعضی مسائل دینیہ پرسش کرد و بعد از مفارقت، نامه ای نوشته بوسیله علی بن جعفر بن اسود به نزد او فرستاد و استدعا کرده بود که نامه او را که در آنجا التماس دعای فرزند نموده بود به نظر شریف امام علیه السلام برساند و چون آن رقعہ به نظر شریف امام رسید در جواب او نوشتند: قد دعونا الله لک بذلک و سترزق ولدین ذکرین خیرین مادعا کردیم و خدا را در این بابت خواندیم و به زودی خداوند دوفرزند ذکور اهل خیر را به تو خواهد داد و به برکت دعای آن حضرت خدای تعالی او را دو پسر داد ابو جعفر — شیخ صدوق — و ابو عبدالله و منقولست که ابو جعفر می گفت من به دعای صاحب الامر علیه السلام متولد شده ام و به آن افتخار می نمود.<sup>۴</sup> و محقق شوشتری نقل کرده از غضائری از مرحوم شیخ صدوق که او همواره می گفت: من به دعای صاحب الامر متولد

۱- منتخب الاثر ص ۳۸۵

۲- مقدمه معانی الاخبار طبع جدید ص ۱۳.

۳- مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۴۵۳ و جریان توقیع شریف و نامه مبارک امام زمان در پاسخ نامه ابن بابویه — پدر صدوق بهمین نحوی که از قاضی نورالله ذکر شد در رجال ما مقانی ج ۲ ص ۲۸۳ نیز آمده است.

شده ام و بدین موضوع افتخار می کرد.<sup>۱</sup>

در پایان این فصل، عرض می کنم نمی دانم با این کثرت نقلها چه شده که محقق بزرگ مرحوم شیخ اسدالله شوشتری در ترجمه و شرح حال شیخ صدوق می فرماید: او مانند برادرش به دعاء امام عسکری یا امام زمان یا به دعای هردو تولد یافت<sup>۲</sup>. با آنکه همه آن نقلها اتفاق داشتند که این قضیه مربوط به حضرت حجة بن الحسن علیه السلام بوده؟ نکته ای که اخیراً به ذهن می آید اینست که چون حضرت عسکری علیه السلام نامه ای به پدر صدوق نوشته اند و در آنجا برای او دعا فرموده اند که: وجعل من صلیک اولاداً صالحین خداوند از صلب تو فرزندان شایسته ای قرار دهد. این موجب شده که صاحب مقابس گمان کرده اند که ولادت شیخ صدوق به دعای امام عسکری (ع) بوده است.

### عنایت امام زمان به شیخ صدوق و کتاب او

یکی از آثار قلمی رئیس المحدثین شیخ صدوق کتاب اکمال الدین اوست که در پیرامون حضرت ولی عصر تألیف فرموده و وجود و غیبت امام زمان و ظهور آن حضرت را در این کتاب با اخبار اهل بیت مورد تحلیل قرار داده و اثبات می کند شبهاتی که راجع به این موضوع شده پاسخ میدهد و از کلمات این عالم و مرجع بزرگ شیعه برمی آید که کتاب مزبور را به امر مبارک حضرت حجة بن الحسن تألیف فرموده اند، وی در مقدمه کتاب یاد شده راجع به انگیزه خود بر تألیف آن کتاب چنین می نگارد:

چیزی که مرا به تألیف این کتاب واداشت این بود که چون به خواسته و مراد خودم که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بود رسیدم به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت کردم و مشاهده نمودم اکثر کسانی که به نزد من رفت و آمد می کردند راجع به جریان غیبت — امام زمان (ع) — دچار

۱- مقابس الانوار ص ۹.

۲- مقابس ص ۸.

تخیر و سرگردانی شده و در امر قائم - آل محمد (ص) - به شبهه افتاده اند و از مسیر تسلیم و پذیرش به اظهار نظر و قیاس، روی آورده اند. من برای ارشاد و هدایت آنان به راه راست با ذکر اخباری که از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم وارد شده کوشش و تلاش بسیار کردم. بعد از مدتی مردی بزرگ از اهل فضل و خرد بنام شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن الحسن از بخارا در شهر قم بر ما وارد شد من از دیرزمان آرزوی ملاقات او را داشتم و برای جنبه دیانت و فکر استوار و اندیشه های بلند او مشتاق دیدارش بودم پس خدا را بر این نعمت و رسیدن به آرزویم و بردوستی و محبت و صفای او شکر کردم تا یک روز که بامن مشغول صحبت بود نقل کرد که در بخارا به مردی از بزرگان فلاسفه و اهل منطق برخورد کرده و از او درباره حضرت قائم سخنی را شنیده که موجب تخیر و شک و شبهه اش در موضوع غیبت امام زمان و انقطاع خبر آن حضرت شده من در اثبات وجود امام زمان مطالبی برای آن شخص فاضل و دوست باصفا گفتم و اخباری را از پیغمبر و ائمه علیهم السلام راجع به غیبت امام زمان برایش ذکر کردم که شک و شبهه اش مرتفع گردید و قلبش اطمینان یافت و در برابر این اخبار صحیحه کاملاً تسلیم شد و از من درخواست کرد که برای او کتابی در این موضوع بنگارم من وعده دادم که خواسته او را در آتیه انجام دهم. در این میان شبی درباره خانواده و فرزندان و برادران و نعمتی که پشت سر گذاشته بودم فکر می کردم ناگهان خواب بر من غلبه کرد در خواب دیدم گویا در مکه ام و بر گرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در دور هفتم می باشم و به نزد حجر الاسود آمده ام دست بدان می کشم و آنرا می بوسم و می گویم: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة. امانت خود را ادا کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی.

در این هنگام مولایم حضرت قائم صلوات الله علیه را دیدم که بر درخانه کعبه ایستاده من با قلب مشغول و فکر پریشان نزدیک شدم آن حضرت با فراست، راز درونم را از چهره ام دانست پس سلام کردم و جواب سلامم را دادند سپس



فرمود: لِمَ لا تصنف كتاباً في الغيبة حتى تكفي ما قد هممتك؟ چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را برطرف کنی؟ عرض کردم ای فرزند پیامبر، درباره غیبت چیزهایی تصنیف کرده‌ام فرمود: بدان روش و سبک ترا امر نمی کنم که کتاب بنویسی بلکه الآن کتابی در غیبت بنویس و غیبت‌هایی را که پیامبران علیهم السلام داشته‌اند ذکر کن - اینرا فرمودند و سپس رفتند من هراس زده از خواب برخاستم و تا طلوع صبح به دعا و گریه و درددل و شکایت مشغول بودم صبح که فرا رسید در پی امثال امر ولی الله و حجت الهی شروع به تألیف این کتاب کردم در حالی که از خداوند، استعانت جسته و براو توکل می کنم و از تقصیرات خود طلب آمرزش می نمایم.<sup>۱</sup>

### عنايات امام زمان به شيخ مفيد قدس سره

یکی از کسانی که در میان علماء بزرگ و مراجع گرانقدر و پرارزش شیعه، مورد عنايات خاصه و الطاف بیکران حضرت ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام بوده عالم گرانمایه و بزرگ و نابغه علمی جهان تشیع مرحوم شیخ مفيد رضوان الله علیه است که در سنه ۳۳۶ پا به جهان گذاشته و در سنه ۴۱۳ به سن ۷۷ سالگی به جوار رحمت الهی شتافته‌اند و آن بزرگوار از جهان غیب امداد میشده و مورد عنايت خاص امام زمان بوده است و ما، در این جا، سه موضوع مهم که هریک حاکی از عنايات خاصه امام عصر درباره آن بزرگوار است یادآور می شوم.

### توقيعات امام زمان برای شيخ مفيد

از جمله مظاهر عنايت و لطف حضرت بقیة الله به شیخ مفيد موضوع دو توقيع شریف آن حضرت است که به افتخار این عالم بزرگ و فخر شیعه صدور یافته یکی از آن دو، در اواخر ماه صفر سنه «۴۱۰» واصل گردیده و دیگری

۱- کمال الدین و تمام النعمة ص ۲ تا ۴

روز پنجشنبه ۲۳ ذی الحجة سال ۴۱۲ و هریک از این دونامه مبارک مشحون از اظهار لطف و ابراز کمال صمیمیت و صفا و علاقتی نسبت به آن عالم پرهیزکار است.

نامه اول بدین عبارات آغاز می شود: للاخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید ابی عبداللہ محمد بن محمد بن نعمان ادام اللہ اعزازه من مستودع العهد المأخوذ علی العباد.

این توقیع برای برادر باسداد و تقوی و دوست رشیدم شیخ مفید ابو عبداللہ محمد فرزند محمد بن نعمان است (خداوند عزت او را ادامه دهد) که از ودیعه گاه عهد و پیمان الهی بر بندگان، صادر شده است. آنگاه مرقوم فرموده اند: بسم اللہ الرحمن الرحیم: اما بعد سلام علیک ایها المولی المخلص فی الدین المخصوص فینا بالیقین فاننا محمد الیک اللہ الذی لا اله الا هو ونسأله الصلاة علی سیدنا ومولانا ونبینا محمد وآله الطاهرین ونعلمک ادام اللہ توفیقک لنصرة الحق و اجزل ثبوتک علی نطقک عنا بالصدق انه قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبة و تکلیفک ما تؤدیبه عنا الی موالینا قبلک.

سلام بر تو ای ولی با اخلاص در دین ای که در میان ما و یزگی وصول به مقام یقین داری پس ما ستایش می کنیم بسوی تو خدایی را که جز او خدایی نیست و از او می خواهیم که بر آقا و مولا و پیغمبر ما محمد و آل طاهرین او درود بفرستد و به تو— که خداوند توفیقت را برای یاری حق، ادامه دهد و پاداش تو را بر اینکه از ما به صدق و راستی سخن می گویی زیاد گرداند— اعلام می کنیم که به تحقیق به ما اذن داده شده که تو را با مکاتبه و مأموریت دادن ابلاغ پیامها و اموری که به موالی و دوستان ما (آنانکه با تو سروکار دارند) ابلاغ میکنی مشرف گردانیم.

و بعد از جملاتی چند می فرماید: انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلک لتزل بکم اللاواء واصطلمکم الاعداء (ترجمه این عبارات در سابق گذشت) و در پایان این توقیع مبارک می فرماید: واللہ یلهمک الرشید و

يلطف لكم بالتوفيق برحمته. <sup>۱</sup> و خداوند به تو الهام رشد و صلاح فرماید و شمارا به رحمتش مورد لطف قرار داده توفیق عنایت فرماید.

و توفيق دوم بدین جملات، افتتاح می شود: من عبد الله المرابط في سبيله الى ملهم الحق ودليله اين نامه از بنده خدا که نگهبانی در راه خدا میکند بسوی ملهم حق و راهنمای حق فرستاده می شود.

کلمه ملهم ممکن است مفتوح باشد و ممکن است مکسور باشد بنابراین احتمال اول مقصود این است که به شیخ مفید الهام حق میشود و لابد الهام کننده او خداوند است. و بنابر احتمال دوم که اسم فاعل و مکسور باشد مقصود این است که آن بزرگوار خود الهام حق می کند و دیگران را متوجه به حق می فرماید که البته احتمال اول ظاهرتر است آنگاه مرقوم فرموده اند: بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليك ايها الناصر للحق الداعي الى كلمة الصدق. سلام بر تو ای یاور حق و ای دعوت کننده بسوی کلمه صدق و راست.

و بعد از عباراتی می فرمایند: و بعد فقد كنا نظرننا مناجاتك عصمك الله بالسبب الذي وهبه لك من اوليائه و حرسك من كيد اعدائه...

ما مناجات تو را نظر کردیم خداوند تو را نگهدارد با آن سبب و وسیله ای که از ناحیه اولیاءش به تو موهبت فرموده و تو را از کید و مکر دشمنانش حراست فرماید. و بعد از جملات دیگری باز برای او دعا کرده می فرمایند حرسك الله بعينه التي لا تنام خداوند تو را با دیده خود که هرگز به خواب نمی رود حراست نماید و در قسمتی دیگر از این توفیق مبارک می فرماید: و نحن نعهد اليك ايها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين ايدك الله بنصره الذي ايد به السلف من اوليائنا الصالحين انه من اتق ربه من اخوانك في الدين و خرج مما عليه الى مستحقه كان آمناً من الفتنة المبطله و محتمها المظلمة المظلمة و من بخل منهم بما اعاره الله من نعمته على من امره بصلته فإنه يكون خاسراً بذلك لا ولاءه و آخرته. و

۱- احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۲۲ و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۵.



ما این مطلب را به تو می گوئیم - ای ولی با اخلاص و ای که در راه ما با ظالمین جهاد و مبارزه می کنی خداوند تو را تأیید فرماید با آن نصرتی که گذشتگان صالح از اولیاء ما را تأیید فرمود - هرکس از برادران تو - شیعه - در دین خودش از خداوند تقوی و پروا داشته باشد و حقوقی را که بر او واجب شده و به عهده اش آمده به مستحقین آن ادا کند از فتنه باطل و مشکلات و پی آمدهای تاریک و فراگیر آن در امان خواهد بود و هرکس به نعمتهائی که خداوند به او مرحمت فرمود، بخل بورزد و از پرداخت آن به کسانی که خداوند امر به احسان به آنان فرموده امتناع نماید با این عملش در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

و در پایان مرقوم فرمودند: هذا کتابنا الیک ایها الولی الملمم بالحقّ العلی باملاننا و خط ثقتنا فاخفه عن کل احد و اطوه واجعل له نسخة تطلع علیها من تسکن الی امانته من اولیائنا شملهم الله ببرکتنا ان شاء الله...<sup>۱</sup>

این نامه و نوشته ما بسوی تو است ای ولیّی که حق بلندپایه را الهام شده ای - که به املاء ما و خط شخص مورد اعتماد ما نوشته شده پس آنرا از هرکسی پوشیده دار و جمع کن و ببند آنرا و نسخه ای از آن برای اطلاع کسانی که اطمینان به امانت و صداقت آنها داری و می دانی که از اولیاء مایند استنساخ کن. خداوند همه آنها را مشمول برکات ما قرار دهد انشاء الله.

خوانندگان گرامی عباراتی را که از این دو توقیع مبارک یاد کردیم روشنگر عنایات بی کران و الطاف خاصه حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء در باره شیخ مفید بشمار می رود و دعاهاى مکرری که حجت بالغه خدا در باره این مجتهد بزرگ و عالم کم نظیر فرموده بزرگترین گواه بر این است که آن عالم جلیل مورد توجه کامل و مشمول الطاف حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه بوده اند. کما اینکه اصل صدور توقیع برای آن عالم جلیل آن هم نه یکی

۱- احتجاج (ج) ۲ ص ۳۲۴ و علامه مجلسی نیز در بحار ج ۵۳ ص ۱۷۶ با کمی اختلاف نقل فرموده.

بلکه دو توقیع، دلیل بر عنایت حضرت مهدی موعود نسبت به آن بزرگوار می باشد. بلکه از بعضی از عبارات علما استفاده می شود که توقیع دیگری نیز به افتخار آن بزرگ مرد صدور یافته است چنانکه محقق بزرگ شیخ اسدالله شوشتری می فرماید: اجماع علماء امامیه نقل شده براینکه برای شیخ مفید توقیعات معروفه از ناحیه حضرت مهدی (ع) صادر شده است و بعد فرموده که این توقیعات مشتمل بر مزایا و فضائل ارزشمندی برای آن بزرگوار است.<sup>۱</sup> و مرحوم تنکابنی میگوید: در ایام غیبت کبری توقیعی بیرون نیامده مگر برای شیخ مفید.<sup>۲</sup>

### «نظارت ولی عصر بر فتاوی شیخ مفید»

از مطالبی که بسیار معروف و مشهور است جریان فتوای شیخ مفید در مورد زن بارداری که از دنیا رفته بود و اصلاح فتوای آن بزرگوار از ناحیه حضرت ولی امر ارواحنا له الفداء می باشد و این داستان ما را کاملاً روشن می کند که حضرت ولی الله الاعظم کمال عنایت به شیخ مفید داشته اند. مرحوم میرزا محمد تنکابنی رحمه الله علیه چنین می نویسد: گویند از دهات کسی به خدمت شیخ رسید و سؤال کرد که زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است آیا باید شکم آن زن را شکافت و طفل را بیرون آورد یا اینکه با آن حمل او را دفن کنیم؟ شیخ فرمود: با همان حمل او را دفن کنید آن مرد برگشت در اثناء راه دید که سواری از پشت سر میتازد و میآید چون نزدیک رسید گفت: ای مرد شیخ مفید فرموده است که شکم آن زن را پاره کنید و طفل را بیرون آورید و زن را دفن کنید آن مرد چنین کرد بعد از چندی جریان را برای شیخ نقل کردند شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم و معلوم است که آن آقا حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده الحال که در احکام شرعیه خبط و

۱- مقابس الانوار ص ۵

خطا می نمائیم همان بهتر که دیگر فتوی ندهیم پس در خانه را بست و بیرون نیامد ناگاه از حضرت صاحب الامر علیه السلام توقیعی بسوی شیخ بیرون آمد که بر شماست که فتوی بدهید و برماست که شما را تسدید کنیم و نگذاریم در خطا واقع شوید، پس شیخ بار دیگر به مسند فتوی نشست<sup>۱</sup> این جریان اولاً شاهی بزرگ بر عظمت مقام والای شیخ مفید است و ثانیاً دلیل بزرگی بر این است که امام عصر ارواحنا له الفداء فتاوی شیخ مفید را زیر نظر داشته و مواظبت و مراقبت بر آراء و انظار او می فرموده اند. و هرگاه متمایل به خطا می شده بطریق ولو با فرستادن مأمور غیبی، حکم صحیح و الهی را به استفتاء کنندگان می گفته اند و خطا و لغزش او را اصلاح می فرموده اند و بالاتر آنکه اطمینان داده اند و جلوس ناراحتی او را گرفته اند و رسماً از او خواسته اند که به مسند فتوی بنشیند و احکام دینی را به مردم بگوید و هر زمان که خطا کرد و دچار اشتباه شد از ناحیه ولی زمان تسدید و کمک شود و جلوگیری از اشتباه او به عمل آید چنانکه دور نیست از این جریان استفاده شود که این عنایت معنوی شامل حال دیگر عالمان با تقوی و خداجون نیز هست و در مورد آن مراجع نفس کشته و دور از جاه طلبی و هوی پرستی نیز این گونه جریانات تکرار شود.

### «بقیه الله در سوگ شیخ مفید»

با نقل مطالب گذشته خیلی طبیعی است که فقدان چنین عالم گرانمایه و چنین استوانه عظیم علمی بر حضرت حجة ابن الحسن سخت گران تمام شود و آن حضرت به سوگ بنشینند و غصه دار و اندوهگین گردند لکن علاوه بر این مطلب کلی مطلبی را عالم شهید مرحوم قاضی نورالله شوشتری قدس سره نقل فرموده و علمای دیگر هم در کتابهای خود آورده اند و آن این است که چند بیت در عزای شیخ مفید مشهور است و مستند به حضرت صاحب الامر ارواحنا له الفداء می باشد که در مرثیه آن عالم بزرگوار گفته اند و مردم دیدند که این اشعار بر قبر او نوشته شده است و اینک آن اشعار:

۱- قصص العلماء ص ۳۹۹ ←



لاصوت الناعي بفقدك انه  
ان كنت قد غيبت في جدث الثرى  
والقائم المهدى يفرح كلما  
يسوم على آل الرسول عظيم  
فالعلم والتوحيد فيك مقيم  
تليت عليك من الدروس علوم

خبر بدآورنده آهنگ فقدان تو را سر ندهد زیرا آنروز که خبر مرگ تو را  
بدهند برآل پیامبر، روزی بزرگ و سنگین است اگر تو (ای شیخ مفید) در میان  
خاک پنهان شدى پس علم و توحید در تو مقيم و متمرکز است هرگاه که علومى  
از درسها برتوقرائت مى شد مهدى قائم شادمان و فرحناک میگردد.

اکنون بنگرید که چقدر این مرثیه بلند است و شیخ مفید دارای چه  
موقعیت و مکانتی در نزد ولی اعظم و حجت زمان بوده که چنین مطالب و  
مضامین بالا و پرارجی را در مرثیه او گفته اند از شنیدن خبر وفات او سخت  
اظهار نگرانی فرموده و روز در گذشت آن مرد بزرگ را روزى عظیم و سخت  
برآل پیامبر شمرده اند و او را کانون علم و پاسدار و نگهبان اساس توحید به  
شمار آورده و از مناظر درس گفتن شیخ و تعلم شاگردان در نزد آن بزرگوار به  
عنوان خاطره فرح و شادمانی یاد فرموده اند.

### «عنايات امام زمان به سيد بن طاووس»

در میان علمای مختلف اعصار کمتر عالمی به پایه جلال و عظمت مقامات  
معنوی قدوة عارفان صاحب نفس طاهره قدسیه جناب سید بن طاووس قدس  
سره می رسد که در سنه ۶۶۴ از دنیا رفته اند راه و رابطه او با ولی زمان  
حضرت صاحب الامر بسیار خصوصى و دارای اسرار بوده است محدث نوری  
میگوید: از مواضعی از کتابهای ابن طاووس خصوصاً کتاب کشف المحجّة ایشان  
ظاهر میشود که باب ملاقات وی با حضرت ولی عصر صلوات الله علیه باز  
بوده...<sup>۲</sup>

۱- مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۴۷۷ و مقایس الانوار ص ۷

۲- مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۶۹

### «سید مناجات سحرگاه امام زمان را در سامرا شنید»

وی میگوید شبی در سامرا در وقت سحر دعای آن حضرت را شنیدم پس، از آن بزرگوار فراگرفته و حفظ کردم که آنحضرت کسانی از احياء و اموات را ذکر نموده و برای آنها دعا کرده و فرمود: **وابقهم یا واحییم** - فی عزنا ملکنا و سلطانتنا و دولتنا بارخدایا آنان را باقی بگذار و یا اینکه زنده گردان آنان را در عزت ما و ملک و سلطنت و دولت ما و این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة سال ۶۳۸ بود<sup>۱</sup>

و بعضی در رابطه با این عبارت سید قدس سره فرموده اند: معلوم می شود که حضرت حجت علیه السلام در وقت سحر و در نماز شب که چهل مؤمن را دعا کرده اند بعد گفته اند: خدایا اینان را باقی بگذار یا زنده گردان برای دولت و ایام قدرت ما.

خوانندگان عزیز از اینکه سید می فرماید کسانی از احياء و اموات را ذکر فرمود و دعا کرد استفاده می شود که آن عالم عارف نامدار مدت مدیدی در آن حالت خلوص معنوی بوده و آهنگ روحبخش ولی زمان حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه او را سرشار از صفا و معنویت ساخته بوده است.

### «روابط عمیق و مکرر سید، با حضرت ولی عصر»

آن بزرگوار ضمن وصایائی که به فرزند برومند خود دارد می فرماید ای فرزندم محمد چون خبر ولادت تو در ایام زیارت عاشورا در کربلای معلی به من رسید در نهم محرم ۶۴۳ به شکرانه این مسرت و احسانی که از خداوند بسبب ولادت توبه من مرحمت شده بود با کمال مذلت و انکسار در پیشگاه حضرتش بر پای خاسته و به امر خداوند، تورا بنده مولانا مهدی علیه السلام و متعلق به او قرار دادم و مکرر در حوادثی که برای تو پیش آمد کرده به حضرتش پناهنده شده

۱ - مهج الدعوات ص ۲۹۶

و به ذیل عنایتش متوسل شدم و حضرتش را مکرر در خواب دیدم و بر ما انعام فرموده و عهده‌دار برآوردن حوائج توشده است که وصف آن را نتوانم نمود.

سپس می‌فرماید: پس درموالات و دوستی و وفاء به حق آنحضرت و تعلق خاطر و توجه قلبی به حضرتش طوری بوده باش که خدا و رسول و آنحضرت — امام زمان — و پدران بزرگوارش خواسته‌اند و حوائج و خواسته‌های آنحضرت را بر حوائج خود مقدم بدارو در صدقه دادن ابتداء کن بصدقه برای آنحضرت پیش از آنکه برای خود و عزیزانت صدقه دهی و دعای برای آنحضرت را بردعای خود مقدم بدار...<sup>۱</sup>

### «عنایات امام زمان به عالمی بزرگوار و گرانقدر»

کاشف الرموز شیخ عزالدین حسن بن ابی طالب یوسفی معروف به ابی از شاگردان مرحوم محقق صاحب شرایع بوده و کتاب کشف الرموز را بعنوان شرح بر کتاب المختصر المنافع استادش نوشته است وی در یکی از مسائل مربوط به ازدواج که محل اختلاف فقها واقع شده و گروهی از آنان قائل به حرمت و گروهی به سوی جواز رفته‌اند می‌فرماید: و کان فاضل منا شریف ینذهب الیه — یعنی التحريم — و یندعی انه سمع ذلك مشافهةً عن قوله حجة<sup>۲</sup>. فاضلی شریف از علمای ما قائل بود که حرام است و ادعا میکرد که این را بطور شفاهی از کسی شنیده که گفتار او حجت است. خوانندگان عزیز میدانیم که گفتار مجتهدی برای مجتهد دیگر حجت نیست و این قول معصوم است که برای فقیه و مجتهد، حجت است. بنابراین معلوم می‌شود آن عالم بزرگوار مطلب را از امام علیه السلام شنیده‌بوده و از اینکه می‌فرماید: بطور مشافهه شنیده‌ام استفاده می‌شود که این مطلب را از زبان مبارک حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداه استماع کرده است.

۱- کشف المحجبة ص ۱۵۱.

۲- مستمسک العروة الوثقى ج ۱۴ ص ۶۲

### «علامه حلی و امداد غیبی ولی عصر»

یکی از برازنده‌ترین فقهاء شیعه و رأس و رئیس امامیه آیت‌الله علی‌الاطلاق مرحوم حسن بن یوسف مشهور به علامه حلی متوفای ۷۲۶ است که با تألیف کتابهای گرانقدرش حقوق عظیمی بر امت اسلام و بویژه بر فقها و علمای بزرگ و مراجع گرانقدر شیعه در ادوار مختلف دارد. این بزرگوار از فقهاء نامدار و علماء بزرگی است که عنایت حضرت ولی‌عصر درباره او به ظهور پیوسته و مشهور السنه و افواه و کتب گردیده است.

### «امام زمان، علامه را در نوشتن کتاب یاری میکند»

قاضی نورالله شهید در شرح حال این بزرگوار و این نابغه فقاہت می‌فرماید: از جمله مراتب عالیہ که جناب شیخ به آن امتیاز دارد آنست که بر السنه اهل ایمان اشتهار یافته که یکی از علماء اهل سنت که در بعضی فنون علمی استاد جناب شیخ بود کتابی در ردّ مذهب شیعه امامیه نوشته بود و در مجالس، آنرا بر مردم می‌خواند و آنانرا اضلال می‌نمود و از بیم آنکه مبدا کسی از علماء شیعه ردّ آن نماید آن را به کسی نمی‌داد که بنویسد و جناب شیخ، همیشه در صدد راهی بود که آن کتاب را بدست آورد تا ردّ آن نماید بناچار علاقه استاد و شاگردی را وسیله عاریه کتاب مذکور نمود و چون آن شخص نمی‌خواست یکباره دست رد بر سینه او بزند گفت: سوگند یاد کرده‌ام که این کتاب را زیاده از یکشب پیش کسی نگذارم جناب شیخ آن یک شب را نیز غنیمت دانسته کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن یکشب بمقدار ممکن از آن کتاب نقل نماید و چون به نوشتن آن کتاب مشغول شد و نیمی از شب بگذشت خواب بر او غلبه کرد و در اینوقت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام آمدند و به علامه فرمودند: کتاب را به من واگذار و تو بخواب و چون علامه از خواب بیدار شد آن نسخه به کرامت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام تمام شده بود.<sup>۱</sup>

۱- مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۵۷۳



«حل مسائل علامه بوسیله امام زمان و ارائه مدرک فتوی به او»

مرحوم میرزا محمد تنکابنی رحمه الله علیه میگویند: در السنه و افواه،  
اشهاد دارد... و خود ایشان به واسطه مرحوم آخوند لاهیجی از آقا سید محمد  
«فرزند آقا سید علی» صاحب مناهل نقل میکنند که علامه در شب جمعه به  
زیارت سید الشهداء علیه السلام میرفت تنها و بر الاغی سوار بود و تازیانه ای در  
دست مبارک داشت در اثناء راه شخص عربی پیاده به همراه علامه به راه افتاد و  
با هم به مکالمه مشغول شدند چون قدری با هم سخن گفتند بر علامه معلوم شد  
که این شخص مرد فاضلی است پس در مسائل علمیه با هم صحبت داشتند و  
علامه فهمید که آن شخص بسیار صاحب علم و فضیلت و متبحر است لذا  
مشکلاتی که برای او در علوم مانده بود یک به یک از آن شخص سؤال میکرد و  
او حل مینمود تا اینکه سخن در مسئله ای واقع شد و آن شخص فتوایی گفت  
علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق فتوی ندارم آن مرد گفت  
شیخ طوسی در تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده و شما از کتاب تهذیب فلان  
مقدار را از اول بشمارید که در فلان صفحه و فلان سطر، این حدیث، مذکور  
است. علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ پس، از آن مرد پرسید: آیا  
در این زمان که غیبت کبری است میتوان حضرت صاحب الامر را دید یا نه و  
در اینهنگام تازیانه از دست علامه افتاد آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین  
برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان را  
نمی توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟ علامه بی اختیار خود  
را به زیر انداخت که پای آنحضرت را ببوسد پس غش نمود و چون بهوش آمد  
کسیرا ندید و پس از آنکه به خانه بازگشت رجوع به کتاب تهذیب نمود و آن  
حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آنحضرت نشان داده  
بودند یافت و علامه اعلی الله مقامه به خط خود در حاشیه کتاب تهذیب در آن  
مقام نوشت: این حدیث، آن چیزی است که حضرت صاحب الامر علیه السلام  
با ذکر صفحه و سطر از این کتاب نشان داد. مرحوم تنکابنی می گوید: آخوند

لاهیجی می گفت: من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خط علامه را مشاهده کردم که به مضمون سابق بود<sup>۱</sup>

### عنایت حضرت صاحب الامر به قطینی

شیخ ابراهیم قطینی از علما و مجتهدین معروف شیعه و معاصر با محقق ثانی بوده مرحوم سید محسن امین، در اعیان الشیعة میگویند من بر تاریخ وفات او آگاهی نیافتم لکن در سنه ۹۴۴ قمری زنده بوده است، ضمناً از وی آثار علمی و کتابها و تألیفاتی باقی مانده است.

در حالات این فقیه بزرگوار آمده که حضرت حجت، قائم آل محمد صلوات الله علیه به صورت مردی که قطینی او را می شناخت بر او وارد گردید و از او پرسش فرمود: در قرآن، از همه آیات بلیغ تر و رساتر در موعظه، کدام آیه است؟

شیخ، پاسخ داد: این آیه: ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا ان ینقی فی النار خیراً من ینقی آمناً یوم القیامه اعملوا ماشتم انه بما تعلمون بصیراً امام علیه السلام فرموده: راست گفתי ای شیخ سپس از نزد او رفتند. قطینی از اهل بیت و بستگان خود پرسید که فلان شخص، بیرون رفت؟ آنان گفتند: ما کسی را ندیدیم که وارد شود یا خارج گردد. ۳

۱- قصص العلماء ص ۳۵۹

۲- سورة فصلت آیه ۴۰ یعنی تحقیقاً آنانکه در آیات ما ملحد شدند - و از راه راست، انحراف پیدا کردند - بر ما پوشیده و پنهان نخواهند ماند - آنان را می بینیم و سخنشان را می شنویم و آنان را به کیفر کفر و الحادشان خواهیم رسانید - آیا کسیکه روز قیامت در آتش دوزخ افکنده میشود بهتر است یا آن کس که امین از عذاب، وارد قیامت می شود هر چه میخواهید بکنید که خداوند، به تمام اعمال شما کاملاً بینا است.

۳- ریاض العلماء ج ۱ ص ۱۸ و نیز در الکنی واللقاب ج ۳ ص ۶۱ و فوائد الرضویة ص ۶ با مختصر تفاوتی نقل کرده است.

### حل مسائل مقدس اردبیلی با تشریح به حضور ولی عصر

مقدس اردبیلی متوفای ۹۹۳ از چهره‌های درخشان آسمان علم و فضیلت است که جهان تشیع به وجود مقدسش سرافراز مییابد. او از مجتهدین بزرگ و از محققان نامی و دارای افکار بدیعه و انظار تدقیق است. چیزی که او را در مجمع علما بالا برده و ممتاز ساخته علاوه بر جنبه علمی، وصول آن مرد بزرگ به اعلیٰ درجات زهد و تقوی و ورع است وی از جمله کسانی است که به آستان مقدس ولی الله الاعظم امام زمان ارواحنافداه راه داشته و در آن بارگاه قدس ولایت بار می‌یافته و مورد عنایات خاصه حضرت حجة بن الحسن بوده است و اینک بدین جریان توجه فرمائید:

سید جزائری محدث معروف می‌فرماید: خبر داد به من مطمئن‌ترین مشایخ من در علم و عمل که مولای اردبیلی را شاگردی بود از اهل تفرش بنام میرعلام و در نهایت فضل و ورع بود او میگفت: من حجره‌ای داشتم در مدرسه‌ای که محیط به قبه شریفه «امیرالمؤمنین علیه السلام» بود. اتفاق افتاد که من از مطالعه خود فراغت یافتم و بسیاری از شب گذشته بود پس از حجره بیرون آمدم و در اطراف بارگاه مطهر امام نگاه میکردم و آن شب بسیار تاریک بود در این هنگام مردی را دیدم که رو بسوی حرم می‌آید گفتم شاید دزد باشد آمده تا چیزی از قندیلها را بدزد پس از جایگاه خود به زیر آمدم و به نزدیکی او رفتم و او مرا نمیدید پس رفت و نزدیکی در حرم مطهر ایستاد در این هنگام دیدم که قفل افتاد و در دق و سقوم برای او باز شد تا خلاصه رفت و مشرف بر قبر شریف گردید پس سلام کرد و از جانب قبر مطهر جواب سلام او داده شد. پس صدای او را شنیدم که با امام علیه السلام در مسئله علمیه‌ای سخن میگفت آنگاه از شهر بیرون رفت و بسوی مسجد کوفه متوجه گردید من از عقب او رفتم و او مرا نمیدید پس چون به محراب مسجد رسید شنیدم که با دیگری راجع به همان مسئله سخن میگفت آنگاه برگشت و من از پی او باز میگشتم تا به دروازه شهر رسید که صبح شد و روشنائی دست داد لذا من خود

را برای او ظاهر کردم و گفتم ای مولای ما، من از اول تا آخر با تو بودم اکنون مرا آگاه کن که شخص اول که در قبة شریفه با او سخن میگفتی که بود و آن شخص که در مسجد کوفه با او همسخن بودی چه کسی؟ پس از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده است راز او را به کسی خبر ندهم آنگاه فرمود: ای فرزند گاهی بعضی از مسائل بر من مشتبه میشود و بسا هست که در شب میروم بنزد قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در آن مسئله، با آنحضرت سخن می گویم و جواب می شنوم و در این شب، مرا حواله به حضرت صاحب الزمان علیه السلام کرده و فرمود: فرزندم مهدی امشب «مسجد کوفه است برو به نزد او و این مسئله را از او پرسش کن و این شخص، مهدی علیه السلام بود»

#### عنایت امام عصر به مجلسی اول

آخوند ملا محمد تقی مجلسی قدس سره متولد ۱۰۰۳ قمری و متوفای ۱۰۷۰ از علماء بزرگ شیعه و مؤلف کتاب ارزشمند روضة المتقین است وی صاحب نفس طاهرة قدسیه و مورد عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بوده اند. و اینک به دو جریان از زبان و قلم خودشان در این رابطه توجه فرمائید.

#### «مکاشفه مجلسی اول و نظر امام زمان راجع به زیارت جامعه»

ایشان خود می فرماید: چون خداوند، مرا موفق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در حوالی روضة مقدسه، شروع به مجاهدات کردم و خداوند ببرکت مولای ما (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) درهای مکاشفاتی که عقول ضعیفه توانائی هضم آن را ندارند بر من گشوده در عالم مکاشفه و اگر خواستی بگو میان خواب و بیداری بهنگامی که در رواق عمران نشسته بودم دیدم که در ساقرا هستم و قبر دوامام - حضرت هادی و حضرت عسکری



علیها السلام در نهایت ارتفاع و بلندی بود و جامه و پارچه‌ای سبز رنگ از جامه‌های بهشت که همانند آن را در دنیا ندیده بودم بر روی آن دو قبر مطهر مشاهده کردم. و مولای خود و مولای همه مردم، صاحب العصر والزمان علیه السلام را دیدم که نشسته و پشت مبارکش به قبر و رویش به در است چون چشم من به آن حضرت افتاد با صدای بلند مانند مداحان، مشغول خواندن زیارت جامعه شدم و چون زیارت را تمام کردم آن حضرت فرمود: «نعمت الزیارة» چه خوب زیارتی است. عرض کردم: مولای من جانم فدای تو زیارت جدّ شما — امام هادی و به انشاء ایشان — است؟ — و اشاره به قبر امام هادی کردم — فرمود: آری. داخل شو. چون داخل شدم نزدیکی در ایستادم امام عصر صلوات الله علیه فرمود: جلویا عرض کردم: مولایم میترسم که بسبب ترک ادب، کافر شوم آن بزرگوار صلوات الله علیه فرمود: (لا باس اذا كان باذننا) وقتی که به اذن خود ما باشد اشکالی ندارد. من با ترس و لرز، کمی پیشتر رفتم. فرمود: پیش بیا من پیش رفتم تا نزدیک آنحضرت صلوات الله علیه گردیدم. فرمود: بنشین عرض کردم: مولایم میترسم. امام صلوات الله علیه فرمود: «لا تخف» نترس پس چون مانند بندگان در برابر مولای جلیل نشستم آنحضرت فرمود: (استرح واجلس مرتباً فانک تعبت حثّ ماشياً حافياً) راحت باش و مرتب بنشین چه آنکه به زحمت افتادی پیاده با پای برهنه راه آمدی.

حاصل آنکه از آن بزرگوار نسبت به عبد خودشان الطاف عظیم و مکالمات و گفتگوهای لطیف صورت گرفت که به شماره نمی آید و من اکثر آنها را فراموش کرده‌ام.

سپس از آن خواب، بیدار شدم و با آنکه مدت زیادی می گذشت که راه ساقرا مسدود و موانع بزرگی از زیارت در کار بود همان روز به فضل خدا، وسائل زیارت، فراهم گردید و همانگونه که حضرت صاحب علیه السلام فرموده بودند پیاده با پای برهنه به زیارت ساقرا مشرف شدم و شبی در حرم مطهر بودم و مکرر این زیارت — زیارت جامعه — را خواندم و در راه و در حرم، کرامات

عجیب بلکه معجزات شگفت انگیزی ظاهر شد حاصل آنکه بعد از خواب برای من شک و تردیدی نیست که زیارت جامعه از حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام صادر شده زیرا حضرت صاحب علیه السلام آن را تقریر فرمودند، چنانکه شک ندارم که زیارت جامعه، کاملترین و نیکوترین زیارات است و بعد از آن رؤیا اکثر اوقات، ائمه طاهرین صلوات الله علیهم را با زیارت جامعه زیارت می‌کنم و در عتبات عالیات زیارت نکردم مگر به زیارت جامعه<sup>(۱)</sup>

### مکاتبه مجلسی اول و تشریف بحضور امام زمان

و نیز میگویند: من در اوائل بلوغ سخت در طلب رضای خداوند بودم بطوری که آرامش نداشتم و همواره مشغول ذکر او بودم تا اینکه وقتی در میان خواب و بیداری دیدم حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه در جامع قدیم اصفهان نزدیک درب طنبی که الآن مدرسی است ایستاده اند من سلام کردم و خواستم پای او را ببوسم حضرت مرا گرفته و مانع شدند پس دستشان را بوسیدم و مسائلی را که بر من مشکل شده بود از وی پرسیدم از جمله اینکه چون من در نمازهای دچار این وسوسه شده بودم که این نمازها آنچنان که از من خواسته شده نیست لذا نمازهایم را قضا میکردم و از اینرو به نماز شب نمیرسیدم و راجع به این موضوع از استادم شیخ بهائی رحمه الله پرسیده بودم و ایشان گفته بودند: نماز ظهر و عصر و مغرب را که قضا میکنی بقصد نماز قضا و نماز شب بجا بیاور و من همین کار را میکردم خلاصه از حضرت حجت علیه السلام پرسیدم: نماز شب بخوانم فرمود: بخوان ولی نه آنچنان که تا کنون میکردی مسائل دیگری نیز پرسش کردم که در ذهنم نمانده سپس عرض کردم: ای مولای من، در هر زمان برای من میسر نیست که به حضور شما برسم پس کتابی به من مرحمت فرمائید که دائماً برطبق آن عمل کنم فرمود: کتابی برای تو، به مولانا محمد التاج داده ام برو و از

۱- روضة المتقین ج ۵ ص ۴۵۱

او بگیر من که در خواب، آن شخص را می‌شناختم از در مسجد که مقابل صورت مبارک آنحضرت بود بسوی دارالبطیخ - که محله‌ای از اصفهان است - خارج شدم تا به آن شخص رسیدم او تا مرا دید گفت: حضرت صاحب علیه السلام تو را به سوی من فرستاده؟ گفتم: آری، پس از جیب خود کتابی قدیمی بیرون آورد که چون آن را گشودم دانستم کتاب دعاست پس آن را بوسیدم و برچشمان خود گذاشتم و از آنجا به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام رفتم در این هنگام از خواب بیدار شدم ولی آن کتاب با من نبود و تا صبح گریه و زاری میکردم که آن کتاب را از دست داده‌ام نماز صبح را با تعقیبات خواندم و در ذهنم بود که مقصود حضرت از (مولانا محمد) شیخ بهائی است که بخاطر اشتهاش او را تاج نامیدند.

خلاصه به مدرسه که در مجاورت مسجد جامع بود رفتم دیدم شیخ، مشغول مقابله کردن صحیفه سجادیه است و سید صالح قرائت میکرد من ساعتی نشستم تا کار مقابله، پایان یافت... من با گریه بنزد شیخ رفتم و جریان خواب خود را با حال گریه برای ایشان نقل کردم و گفتم که گریه من برای از دست دادن آن کتاب است. فرمود: بشارت باد تو را به علوم الهی و معارف یقین و آنچه که دائماً در طلب آن بودی از مقامات معنوی... ولی قلب من آرام نشد و گریان و اندیشناک بیرون رفتم ناگهان به قلم افتاد که بدانسو بروم که در خواب بدانجا رفته بودم و خلاصه رفتم تا به دارالبطیخ رسیدم در آنجا مرد صالحی را که اسمش آقا حسن و لقب او «تاجا» بود دیدم و بر او سلام کردم.

او گفت: فلانی کتابهایی از وقف پیش من است که هر کدام از طلاب میگیرند به شرائط وقف عمل نمیکند و تو عمل میکنی بیا این کتابها را ببین و هر کدام را که نیاز داری بردار من با او به مخزن کتابها رفتم پس اول کتابی که به من داد همان کتابی بود که در خواب دیده بودم لذا شروع به گریه و زاری کردم و گفتم: همین مرا بس است و یادم نیست که آیا آن خواب را هم برای او نقل کردم یا نه و بنزد شیخ آمدم و شروع کردم به مقابله با نسخه‌ای که جد پدر او از

نسخه شهید نوشته بود و شهید هم از نسخه عمیدالرؤساء و ابن السکون نوشته بوده و با نسخه ابن ادريس مقابله کرده بود... و نسخه‌ای که حضرت صاحب الامر به من عطا فرموده بود نیز بخط شهید بود و خیلی موافقت با هم داشت و چون من از مقابله فراغت یافتم مردم در نزد من شروع به مقابله کردند و به برکت عطای حضرت حجت صلوات الله علیه صحیفه کامله در همه بلاد مانند خورشید، طالع شد و در هرخانه‌ای راه یافت مخصوصاً در اصفهان که اکثر مردم، چند نسخه از صحیفه تهیه کردند و اکثر آنان از صلحاء و اهل دعا گردیدند. و بسیاری از آنان مستجاب الدعوه شدند.

و این آثار، همه معجزه حضرت صاحب علیه السلام است و من نمی توانم علمی را که خداوند به سبب صحیفه، به من عطا فرموده شماره کنم و این از فضل الهی بر ما می باشد<sup>۱</sup>.

### عنایت امام عصر نسبت به شیخ حرّ عاملی

محمد بن الحسن معروف به شیخ حرّ عاملی فقیه و محدث جلیل القدر متوفای ۱۱۰۴ قمری از علماء بزرگ شیعه است که متجاوز از هفتاد کتاب در علوم مختلف اسلامی تألیف کرده و مهمترین و معروفترین کتاب او کتاب شریف وسائل الشیعه است که در بیست جلد چاپ شده و مشتمل بر احادیث احکام می باشد که در کتب اربعه - کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه - نقل شده است. وی روایات مختلفی از شیخ حرّ عاملی که مربوط به موضوع مخصوص بوده در تحت عنوان باب ویژه‌ای آورده و بدین ترتیب، مهمترین خدمت را به فقها و مجتهدین نموده و ضمناً عناوین همان بابها و فصلها فتوای خود آن بزرگوار می باشد.

باری این عالم جلیل از آغاز کارش مشمول عنایات امام زمان و تحت

۱- روضة المتقین ج ۱۴ ص ۴۱۹



رعایت و مراقبت آن حضرت عجل الله فرجه الشریف بوده بطوری که خود می فرماید: من از حضرت مهدی علیه السلام مکرراً معجزاتی را در عالم خواب دیده ام.

### شفای وی در دهسالگی بوسیله امام زمان

وی میگوید: من در زمان کودکی و سن دهسالگی به بیماری سختی مبتلا شدم و چنان حالم منقلب و دگرگون شد که بستگان و نزدیکان من جمع شده و گریه میکردند و یقین پیدا کردند که من در آن شب خواهم مُرد و از اینرو آماده سوگواری برای من گردیدند. در این اثناء در میان خواب و بیداری، پیغمبر و دوازده امام صلوات الله علیهم را دیدم برآنان سلام کرده با یک یک، مصافحه نمودم و میان من و حضرت صادق علیه السلام سخنی گذشت که در خاطر من ماند. تنها به خاطر من مانده که آنحضرت در حق من دعا فرمود پس به حضرت صاحب علیه السلام سلام کردم و با آن جناب، مصافحه نمودم و گریستم و عرض کردم: ای مولای من، می ترسم در این بیماری بمیرم در حالی که مقصد خود را از علم و عمل به دست نیاورده ام آن حضرت فرمود: نترس زیرا در این بیماری از دنیا نخواهی رفت بلکه خداوند تبارک و تعالی تو را شفا میدهد و عمری طولانی خواهی داشت آنگاه قدحی را که در دست مبارکش بود به دست من دادند و من از آن آشامیدم و همان وقت، سلامتی خود را باز یافتم و بیماری من بکلی مرتفع گردید و نشستم و نزدیکان من تعجب میکردند لیکن من جریان را برای آنان نگفتم تا بعد از چندروز که این قضیه را برای آنان نقل کردم<sup>۱</sup>

### عنایت امام عصر، به وحید بهبهانی

از جمله علمای بنام صده سیزدهم، آقا محمد باقر معروف به وحید بهبهانی

۱- اثبات الهداة ج ۳ ص ۷۱۰

است که در سنه ۱۱۱۸ قمری در اصفهان متولد و در سنه ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ در کربلا در گذشته و پائین پای شهداء مدفون گردیده است.

خدمات این مجتهد بزرگ و مرجع عظیم الشان در اعلاء دین و توسعه مذهب امامیه و احیاء آثار شریعت، به وصف نمی آید کتابها و آثار علمی آن عالم جلیل، متعدد و محققانه بوده و شاگردانش از بهترین و بزرگترین علما و مجتهدین به شمار میروند که میتوان مرحوم نراقی و سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و صاحب ریاض و صاحب قوانین را از جمله آنان نام برد.

آن جناب، دارای مراتب بلند معنوی بوده و از عنایات غیبی حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء برخوردار بوده و از اشراف و دستگیری و امداد آن حضرت بهره میگرفته است.

### «امداد غیبی ولی عصر نسبت به وحید بهبانی»

اینک بدین حکایت که از معدن الاسرار نقل شده توجه فرمائید: آن بزرگوار خود میگوید در اول ورودم به کربلا مردم را موعظه می نمودم روزی در منبر در اثناء بیانات، حدیث شریفی که در خرائج راوندی است بر زبانم جاری شد که مضمون آن این است که زیاد نگوئید چرا آن حضرت، ظهور نمی کند زیرا شما طاقت و توانائی سلوک با او را ندارید زیرا لباس او درشت و خوراک او نان جو است.

بعد گفتم: از الطاف الهی غیبت صاحب الزمان است زیرا ما را قوت اطاعت وی نیست در این هنگام اهل مجلس، به یکدیگر نگاه کرده و به طور نجوی شروع به صحبت کردن با یکدیگر نمودند از جمله به هم می گفتند: این مرد، راضی نیست امام زمان ظهور کند که مبادا ریاست از وی زائل شود و به حدی زمزمه در میان آنان شد که من خائف شدم با سرعت از منبر، فرود آمده به خانه رفتم و در را به روی مردم بستم. بعد از ساعتی کسی در زد به عقب درآمدم و گفتم: کیستی؟ گفت: فلانم که سجاده تورا به مسجد می بردم من در را گشودم و او سجاده را از همانجا به صحن خانه انداخت و گفت: ای مرتد

سجاده خود را بردار که در این مدت به عبث به تو اقتدا کردیم و عبادات خود را باطل بجای آوردیم. من سجاده را برداشتم و آن مرد رفت و من از ترس، در را محکم بستم و متحیر نشستم چون پاسی از شب گذشت در زدند من با خوف تمام عقب در رفتم و گفتم کیستی؟ دیدم همان سجاده بردار است که با عجز و مسکنت و التماس و اصرار، عذر میخواهد و قسمهای غلیظ و شدید به من میدهد که در را بگشایم و من از خوف، در را نمی گشودم تا آنقدر سوگند یاد کرد و اظهار عجز نمود که من یقین به صدق او پیدا کردم لذا در را گشودم. ناگاه دیدم بر قدمهای من افتاده پاهای مرا بوسید پس به او گفتم: ای مرد مسلمان آن سجاده آوردن و مرا مرتد گفتن چه بود و این به قدم من افتادن و بوسه دادن چیست؟ او گفت: مرا ملامت مکن. چون از نزد شما رفتم و نماز مغرب و عشاء را بجا آوردم و خوابیدم در عالم رؤیا دیدم که حضرت صاحب الزمان ظهور فرموده من با شتاب فراوان خدمتش مشرف شدم آنحضرت به من فرمود: فلانی این عباى تو از مال فلان است و توندانسته ای و از دیگری گرفته ای باید به صاحبش رد کنی پس عبا را به صاحب اصلیش رد نمودم آنگاه فرمود: این قبای تو نیز از فلان شخص است و تو آن را از دیگری خریده ای باید آن را هم به صاحب اصلیش رد نمائی و همچنین امر نمود تا تمام لباسهایم را به دیگران دادم آنگاه به سراغ خانه و ظروف و فرشها و مواشی و باغ و بستان من و سایر مخلفات آمد و از برای هر یک، مالکی معین نمود و به او رد فرمود. سپس فرمود: زنی که در نکاح تو است خواهر رضاعی تو می باشد و توندانسته او را تزویج کرده ای او را هم باید به آهلش برگردانی من او را هم رد نمودم در این هنگام پسر که قاسمعلی نام دارد پیدا شد همینکه نظر آن حضرت بر او افتاد فرمود: این پسر نیز از همین زن پیدا شده و فرزند حرام است این شمشیر را بردار و گردن او را بزن من در این هنگام خشمگین شده گفتم به خدا قسم که تو سید نیستی و از ذریه پیغمبر نمی باشی تا چه رسد که صاحب الزمان باشی همینکه این سخن را گفتم از خواب بیدار شدم و دانستم که ما را قوت و نیروی اطاعت و فرمانبرداری او

نیست و صدق فرمایش جنابعالی بر من معلوم گردید و از کرده خود نادم و از گفته خودم پشیمانم و اکنون مرا عفو فرما<sup>۱</sup>

### عنايات امام زمان به سيد بحر العلوم

سيد مهدی معروف به بحر العلوم متولد ۱۱۵۵ قمری و متوفای ۱۲۱۲ از اعظم فقها و مراجع شیعه بشمار میرود جلالت شأن آن بزرگوار بحدی بوده که شخصیت بزرگ و کم نظیر علمی، مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی خاک نعلین او را با حنک عمامة خود پاک میکرده است.

بحر العلوم علاوه بر مراتب بسیار رفیع علمی که داشته دارای مقامات بلند معنوی نیز بوده است و چیزی که او را از علمای بزرگ دیگر ممتاز می سازد این است که وی صاحب کرامات فراوانی است بطوری که محدث قمی درباره او می نویسد: تشرّف او به ملاقات امام عصر عجل الله فرجه الشریف به تواتر رسیده و مکرّر نقل شده<sup>۲</sup>

در کتب مربوطه، جریانات متعددی از شرفیابهای آن بزرگوار به محضر حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء نقل شده که ما در این مختصر بعضی از جریانات کوتاه تشرّف ایشان به حضور امام عصر و عنايات و توجهاتی که از آن ناحیه مقدسه درباره او شده ذکر می کنیم.

### «امام زمان، بحر العلوم را در بغل گرفته اند»

عالم جلیل آخوند ملازین العابدین سلماسی که از شاگردان سید بحر العلوم بوده نقل کرده که من در مجلس افاده سید حاضر بودم که شخصی از آن بزرگوار پرسید: آیا در دوران غیبت کبری امکان دارد کسی چهره نورانی امام عصر را زیارت کند؟ در آنحال سید مشغول کشیدن قلیان بود پس از جواب

۱- خزینة الجواهر ص ۵۷۰ حکایت ۳۲ از حکایات اصول دین.

۲- فوائد الرضویه ص ۲۷۶



آن شخص، سکوت کرده سر را به زیر انداخت و خطاب به خود نموده آهسته بطوری که من شنیدم فرمود: در جواب این شخص چه بگویم و حال آنکه آن حضرت مرا در بغل گرفته و بسینه خود چسبانید و در روایت هم وارد شده که مدعی رؤیت در زمان غیبت، تکذیب شود.

و این سخن را مکرر می فرمودند آنگاه در جواب آن شخص گفتند: از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده که مدعی دیدن حجت علیه السلام تکذیب شود. و به همین اندازه قناعت کردند بدون اینکه متعرض شرح جریانی که بدان اشاره فرموده بود بشود<sup>۱</sup>

### «بحرالعلوم در حال نماز امام زمان را دید»

از مرحوم آخوند ملازین العابدین سلماسی نقل شده که گفته اند: ما در حرم مطهر حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام با جناب سید بحرالعلوم، نماز میخواندیم. چون تشهد رکعت دوم تمام شد و سید خواست که برای رکعت سوم برخیزد ناگهان حالتی براو عارض شد که اندکی توقف کرد آنگاه برخاست. وقتی نماز به پایان رسید همگی تعجب کردیم و علت آن توقف را ندانستیم و کسی جرأت نمیکرد که سؤال کند تا آنکه به منزل برگشتیم و سفره غذا حاضر شد یکی از سادات که در آن مجلس، حضور داشت به من اشاره کرد که سر آن توقف را از آن جناب بپرسم من گفتم: نه، تو از ما نزدیکتر می باشی سید بحرالعلوم بسوی من ملتفت شده و فرمود: در چه چیز گفتگو میکنید؟ من که جرأت در نزد ایشان از همه بیشتر بود عرض کردم: ایشان میخواهند سر آن حالتی که در نماز برای شما عارض شد بفهمند فرمود: بدرستی که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه برای سلام کردن بر پدر بزرگوار علیه السلام وارد روضه — حرم — شدند و مرا از مشاهده جمال انور آن حضرت آن

۱ — جنة المأوی مطبوع با مجارج ۵۳ ص ۲۳۶ و نجم الثاقب ص ۳۵۰

حالت، دست داد تا آنکه از روضه، بیرون رفتند<sup>۱</sup>

«تشرّف بحر العلوم در مسجد سهله به حضور امام زمان»

نیز از مرحوم سلماسی — بواسطه عالم کامل و زاهد عامل... آقا علی رضا همشیره زاده مرحوم حاجی محمد ابراهیم کلباسی — نقل شده که روزی در نجف در مجلس درس آیه الله... فخر الشیعة علامه سید محمد مهدی طباطبائی معروف به بحر العلوم نشسته بودم در این اثناء عالم محقق جناب میرزا ابوالقاسم قی صاحب قوانین که از عجم بجهت زیارت ائمه عراق و زیارت بیت الله الحرام آمده بود برای دیدار از سید وارد شد کسانی که برای استفاده از سید حاضر شده بودند که جمعیتشان از صد نفر متجاوز بود همگی متفرق و پراکنده شدند و فقط من ماندم و سه نفر از خاصان او که در اعلا درجه صلاح و سداد و ورع و اجتهاد بودند پس محقق قی متوجه سید شد و گفت: شما که فائز شدید و حائز مرتبه ولادت جسمانی و روحانی — نسبت به اهل بیت — و قرب ظاهری و باطنی می باشید چیزی از آن نعمتهای غیر متناهیة — معنوی و روحانی — را به ما تصدق نمائید — یعنی از مناظر روحبخش ملاقاتها و سایر جریانات غیبی برای ما نقل کنید — سید بدون تأمل فرمود: من شب گذشته یا دوشب قبل — تردید از راوی است — برای اداء نافله شب به مسجد کوفه رفته بودم و عزم داشتم اول صبح به نجف برگردم که امر مباحثه و مذاکره تعطیل نشود — و سالیانی بود که عادت و برنامه سید همین بود — چون از مسجد بیرون آمدم شوق رفتن به مسجد سهله در دلم افتاد ولی خیال و فکر خود را از آن منصرف کردم زیرا خوف آن داشتم که پیش از صبح به نجف نرسم و مباحثه آن روز تعطیل شود اما شوق مسجد سهله پیوسته در دلم زیاد میشد و قلبم میل به رفتن بدانجا داشت در این اثناء که مردّد بودم بادی وزید و غباری برخاست و مرا از راه به آن طرف متمایل نمود و حرکت داد طولی نکشید که مرا بر در مسجد سهله انداخت داخل مسجد شدم

۱ — جنة المأوی حکایت ۱۱ نجم الثاقب حکایت ۷۵.

دیدم مسجد از زوار و عباد خالی است جز شخص جلیلی که مشغول مناجات با خداوند بود و کلماتی میگفت که قلب را منقلب و چشم را گریان می ساخت حال من متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری گردید از استماع آن کلمات که هرگز نشنیده بودم و چشمم ندیده بود چیزی غیر از ادعیه مأثوره که به دست ما رسیده بود و دانستم که مناجات کننده، آن کلمات را انشاء میکند نه آنکه از محفوظات خودش بخواند پس در جای خود ایستاده و گوش به آن کلمات دادم و لذت میبردم تا آنکه از مناجات، فارغ شد و التفاتی به من کرده و به زبان فارسی به من فرمود: مهدی بیا پس چند گامی پیش رفتم و ایستادم. باز امر فرمود که پیش روم منم اندکی رفتم و توقف نمودم باز امر فرمود که پیش بروم و فرمود: ادب در امثال است من پیش رفتم تا آنجا که دست آنجناب به من و دست من به آنجناب میرسید و تکلم فرمود به کلمه ای.

مرحوم سلماسی می گوید: کلام سید که به اینجا رسید یکدفعه از این رشته سخن دست کشید و اعراض نمود و شروع کرد به جواب دادن از سئوالی که محقق قمی قبل از این از سید کرده بود که چرا با آن علمیت کامل و وسعت اطلاع، تصانیف ایشان کم است. میرزای قمی (باز مطلب را عوض کرد و از آن کلام خفی سئوال نمود سید بجز العلوم با دست اشاره کرد که نه، این سری است ناگفتنی.<sup>۱</sup>

**سید در حرم امیرالمؤمنین امام زمان را زیارت کرد.**

از عالم فاضل متقی میرزا حسین لاهیجی مجاور نجف اشرف نقل شده که گفته شنیدم از عالم ربانی ملازمین العابدین سلماسی که می گفت: روزی سید بجز العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد در آن هنگام شروع به خواندن این بیت کرد:

۱- جنة المأویٰ حکایت ۹ النجم الثاقب حکایت ۸۳

چه خوش است صوت قرآن ز تودلر با شنیدن

هنگامی که سبب خواندن شعر را از سید پرسش کردند در جواب فرمود: چون وارد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شدم حجت علیه السلام را دیدم که بالای سر، با صدای بلند، تلاوت قرآن می فرمود و چون صدای آنحضرت را شنیدم آن بیت را خواندم و چون وارد حرم شدم قرائت را ترک فرموده و از حرم بیرون رفتند<sup>۱</sup>

### عنایت امام زمان به سید مهدی قزوینی

سید مهدی قزوینی از علمای اعلام و فقهای بنام شیعه صاحب تصنیفات فراوان و دارای مراتب عالیة معنوی بوده و در سنه ۱۳۰۰ قمری در ماه ربیع الاول در مراجعت از سفر حج از دنیا رفته اند.

وی مشمول عنایات امام عصر عجل الله تعالی فرجه بوده بلکه از حکایاتی که در این موضوع نقل شده استفاده میشود که آن حضرت عنایت و توجه خاص و لطف مخصوص به این بزرگوار داشته اند.

محدث بزرگوار، مرحوم حاجی نوری رضوان الله علیه سه داستان راجع به ایشان نقل کرده و میگویند: این داستانها را جماعتی از علما و صلحاء نجف اشرف و حله از جمله آنها عمدة الفقهاء آقامیرزا صالح فرزند مرحوم سید مهدی قزوینی نقل کردند و من از ایشان — فرزند سید — خواستم که جریان را برای من بنویسند زیرا اهل خانه بهتر می دانند که در خانه چه خبر است خصوص که ایشان در کمال اتقان و حفظ و ضبط و صلاح و سداد و اطلاع می باشند و من خود در راه مکه معظمه، رفتن و برگشتن با ایشان بودم و او را دریائی پیکران و گنجی تمام ناشدنی یافتم.

باری ایشان این حکایات را نوشتند و وقتی خواندم درست مطابق بود با

۱- جنة المأویٰ حکایت ۵۴ النجم الثاقب حکایت ۷۹



آنچه از انجماعت شنیده بودم. ضمناً برادر ایشان — فرزند دیگر سید — عالم بزرگوار آقای سید محمد نیز در آخر آن مکتوب، نگاشته بودند که این کرامتها را خود از والد مرحوم میرود عطراله مرقدہ شنیدم.

و اینک ما دو حکایت از سه داستان مزبور را نقل کرده و از نقل داستان سوّم بر اثر طولانی بودن آن خودداری میکنیم.

### «توجه امام زمان به خانه سید مهدی قزوینی و درس و آثار علمی او»

حکایت اول بر طبق نوشته فرزند سید این است: بسم الله الرحمن الرحيم. خبر دادم را بعضی از صلحای ابرار از اهل حلّه اومی گفت: صبحی از خانه خود بقصد خانه شما برای زیارت سید اعلی الله مقامه بیرون آمدم در راه، عبورم به مقامی که معروف به قبر سید محمد ذی الدمه است افتاد در نزد شبکه ها از طرف خارج، شخصی را دیدم که دارای منظر نیکو و درخشانی بود و اشتغال به قرائت فاتحه داشت خوب دقت کردم دیدم غریب است و از اهل حلّه نیست و با خود گفتم: اینمرد از اهل حلّه نیست و در عین حال اهمیت به صاحب این قبر داده و ایستاده برای او فاتحه می خواند و ما که از اهل این شهریم میگذریم و چنین نمی کنیم. پس ایستادم و فاتحه و توحید را خواندم و چون فارغ شدم بر آن شخص، سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و فرمود: ای علی توبه زیارت سید مهدی میروی؟ گفتم: آری فرمود پس من با تو هستم مقداری راه که رفتیم فرمود: ای علی غمگین مباش بر خسران و رفتن مال که در اینسال بر تو وارد شده زیرا تو مردی هستی که خدای تعالی با مال امتحانت کرد و تو را یافت که حق او را ادا میکنی و توبجا آوردی آنچه را که خداوند واجب کرده و اما مال پس آن متاعی زائل است میآید و میرود.

آن شخص — حاج علی — میگوید: و مرا در اینسال ضرری رسیده بود، که کسی بر آن مطلع نبود و بخاطر اینکه خبر ورشکستگی موجب ضایع شدن تجار است به کسی نمیگفتم پس در نزد خود غمگین شدم و گفتم: سبحان الله شکست من چنان شایع شده که به اجانب هم رسیده لیکن در جواب او گفتم:

الحمد لله علی کل حال. آنگاه فرمود: آنچه از مال تو رفته بزودی بسوی تو خواهد برگشت و بحال اول برمیگرددی و قرضهای خود را ادا خواهی نمود. من سکوت کرده و در سخن او می اندیشیدم تا به در خانه شما رسیدیم من ایستادم و او هم ایستاد. پس عرض کردم ای مولای من داخل شو (فَأَنَا مِنْ أَهْلِ الدَّانِ) زیرا که من از اهل خانه ام. فرمود: تو داخل شو (أَنَا صَاحِبُ الدَّانِ) من صاحب خانه ام — معلوم باشد که صاحب الدار از القاب امام زمان است — من از داخل شدن امتناع کردم پس دست مرا گرفت و داخل خانه کرد و جلو انداخت چون وارد شدیم دیدیم جماعت از طلاب نشسته اند و منتظرند که سید برای تدریس، بیرون بیاید و جایگاه خود سید خالی بود و بجهت احترام سید کسی در آنجا ننشسته بود و در آن موضع کتابی گذاشته بود آن شخص رفت و در همان جایگاه که محل نشستن سید بود نشست آنگاه کتاب را برداشت و باز کرد و آن کتاب شرایع محقق قدس سره بود آنگاه از میان اوراق کتاب، چند جزوه مسوده که بخط خود سید بود بیرون آورد و خط سید در منتهای رداخت بود و هرکسی نمی توانست آن را بخواند پس شروع کرد بخواندن آن جزوه ها و به طلاب می فرمود آیا از این فروع تعجب نمیکنید؟ و آن جزوه ها اجزاء کتاب مواهب الافهام خود سید بود که در شرح شرایع است و آن کتاب عجیبی است در فن خود و از آن بیرون نیامد مگر شش جلد که از اول طهارت تا احکام اموات است.

مرحوم والد اعلی اله مقامه نقل کرد که چون از اندرون خانه بیرون آمدم دیدم آن مرد را که در جای من نشسته او چون مرا دید برخاست و کنار رفت من او را الزام کردم که در آن مکان بنشیند و او را مردی خوش منظر زیبا چهره درزی غریب یافتم باری چون نشستیم با بشاشت و چهره گشاده روبه او کرده که از حالش سؤال کنم و حیا کردم که بپرسم او کیست و وطنش کجاست پس شروع در بحث نمودم و او در مسئله ای که ما در آن بحث میکردیم سخن میگفت و گفتاری داشت بسان مروارید غلطان پس کلام او مرا مبهوت ساخت یکی از طلاب به او گفت: ساکت شو تو را چکار با این سخنان؟ او

تبسم کرد و ساکت شد چون بحث تمام شد به او گفتم: از کجا به حله آمده اید؟ فرمود: از شهر سلیمانیه گفتم چه وقت بیرون آمدید؟ فرمود: دیروز از آنجا بیرون آمدم و خارج نشدم از آنجا مگر آنکه نجیب پاشا وارد شد و فتح کرد و با قهر و شمشیر آنجا را گرفت و احمد پاشا بابانی را که در آنجا سرکشی میکرد گرفت و برادرش عبدالله پاشا را بجای او نشانید و احمد پاشای مذکور سر پیچی از دولت عثمانیه کرده و خود در سلیمانیه، مدعی سلطنت شده بود.

والد مرحوم فرمود من متفکر ماندم در خبر او و اینکه چطور این فتح و خبر آن به حکام حله نرسیده و در خاطر نگذشت که از او بپرسم که چگونه میفرمود به حله رسیدم و دیروز از سلیمانیه بیرون آمدم و حال آنکه میان حله و سلیمانیه برای سوار تندرو ده روز راه است آنگاه آن شخص بعضی از خدام خانه را امر فرمود که آب برای او بیاورد خادم ظرف را گرفت که آب از حُب بردارد که آن آقا صدازدنکن زیرا در ظرف، حیوان مرده ای است او نگاه در ظرف کرد دید چلیپاسه ای در آن مرده است پس ظرف دیگری را برگرفته و آب بنزد آن شخص آورد وی آب را آشامید و بعزم رفتن برخاست. والد گفت پس به جهت برخاستن او برخاستم پس مرا وداع کرد و بیرون رفت چون از خانه بیرون رفت من به آن جماعت گفتم: چرا خبر او را در فتح سلیمانیه انکار نکردید؟ آنان گفتند شما چرا انکار نکردید.

در این هنگام حاجی علی — که در راه با این آقا بوده و به همراه هم آمده بودند — آنچه را که در راه، واقع شده بود به من خبر داد و حاضران مجلس هم آنچه را که بعد از ورود آن شخص و پیش از آمدن من به مجلس دیده بودند و واقع شده بود از خواندن مسوده و تعجب کردن از فروع و مسائلی که در آن بود خبر دادند من گفتم جستجو کنید و او را پیدا کنید و گمان ندارم که او را بیابید والله او صاحب الامر روحی فداه بود آن جماعت در طلب آنحضرت متفرق شدند ولی اثری از او نیافتند گویا به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو شد. پس تاریخ آن روز را که از فتح سلیمانیه خبر داده بود ضبط کردیم و بعد از ده روز دیگر از



آن روز خبر بشارت فتح سلیمانیه بجله رسید و حکام حله این مطلب را اعلان کردند و چنانکه در فتوحات، مرسوم است حکم به انداختن توپها نمودند<sup>۱</sup> ناگفته نماند که ذی الدمعة یعنی صاحب اشک و چون آن امامزاده محترم (که نامش حسین و فرزند زید شهید بوده) در نماز شب بسیار گریه میکرد لذا مشهور به ذی الدمعة گردید.

### امام زمان سید مهدی قزوینی را ارشاد میکند

حکایت دوم — باز بهمان نحو سابق و از روی نوشته فرزند سید مهدی — خبر داد مرا والد اعلی الله مقامه و میگفت من ملازمت داشتم به بیرون رفتن بسوی جزیره که در جنوب حله و بین دجله و فرات واقع شده برای ارشاد و هدایت عشیره‌های بنی زبید بسوی مذهب حق چون همه آنان در مذهب اهل سنت بودند و ببرکت هدایت والدنقدس سره همه به مذهب امامیه ایدهم الله برگشتند و تاکنون هم به همان نحو باقی‌اند و ایشان متجاوز از ده هزار نفر می‌باشند. فرمود: در جزیره مزاری است معروف به قبر حمزه پسر حضرت کاظم علیه السلام مردم او را زیارت میکنند و برای او کرامات بسیار نقل می‌نمایند و در اطراف آن قریه ای است مشتمل بر صد خانوار تقریباً و من میرفتم به جزیره و از آنجا عبور میکردم و او را زیارت نمی نمودم زیرا نزد من ثابت شده بود که حمزه فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با عبدالعظیم حسنی درری مدفون است یک بار بر حسب عادت بیرون رفتم و در نزد اهل آن قریه مهمان بودم اهل آن قریه از من خواستند که مرقد مذکور را زیارت کنم ولی من امتناع کردم و به آنان گفتم من قبری را که نمی شناسم زیارت نمی کنم و به جهت اعراض من از زیارت آن مزار، رغبت مردم هم به آنجا کم شد آنگاه از نزد ایشان حرکت کردم و شب را در مزیدیه در نزد بعضی از سادات آنجا ماندم وقت سحر برخاسته و نافله شب را خواندم بعد از فراغت آن به هیئت تعقیب به انتظار طلوع فجر نشستم که ناگاه سیدی که او را به صلاح و تقوی میشناختم و از سادات آن

۱- جنة المأوی حکایت ۴۴ والنجم الثاقب حکایت ۹۳



قریه بود بر من وارد شد و سلام کرده و نشست آنگاه گفت: یا مولانا دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت نکردی؟ گفتم: آری گفت: چرا؟ گفتم زیرا من کسیرا که نمی شناسم زیارت نمی کنم و حمزه پسر حضرت کاظم علیه السلام در ری مدفون است. فرمود: رب مشهور لا اصل له بسا چیزها که شهرت یافته و اصلی ندارد. و آن قبر حمزه پسر موسی کاظم علیه السلام نیست هر چند چنین مشهور شده بلکه آن قبر ابی یعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی از علماء اجازة و اهل حدیث است و اهل رجال، او را در کتب خود ذکر کرده و به علم و ورع، او را ثنا گفته اند. من پیش خود گفتم: این از عوام سادات است و از اهل اطلاع بر علم رجال و حدیث نیست پس شاید این کلام را از بعضی از علماء گرفته آنگاه برخاستم ببینم که آیا فجر طالع شده و آن سید برخاست و رفت و من غفلت کردم که از او پرسم که این کلام را از کی اخذ کرده باری چون فجر، طالع شده بود من مشغول نماز شدم و چون نماز کردم نشستم برای تعقیب تا آنکه آفتاب طلوع کرد و مقداری از کتب رجال با من بود و در آنها نظر افکندم دیدم مطلب همانگونه است که او فرموده بود پس اهل قریه به دیدن من آمدند و آن سید هم در میان آنان بود من به او گفتم: پیش از فجر نزد من آمدی و مرا از قبر حمزه خبر دادی که او ابو یعلی حمزه بن قاسم علوی است پس آن را تو از کجا گفتی و از کجا اخذ نمودی؟ گفت: واللہ من پیش از طلوع فجر، نزد تو نیامده بودم و اصلاً پیش از این ساعت شما را ندیدم و من شب گذشته در بیرون قریه بسر بردم — واسم آن مکان را هم برد — و چون خبر ورود شما را شنیدم بجهت زیارت شما آمدم پس من به اهل قریه گفتم: الآن مرا لازم شده که برگردم بجهت زیارت حمزه و من شکی ندارم در اینکه آن شخصی را که دیدم او صاحب الامر علیه السلام بود پس من و جمیع اهل آن قریه سوار شدیم بجهت زیارت او و از آن وقت این مزار به اندازه ای ظاهر و شایع شد که از مکانهای دور بقصد زیارت آن، شد رحال کرده و بار می بندند.

تصریح امام زمان به وکالت مراجع تقلید و امضاء وجوهی که به آنان داده میشود

قبلاً عرض کردیم که علماء بزرگ و مراجع گرانقدر تقلید نائبان امام عصر و جانشینان و وکلاء آن حضرتند اکنون در صدد ذکر داستانی عجیب از شرفیابی یکی از صلحا به حضور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه می باشیم که هم تصریح به این موضوع در خصوص علماء معاصر آن مرد صالح شده و هم وجوه واجبه ای که به دست آنان میرسیده در این شرفیابی مورد تأیید حضرت ولی عصر علیه السلام واقع شده است و آن داستان شگفت انگیز عبدصالح حاج علی بغدادی است که محدث نوری قدس سره در جنة المأوی حکایت پنجاه و نهم ذکر کرده و در النجم الثاقب بصورتی فی الجملة مبسوط تر آورده و در آغاز نقل آن فرموده: اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه که در آن فوائد بسیار است و در این نزدیکها واقع شده هرآینه کافی بود در شرافت و نفاست آن.

ایشان مقدمه ای تقریباً مفصل ذکر کرده و بعد از آن میگویند: حاج علی بغدادی نقل کرد که هشتاد تومان مال امام علیه السلام در ذمه ام بود پس به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به علم الهدی و التقی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه دادم بیست تومان به جناب شیخ محمدحسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمدحسن شروقی و بیست تومان از هشتاد تومان در ذمه من باقی ماند که قصد داشتم در مراجعت به بغداد به جناب شیخ محمدحسن کاظمینی آل یسین ایده الله بدهم و چون به بغداد مراجعت کردم خوش داشتم که در اداء آنچه در ذمه من باقی بود تعجیل کنم پس آن روز که پنجشنبه بود به زیارت حضرت

امام موسی بن جعفر و حضرت امام جواد مشرف شدم و پس از آن رفتم به خدمت جناب شیخ محمدحسن و مقداری از بیست تومان باقی مانده را دادم و وعده کردم که بقیه را بعد از فروش بعضی از اجناس، به تدریج، حواله کنند تا ادا کنم عصر آن روز عزم بر مراجعت به بغداد کردم جناب شیخ خواهش کرد که بمانم من عذر آوردم که باید بروم و عملة کارخانه شعر بافیم را بدهم چون برنامه این بود که مزد هفته را در عصر پنجشنبه میدادم باری رو بسوی بغداد حرکت کردم ثلث از راه را تقریباً طی کردم در این هنگام سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می آید چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه با من دراز کرد و فرمود: اهلاً و سهلاً و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و یکدیگر را بوسیدیم و عمامه سبز روشنی بر سر داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود پس ایستاد و فرمود: حاجی علی خیر است به کجا میروی؟ گفتم کاظمین علیهما السلام را زیارت کرده ام و حالا به بغداد برمیگردم.

فرمود: امشب شب جمعه است برگرد— یعنی به کاظمین...

گفتم ای سید من، متمکن نیستم

فرمود: هسقی برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جد من

امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مائی و شیخ شهادت دهد زیرا خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید.

این مطلب اشاره به مطلبی بود که در نظر داشتم که از جناب شیخ خواهش کنم نوشته ای به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام می باشم و آن را در کفن خود بگذارم.

من گفتم توجه میدانی و چگونه شهادت میدهی؟ فرمود کسیکه حق او را به او میرسانند چگونه آن رساننده را نمی شناسد.

گفتم چه حقی؟

فرمود: آنکه به وکیل من رساندی

گفتم: وکیل تو کیست؟

فرمود: شیخ محمد حسن

گفتم: او وکیل تو است؟

فرمود: وکیل من است.

«آقا سید محمد عالم بزرگ کاظمین فرموده. حاج علی بغدادی

می گفت:»

در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل با آنکه او را نمی شناسم مرا به اسم خواند بعد بخودم گفتم: شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کرده ام باز با خود گفتم: این سید از حق سادات از من چیزی میخواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم.

پس گفتم: ای سید من در نزد من از حق شما چیزی مانده بود و رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمد حسن برای آنکه ادا کنم حق شما یعنی سادات را با اذن او پس در روی من تبسمی کرد و فرمود: آری رساندی بعضی از حقوق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف

گفتم: آنچه ادا کردم قبول شد

فرمود: آری

در اینوقت به ذهن آمد که این سید، علماء اعلام را وکلای خود میخواند و این در نظرم بزرگ آمد و با خود گفتم: علماء وکلایند در گرفتن حقوق سادات و غفلت مرا فرا گرفت. قسمتی را که مرحوم سید محمد از حاج علی بغدادی شنیده و برای محدث نوری نقل کرده بود به پایان رسید اکنون برگردیم به سراغ بقیه مطالبی را که خود محدث نوری از حاج علی بغدادی شنیده اند. — آنگاه فرمود: برگردم را زیارت کن پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با ثمر در یک وقت با آنکه موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه افکنده اند.



گفتم این نهر و این درختها چیست؟

فرمود: هرکس از موالیان ما که زیارت جد ما و خود ما کند اینها با او هست گفتم میخواهم سؤال بکنم. فرمود: سؤال کن.

گفتم مرحوم شیخ عبدالرزاق مدرس بود روزی بنزد او رفتم شنیدم که میگفت: کسیکه همه عمر خود روزها روزه باشد. و شبها را به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره بجا آورد و در میان صفا و مروه ببرد و از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد برای او چیزی نیست.

فرمود: آری واللّه برای او چیزی نیست.

پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

فرمود: آری او و هرکس متعلق است به تو

گفتم: سیدنا برای من مسئله ای است.

فرمود: بپرس.

گفتم: قراءتغزیه حسین علیه السلام میخوانند که سلیمان اعمش آمد نزد شخصی و از زیارت سیدالشهداء علیه السلام پرسید و او جواب داد: بدعت است بعد در خواب دید هودجی را که در میان آسمان و زمین است سؤال کرد که در این هودج کیست؟ گفتند فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام. گفت: به کجا میروند؟ گفتند: به زیارت حسین علیه السلام که امشب شب جمعه است. و دید رقعه هائی را که از هودج میریزد و در آن رقعها نوشته بود: امان من النار لزوار الحسین فی لیلۃ الجمعة امان من النار یوم القیامة.

آیا این حدیث، صحیح است؟

فرمود: آری راست و تمام است.

گفتم سیدنا صحیح است که میگویند هرکس در شب جمعه زیارت کند حسین علیه السلام را برای او امان است.

فرمود: آری واللّه و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست

گفتم سیدنا مسئله— یعنی ستوالی دارم—

فرمود: بپرس

گفتم: سنه هزار و دویست و شصت و نه حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردیم و در درود یکی از عرهای شروقیه را که از بادیه نشینان طرف مشرق نجف اشرفند ملاقات کردیم و او را مهان نموده و از او پرسیدیم که ولایت حضرت رضا علیه السلام چگونه است؟

گفت: بهشت است امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده‌ام چه حق دارند منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند گوشت و خون من از طعام آنحضرت و در مهمانخانه آنحضرت روئیده، این صحیح است و علی بن موسی الرضا می‌آید و او را از دست آن دو ملک نجات میدهد؟

فرمود: آری واللّه جدّ من ضامن است

گفتم: سیدنا مسئله کوچکی است می‌خواهم بپرسم

فرمود: بپرس

گفتم زیارت حضرت رضا را که من انجام داده‌ام قبول است؟

فرمود: قبول است انشاءالله

گفتم سیدنا ستوالی دارم.

فرمود بسم الله.

گفتم: حاجی محمدحسین بزازی پسر مرحوم حاجی احمد بزازی زیارتش قبول است یا نه— و او با من در راه مشهد حضرت رضا رفیق و شریک خرج بود—

فرمود: عبدصالح زیارتش قبول است.

گفتم سیدنا ستوالی دارم

فرمود: بسم الله

گفتم فلان— که از اهل بغداد و همسفر ما بود— زیارتش قبول است؟

اینجا ساکت شد.

گفتم سیدنا ستوالی دارم.

فرمود بسم الله

گفتم: اینکلمه را شنیدی یا نه زیارت او قبول است یا نه.

جوابی نداد— بله او یکی از چند نفری بود که از مترفین بغداد بشمار میرفتند و در بین سفر پیوسته به هولوغب مشغول بودند و آن شخص بالخصوص مادر خود را کشته بود—

پس در راه به جاده پهنی رسیدیم که دو طرف آن بساتین و مواجه بلده شریفه کاظمین است و قسمتی از آن جاده مال بعضی از ایتام سادات بود که حکومت، به زور گرفته و جزء جاده کرده بود و اهل ورع و تقوی از سکنه بغداد و کاظمین همیشه از این قسمت کناره می گرفتند و از آن عبور نمی کردند ولی دیدم آنحضرت از آن راه میروند.

گفتم: ای سید من این موضع، مال بعضی از ایتام سادات است و تصرف در آن روا نیست.

فرمود: این موضع مال جد ما امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه او و اولاد ماست تصرف در آن برای موالیان ما حلال است.

در نزدیکی آن مکان در طرف راست باغی است معروف به باغ حاجی میرزا هادی که از متمولین معروف عجم و ساکن بغداد بود گفتم سیدنا راست است که میگویند: زمین باغ حاج میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر است

فرمود چکار داری به این. و از جواب، اعراض نمود.

پس به جوی آبی که از شط دجله برای مزارع و بساتین آن حدود کشیده اند و از جاده میگذرد و آنجا دوراه میشود بسمت شهر کاظمین یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آنجناب میل کرد به راه سادات من گفتم: از این راه بیا فرمود: نه از همین راه خود میروم پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که

خود را در صحن مقدس در نزد کفش داری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم پس از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پائین پاست داخل ایوان شدیم و در رواق مطهر مکث فرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و در در حرم ایستاد و فرمود: زیارت بکن گفتم: من قاری نیستم — سواد ندارم — فرمود: برای تو بخوانم؟ گفتم: آری. پس فرمود: ادخل یا الله السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا امير المؤمنين و همچنین بر هر یک از ائمه عليهم السلام سلام کردند تا در سلام بحضورت عسکری علیه السلام رسید و فرمود: السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسکری آنگاه فرمود: امام زمان خود را می شناسی؟ گفتم چرا نمی شناسم فرمود: سلام کن بر امام زمان خود.

گفتم: السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يا بن الحسن و ی تبسم نمود و فرمود: عليك السلام و رحمة الله وبركاته. پس داخل حرم مطهر شدیم و به ضریح مقدس چسبیدیم و بوسیدیم

آنگاه فرمود: زیارت کن.

گفتم: من قاری نیستم

فرمود: زیارت بخوانم برای تو؟

گفتم: آری

فرمود: کدام زیارت را میخواهی؟

گفتم: هر زیارت که افضل است مرا با آن زیارت ده.

فرمود: زیارت امین الله افضل است. آنگاه مشغول به خواندن شدند و

فرمود: السلام عليكما يا امينى الله فى ارضه و حجتيه على عباده... در اینحال

چراغهای حرم روشن کردند و دیدم شمعها روشن است و لکن حرم، روشن و

منور بنوری دیگر مانند نور آفتاب است. و شمعها مانند چراغی بودند که در

آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات

نمیشدم چون از زیارت فارغ شد از سمت پائین پا آمدند به پشت سر و در طرف

شرقی ایستادند و فرمودند آیا زیارت میکنی جدم حسین علیه السلام را گفتم:



آری زیارت میکنم شب جمعه است پس زیارت وارث را خواندند و مؤذنها از اذان مغرب فارغ شدند بمن فرمود: نمازکن و ملحق شو به جماعت. پس تشریف آورد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد در طرف راست امام جماعت محاذی او ایستادند و من داخل شدم در صف اول و برایم مکانی پیدا شد چون فارغ شدم او را ندیدم پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان باشد.

• آنگاه بخاطرم آمد که این سید کی بود و ملتفت آیات و معجزات گذشته شدم و اینکه با آن شغل مهم که در بغداد داشتم چطور انقیاد امر او را کردم و نرفتم. و دیگر اینکه مرا باسم خواند با آنکه او را ندیده بودم و دیگر اینکه تعبیر میکرد به موالیان ما و می فرمود شهادت می دهم و دیگر آن نهر جاری و درختان میوه دار در غیر موسم و غیر اینها از آنچه که گذشت و اینها سبب شد که من یقین پیدا کنم که او حضرت مهدی علیه السلام است خصوص در فقره اذن دخول و اینکه بعد از سلام به حضرت عسکری علیه السلام از من پرسیدند که امام زمان خود را می شناسی؟ و چون گفتم: می شناسم فرمود: سلام کن و چون سلام کردم تبسم فرمود و جواب داد.

لذا آمدم نزد کفشدار و از حال آنجناب پرسش کردم گفت: بیرون رفت. و پرسید که این سید رفیق تو بود؟ گفتم آری. پس آمدم بخانه مهماندار خود و شب را به سر بردم چون صبح شد بنزد جناب آقا شیخ محمد حسن رفتم و آنچه دیده بودم نقل کردم پس دست خود را بر دهان گذاشت از اظهار این قصه و افشای این سرّ، نهی نمود و فرمود: خداوند تو را موفق کند و من آن را مخفی میداشتم و به احدی اظهار ننمودم تا آنکه یکماه از این قضیه گذشت روزی در حرم مطهر بودم سید جلیلی را دیدم که نزدیک من آمد و پرسید: چه دیدی؟ اشاره کرد به قصه آن روز گفتم: چیزی ندیدم باز آن کلام را اعاده کرد و من

بشدت انکار کردم پس از نظرم ناپدید شد و دیگر اورا ندیدم.<sup>۱</sup>

### عنایت امام زمان به شیخ مرتضیٰ انصاری

خاتم‌المجتهدین مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری دزفولی متولد ذی‌الحجه ۱۲۱۴ و متوفای جمادی‌الآخر ۱۲۸۱ خورشید تابناک آسمان فقاہت و تحقیق که در میان اختران فروزان علم و تقویٰ درخشندگی مخصوص دارد. فقاہت و مقام والای علمی اوزبانزدخاص و عام و در ورع و پارسائی و معنویت و کمالات نفسانی سرآمد علماء روزگار به شمار میرود و شیعه و سنی به عظمت و رفعت مقام معنوی آن بزرگوار اقرار و اعتراف کردند. و در محافل علمی بعنوان یک نابغه و انسان استثنائی و در نزد اهل تقویٰ و پرهیزکاری انسانی فرشته خصال شناخته شده است.

در این باب، دو جمله وارد شده که روشنگر مقام رفیع این مجتهد کم‌نظیر است جمله‌ای از یکی از اساتید بزرگ شیخ و جمله‌ای دیگر از یکی از شاگردان مشهور و محقق اوست.

اما استاد شیخ مقصودمان مرحوم شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطا است. که شیخ، سالیانی براو شاگردی کرده و از محضروى بهره گرفته است او درباره شیخ مرتضیٰ به مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری فرمود: کل شیء سماعه اعظم من عیانه الا شیخکم شیخ مرتضیٰ فان عیانه اعظم من سماعه<sup>۲</sup> هر چیزی شنیدنش. بالاتر از دیدنش می‌باشد جز شیخ شما شیخ مرتضیٰ که دیدنش بالاتر از شنیدنش هست.

و اما شاگرد شیخ، مقصود مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی است که در میان صدها شاگرد عالم و مجتهدی که شیخ داشته ممتاز بوده و حتی بعد از تمام شدن درس شیخ همان درس را برای دیگر شاگردان تقریر و بیان نمیکرده

۱- نجم‌الثاقب حکایت ۳۱

۲- شخصیت شیخ انصاری ص ۴

او درباره استاد بزرگ خود میگوید: هو تالی العصمة علما و عملاً یعنی شیخ مرتضی اول فرد بعد از مقام عصمت در مقام علم و عمل می باشد. از آن بزرگوار، کرامات زیادی نقل شده و نیز او از کسانی است که مشمول عنایات و الطاف حضرت حجت ارواحنا له الفداء بوده و از امدادات غیبی و توجهات خاص معنوی آنحضرت بهره مند شده و اسمتداد میکرده و حتی برحسب نقل و شهادت قرائن، به حضور مبارک آن حجت بالغه الهی بار می یافته و مشرف میشده است مرحوم شیخ محمود عراقی که خود از شاگردان آن مرد بزرگ است ایشان را در زمره کسانی که خدمت امام زمان رسیده و آن حضرت را شناخته اند نام میبرد و بعد از ذکر نام شانزده نفر از آنان می فرماید: هفدهم از این طائفه شیخنا الاعظم و استادنا الافخم و سنادنا الاکرم الشیخ مرتضی النستری الانصاری قدس سره می باشد.

و بعد میگوید: منامات و کراماتی که در حق این بزرگوار یعنی شیخ استاد قدس سره دیده و شنیده شده چنانکه در خاتمه کتاب در فصل منامات و کرامات، اشاره به بعض آنها خواهد شد انشاء الله باعث قطع براین میشود که آن بزرگوار واجد این مقام و فائز این اکرام گردیده اگر نگوییم که بسیاری از امور مهمه او صادر از رأی منیر و اذن خاص آنحضرت بوده.

ایشان داستانی را نقل میکند که شاهد موضوع مزبور است میگویند: مرحوم آقامیرزا حسن آشتیانی زید توفیقه از افاضل شاگردان شیخ نقل کرده که وقتی با جماعتی از طلاب در خدمت شیخ استاد به حرم محترم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف میشدیم اتفاقاً در اثناء عبور بعد از دخول به صحن مطهر، شخصی به ما برخورد و بر شیخ سلام کرد و برای مصافحه و بوسیدن دست ایشان پیش آمد بعضی از همراهان برای معرفی آن شخص به شیخ عرض کرد: این شخص، فلان نام دارد و در جفر یارمل، ماهر است و ضمیر هم میگوید.

شیخ استاد چون اینرا شنید متبسم گردید و به جهت امتحان به آن شخص فرمود: من ضمیری اخذ کردم اگر ضمیر میدانی مرا خبرده که در خاطر، چه چیز گرفتم؟ آن شخص بعد از تأمل عرض کرد: تو در ضمیر خود گرفته ای که آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیده ام یا ندیده ام؟

شیخ چون اینرا شنید حالت تعجب در او ظاهر گردید اگر چه تصدیق صریح نفرمود. آن شخص عرض کرد: نه ضمیر شیخ این بود که گفتم؟ شیخ ساکت شده جوابی نفرموده. آن مرد در استعمال و استظهار، اصرار مینمود. شیخ در مقام اقرار فرمود: خوب بگو ببینم که دیده ام یا ندیده ام؟ او عرض کرد: آری دو دفعه خدمت آن حضرت شرفیاب شده ای یک دفعه در سرداب مطهر دفعه دوم در جای دیگر شیخ در اینجا بزودی مانند کسی که نخواهد جریان زیاده از آن ظاهر شود روانه گردید<sup>۱</sup>.

### حل مطالب شیخ با تشریح بحضور امام زمان

یکی از نوادگان ایشان در شرح حالات آن بزرگوار داستانی جالب نقل میکند و آن اینست که: آقا میرسید محمد بهبهانی به دو واسطه از یکی از شاگردان شیخ نقل میکند که گفت در یکی از زیارات مخصوصه که به کربلا مشرف شده بودم شبی بعد از گذشتن نیمی از آن برای رفتن به حمام از منزل بیرون آمدم و چون کوچه ها یگل بود چراغی با خود برداشتم از دور شخصی را شبیه به شیخ دیدم چون قدری نزدیکش رفتم دیدم شیخ است در فکر افتادم که شیخ در اینموقع از شب آنهم در این گل ولای با چشم ضعیف به کجا میرود؟ من برای اینکه مبادا کسی کمین او را داشته باشد آهسته از عقبش روانه شدم تا به در خانه مخروبه ای ایستاد و زیارت جامعه را با توجه خاصی خوانده سپس داخل آن منزل گردید من دیگر چیزی نمیدیدم ولی صدای شیخ را می شنیدم گویا با کسی تکلم میکند پس به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر

۱- دارالسلام ص ۲۹۰



مشرف گشتم و شیخ را در آنمکان شریف دیدم بعد از پایان این مسافرت، در نجف اشرف خدمت شیخ رسیدم و قضیه آن شب را معروض داشتم ابتداءً شیخ منکر شد تا پس از اصرار زیاد فرمود: گاهی برای رسیدن خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مأذون میگردم و درب آن منزل که تو پیدا نخواهی کرد رفته زیارت جامعه را میخوانم چنانچه ثانیاً اجازه رسد خدمت آن حضرت شرفیاب میشوم و مطالب لازمه را از آن سرور می پرسم سپس شیخ فرمود: تا زمانی که در قید حیات می باشم اینمطلب را پنهان دار و به کسی اظهار مکن.<sup>۱</sup>

### حضرت ولی عصر: والله شیخ مرتضی نایب ماست

مرحوم آقای حاج آقا حسین فاطمی قمی نقل میکنند از والد محترمشان مرحوم حجة الاسلام آقا سید اسحاق قمی رضوان الله علیهما که ایشان می فرمودند: زمان توقّفم در نجف اشرف شبی در عالم خواب دیدم مژده دادند که امام زمان عجل الله فرجه ظهور نموده با کمال شوق و شغف خدمتشان شرفیاب شدم دیدم حضرت سواره و شیخ پای رگاب ایستاده امری به شیخ می فرماید همینکه چشم مبارک آن جناب به حقیر افتاد سه مرتبه فرمود: والله شیخ مرتضی نایب ماست بعد شیخ متوجه من شدند فرمودند: آن گنج و آجر را بر فلان مسجد را تعمیر کن از خواب بیدار شدم مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی بعد از درس شیخ تقریر درس شیخ را میفرمود و با من دوستی زیاد داشت خوابم را برای ایشان نقل کردم فرمودند: آقای سید اسحاق یک خلعت از شیخ بگیری خوابت را نقل کنی از این فرمایش میرزای رشتی خوشم نیامد که خوابم را برای ایشان نقل کنم تا اینکه مدتی گذشت موقع زیارتی حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه بود آمدیم کربلا عادت شیخ این بود همینکه نماز صبح را میخواند از فشارتهاجم زوار برایشان مشغول نافله میشدند اتفاقاً بخاطر آمد

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ص ۱۰۶

استخاره کردم به ایشان عرض کنم مساعد شد همینکه نقل کردم شیخ مرحوم گریه کرد فرمود: حضرت نسبت به من چنین فرمود؟ عرض کردم بلی، فرمودند: نفهمیدی اوامر حضرت چه بود؟ عرض کردم: خیر پس سجده شکر کرد و فرمود: بردن گچ و آجر و تعمیر مسجد آن است که شما صفحه ای را با کمک من ترویج می‌نمائید لذا همینکه میخواستم پیام ایران اجازه به من دادند و من به طرف ایران آمدم<sup>۱</sup>

### عنایت حضرت بقیة الله به میرزای شیرازی

از چهره‌های بسیار درخشان روحانیت و مرجعیت شیعه در این صدساله اخیر، آیه الله مجدد مظهر کمالات و فضائل مرحوم آقای حاج میرزا محمدحسن شیرازی متولد پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ قمری و متوفای شعبان ۱۳۱۲ می‌باشد.

او از بهترین تلامذه شیخ انصاری و خود از اسطوانه‌های فقاقت و تقوی و صاحب لطیف‌ترین اخلاق و عرفان اسلامی به شمار میرود. فتوای تاریخی آن مرجع بزرگ در جریان قرارداد حرمت تنباکو و نفوذ آن فتوای مبارک، زبانزد خاص و عام بوده و نقطه عطف و بسیار روشن و افتخارآمیزی در تاریخ مرجعیت شیعه است. برحسب آنچه که نقل شده و قرائن هم آن را تأیید میکند آن بزرگوار از عنایات حضرت ولی الله الاعظم امام زمان برخوردار بوده و از آن ناحیه مقدسه تأیید میشده است.

### «فتوای تاریخی میرزای شیرازی با اشراف امام زمان»

یکی از فتوای پسر و صدا و مهیج و یا بزرگترین آنها فتوای تاریخی و شورانگیز و بسیار نافذ میرزای بزرگ در جریان قرارداد تنباکومی باشد که منجر

۱- جامع الدرر ج ۲ ص ۴۰۹

به لغو قرارداد استعمارگرانه امتیاز تنباکو گردید که از ناحیه دربار شاه قاجار به انگلیس داده شده بود. نفوذ این فتوای شریف آنچنان بود که حتی در خود دربار نیز واکنش و انعکاس داشت و متن آن فتوای کوتاه و پربار این است:

بسم الله الرحمن الرحيم اليوم استعمال تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است.

و اکنون بنگرید که نفوذ و تأثیر این فتوی بر اثر پشتوانه آسمانی آن یعنی نظر و اشراف حضرت ولی عصر و یا دستور آن حضرت به اصدار این فتوی بوده است.

حضرت آیت الله آقای حاج آقا مرتضی حائری یادگار برومند مؤسس حوزه علمیه قم مرقوم فرموده اند که:

آقای آقاسید حسین حائری فشارکی اخوی زاده مرحوم آقای سید محمد فشارکی نقل میکردند که در داستان تنباکو مرحوم میرزای شیرازی شبها فضلا و شاگردان خود را در بیرونی، جمع میکرد و آنها در موضوع تنباکو از لحاظ مصالح حکم تحریم و لوازم محتمله غیرمطلوب آن بحث میکردند و به صورت مکتوبی در می آمده و مرحوم میرزا به اطاق خود میبرده و مطالعه میکرد و گاهی حاشیه می نوشته است.

مطلب به اینجا میرسد که آنان می گفتند: می ترسیم بواسطه حکم تحریم، جان میرزا در خطر باشد چون دست خارجیا که طالب این امتیاز هستند قوی است. و باید برای این جهت نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم.

مرحوم فشارکی (عموی ناقل قضیه) جداً معتقد بوده که در قبال این مصلحت مذهبی، جان میرزا اهمیتی ندارد لذا خود تنها میرود اندرون خدمت میرزا و پس از تعارفات، عرض میکند که شما حق استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق بر من دارید ولی خواهش میکنم به اندازه چند دقیقه مثلاً از حقوق خود صرف نظر فرمائید که من آزاد، صحبت کنم.

آقای میرزا که خیلی مرد مؤدبی بوده میگوید: آقا بفرمائید.

مرحوم فشارکی به طور آزاد میگوید: سید چرا معطلی میترسی که جانت در خطر بیفتد چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده‌ای، به سعادت شهادت برسی موجب سعادت شما و افتخار ماست. مرحوم میرزا می‌فرماید: بی‌آقا من هم همین عقیده را داشتم ولی میخواستم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سرداب مطهر رفتم و این حالت دست داد و نوشتم و فرستادم<sup>۱</sup>.

### اشراف امام عصر بر کارهای میرزای شیرازی

و نیز ایشان بعد از صفحاتی چند می‌فرمایند: به مناسبت داستان تنباکو که در صفحه ۳۰ گذشت و اینچنین استفاده میشد که مرحوم میرزای بزرگ شیرازی با حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف راهی داشته داستان دیگری را نقل میکنم که مرد صالح متقی آقای حاج آقا روح الله خاتمی نقل کردند و ایشان از مردی که او را توثیق میکردند نقل نمودند و او از پدرش نقل میکرد که پدر او مورد وثوق میرزای شیرازی بوده و از جانب ایشان در کربلا وکیل بوده و هر هفته سئوالات و وجوه و قبوض را به سامرا خدمت میرزا می‌فرستاده<sup>۲</sup> و مرحوم میرزا هر دو هفته یک مرتبه، جواب میداده است میرزا به

۱- یادداشت‌های مخطوط حضرت آیه الله حائری معاصر دامت برکاته ص ۳۰ ضمناً معظم له بعد از ذکر این جریان در حاشیه نوشته اند: مرحوم والد قدس سره به مناسبت پیامی که به رضاشاه پهلوی دادند در موضوع تغییر سن بلوغی که در اسلام وارد شده که قانونی بودن ازدواج پیش از هیجده سال با تصدیق رشد، صحیح است شب به حاج میرزا مهدی بروجردی که منشی ایشان بود می‌گفتند: من از شهادت در راه اسلام، هیچ باکی ندارم و طالب ولی عمده تشخیص راه است در این ضمن می‌گفتند که استاد ما یعنی فشارکی به میرزای شیرازی گفت: که خون شما از خون امام حسین با ارزش تر نیست یا رنگین تر نیست.

این مطلب که ایشان می‌فرمود و من در آن وقت شاید در سن هیجده بودم و آن طرف بام ورجان- یکی از قراء اطراف قم- دراز کشیده بودم جریان فوق را تأیید می‌کند.

نویسنده عرض میکند: یکی از آقایان، جریان امر امام زمان (ع) در تحریم تنباکو را استبعاد کرده و مبالغه نامیده. ولی بنظر میرسد که استبعادی ندارد...

۲- در اینجا بین پرائز مرقوم فرموده اند: آنچه مربوط به جریان وکالت بوده است یادم هست کلمه وجوه یادم نیست.



ایشان علی الظاهر می نویسد که دقت زیادتری بنماید در صرف وجوه و برای این مطلب، جریانی را نقل میکند که خواب دیدم گفتند: حضرت حجت العصر علیه و علی آباءه التحیه والثناء در حرم تشریف دارند و امر کرده اند که شما دفتر خود را همراه بیاوری ایشان دفتری را که برطبق آن وجوهی از سهم مبارک، به اشخاص داده بوده است و در آن ثبت بوده با خود خدمت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام می برد. خدمت میرسد و عرض ادب بجا می آورد.

ایشان می فرمایند: بخوان صورت را. میرزا مثلاً حدود ده قلم میخوانند بیشتر آنها را ایشان می فرمایند: قبول ندارم مثلاً. آنچه یادم است حدود ثلث را می فرمایند قبول دارم.

مرحوم میرزا خدمت آقا و مولای خود عرض میکند: آقا من بیشتر از این از عهده ام ساخته نیست هرکس را امر می فرمائی دفتر را به او بدهم و من نیز از او تبعیت میکنم (ظ) آقا تبسمی کرده و می فرمایند: خودت هستی ولی مقداری دقت زیادتر بکن پس از آن هرچه صلاح دانستی و به نظرت رسید (ظ) لذا شما هم که وکیل من هستید در کربلا دقت زیادتری بنمائید<sup>۱</sup>

#### در خواب، امام زمان و در بیداری میرزای شیرازی

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی رضوان الله علیه راجع به آن بزرگوار کراماتی را نقل فرموده که یکی از آن کرامات، مناسب بحث ما است: ایشان از یکی از شاگردان سید بنام سیدحسن صدر نقل میکنند که او گفته: شیخ عبدالکریم آل محیی الدین - که محرم اسرار میرزا و امین بر اهل و اموال وی به شمار میرفته و بعد از وفات میرزا هم بیش از یک ماه زنده نمانده - گفته است: روزی مادرم به من گفت: در خواب دیدم که حضرت صاحب الزمان

۱- یادداشت‌های حضرت آیه الله حائری ص ۳۶

صلوات الله عليه از پنی تو فرستادند و تو را با خود به حج بیت الله بردند شیخ عبدالکریم گفته: مدتی گذشت و من آن خواب را فراموش کردم تا یک روز حجة الاسلام میرزای شیرازی کسی را نزد من فرستاده مرا احضار فرمودند. من به حضورشان رفتم ایشان درب خانه ایستاده بودند بعد از سلام و تحیت فرمود: ای شیخ، من بخواهم حج مشرف شوم تو با من میآئی؟ عرض کردم آری مانعی برای من نیست پس ورقه ای به دست من دادند که حوائج و لوازم راه را در آن نوشتم و از کیسه خود مقداری پول در آورده و دادند و فرمودند: لوازم سفر را با این پول، تهیه کن و برای مسافرت با ما آماده شو. منم رفتم و آن لوازم و حوائج را تهیه نمودم و با ایشان حج کردم و چون از حج بازگشتم خواب مادرم به یادم آمد و مقام سید (میرزای شیرازی) در نظرم بسیار بزرگ شد و در مجلس ایشان زیاد رفت و آمد میکردم روزی مادرم به من گفت: برای تو خواب خوبی دیده ام گفتم: انشاء الله خیر است. مادرم گفت دیدم امام صاحب الزمان صلوات الله علیه و علی آبائه و عجل آله فرجه کسی را در طلب تو فرستاده و از تو میخواهد که خانه ای در نجف برای او تعمیر کنی و توبه امر آنحضرت رفته و فرمان او را انجام دادی تا از تعمیر خانه فارغ شدی شیخ عبدالکریم میگوید: چند روزی بیشتر نگذشت که سید حجة الاسلام مرا خواستند و فرمودند: تو را برای کار مهمی طلبیده ام و آن این است که فلان خانه را برای ما تعمیر کنی و آن خانه ای نزدیک خانه علامه انصاری بود من رفتم و تعمیر کردم تا تمام شد و باز خواب مادرم را بکلی فراموش کرده بودم و چون به یادم آمد اخلاص من در خدمتگزاری آن بزرگوار از نظر قلب و قالب بیشتر شد<sup>۱</sup>.

### مرحوم آقای سید محمد فشارکی

مرحوم سید محمد فشارکی متوفای حدود سنه ۱۳۱۶ در نجف اشرف از

۱- هدیه الرازی الی الامام الشیرازی ص ۱۹۱.

اعاظم علما و مجتهدین و از محققین بنام بوده‌اند که در رأس حوزه علمیه سامرا قرار داشته‌اند تلامذه و شاگردان عالی‌قام و برجسته او هر یک از اختران فروزان آسمان علم و تحقیق و فقاہت به شمار میرفته‌اند. این بزرگوار از بهترین مربیان و مجهزترین مدرسان بوده‌اند که تمام همت و اندیشه خود را صرف تعلیم و تربیت طلاب و علما میکرده‌اند و موفقیتهای عظیم و چشمگیری در این راه نصیبشان شده بوده است. وی به مراحل رفیعہ‌ای از صفای نفس و تہذیب روح رسیده و به مقامات عالیہ‌ای دست یافته بوده‌اند و آنگونه که در شرح حالاتشان نقل شده عنایات و الطاف حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وی را مدد میکرده و به ارشادات و راهنماییهای آن ولی زمانه تشریف یافته بوده و در موقعیتهای بسیار خطیر ببرکت آن وجود مبارک از طوفانهای خطرناک رها گردیده و احياناً مشکلات علمی ایشان از ناحیه مقدسه حل میشده و اکنون دو مطلب را که یکی راجع به نکته نخستین و دیگری مربوط به بحث دوم است یادآور میشوم.

### عنایت غیبی حضرت بقیة الله به مرحوم فشارکی

مرحوم آیت الله حاج آقا حسن فرید محسنی از قول مرحوم حجۃ الاسلام آقا شیخ محمدرضا ازقذانی اراکی نقل کردند که وقتی مرحوم آیت الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی در سامره وفات کرد همه یقین داشتند که سید استاد فشارکی - بر جنازه میرزا نماز خواهد خواند و مرجعیت او مسلم خواهد بود پس دیدند سید نیست هر چه تفحص کردند سید را نیافتند و چند ساعت جنازه را معطل، عاقبت، مایوس شدند و بر جنازه نماز خواندند و حرکت دادند برای نجف پس دیدند سید پیدا شد در حالی که آنقدر گریسته که چشمانش سرخ شده. گفتند: آقا کجا بودید و چرا نیامدید که بر جنازه میرزا نماز بخوانید و تکلیف، معلوم شود؟

سید فرمود: من خود این حساب را کرده بودم و دیدم دلم هم بدش نیاید از اینکه من رئیس شوم.

پس رفتم در جائی و به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه توسل جستم و قسمش دادم که این هوا از سرم برداشته شود پس لطف فرمودند و پذیرفتند حالا هر که میخواهد مرجع و رئیس باشد باشد<sup>۱</sup>.

### حل مشکل علمی سید فشارکی ببرکت امام زمان

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری از قول مرحوم آقای حاج آقا حسن فرید اراکی نقل کرده اند که: وقتی آقای حاج شیخ — عبدالکریم — در اراک بودند مرد فاضلی به اراک آمد که از شاگردان مرحوم آقا سید محمد فشارکی و علی الظاهر از شاگردان مرحوم آقا میرزا محمد تقی بود. ایشان از عراق عرب آمده بودند به ایران شاید به عزم زیارت مشهد مقدس و با مرحوم پدر ایشان — آقای فرید — مرحوم حاج آقا مصطفی که از علماء درجه اول شیعه محسوب میشدند سابقه داشته اند.

ایشان گفته بودند آقای آقا سید محمد فشارکی در یک مسئله ای زیاد فکر مینمایند و با مثل آقا میرزا محمد تقی که اهل دقت نظر بوده است بحث مینمایند و بالاخره حل نمیشود و بحال اعضاء، باقی میماند میروند در بیابان سامرا در یک حُفّره ای که بواسطه سیل، ایجاد شده بوده است و می نشینند که کسی ایشان را نبیند و مزاحمت ننماید و مشغول تفکر در آن مسئله میشوند ناگهان می بینند که مردی به زیّ عربها در جلو ایستاده و به ایشان میگوید: در چه فکر میکنی؟ ایشان با حالت ناراحتی از وجود مزاحم و عدم تناسب نقل پیچ و خهای علمی برای یک عرب عادی، میگویند که در فلان مسئله، فکر میکنم. ایشان میفرمایند: آیا چنین فکر نمیکنی و چنان اشکال نمیکنی پس از آن چنین جواب نمیدهی؟ پیچ و خها را همه را اشاره می فرماید تا میرسد به همان پیچی که سید محترم در آن مانده بوده است می فرماید: عیب آن چنین است. و یا اینکه منشأ اشکال این است. فوری حل میشود. و آن شخص، نایاب

۱ — گنجینه دانشمندان ج ۶ ص ۱۰۷



میگردد و این شخص محترم یا خود وجود محترم ولی الله الاعظم بوده است یا یکی از اصحاب و یاران آن بزرگوار  
اسم این مرد فاضل بنا بر آنچه در حافظه حقیر است ولی یقین ندارم  
آقای شیخ محمد رضا قدریجانی بوده است<sup>۱</sup>

**مکاشفه مرحوم آقا نورالدین اراکی و ملاطفت امام زمان نسبت به ایشان**  
مرحوم آقای آقانورالدین اراکی متولد ۱۲۷۸ قمری در اراک و متوفای  
۱۳۴۱ از مراجع بزرگ و گرانقدر شیعه بوده اند که در اراک میزیسته اند و قبر  
شریفشان الآن در اراک، زیارتگاه است.

وی در نجف اشرف در درس مرحوم حاج میرزا حسین تهرانی و در درس  
مرحوم آخوند خراسانی شرکت کرده و استفاده ها نموده و بعد به اراک برگشته و  
مرجع تقلید و ملجأ امور مردم گردیدند و از جمله مراجعی هستند که مورد نوازش  
خصوصی امام زمان واقع شده اند.

حضرت آیت الله استاد آقای اراکی دام ظلّه نقل فرموده اند که  
مکاشفه ای برای آن مرجع بزرگوار بوده که در آن مکاشفه، با حضرت ولی عصر  
حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه ملاقات میکنند و در آن ملاقات، حضرت  
مهدی نسبت به ایشان ملاطفت و مهربانی بسیار کرده و در چهره وی تبسم  
فرموده و اظهار مهر مخصوص کرده اند از جمله اینکه در خطاب به آن عالم بزرگوار  
فرموده اند: انک اویس الزمن. تو اویس زمان می باشی و خودشان جریان این  
مکاشفه را در ضمن اشعاری که سروده و به خط خودشان نوشته اند ذکر

---

۱- یادداشتهای مخطوط حضرت آیت الله حائری ص ۲۷ و ۲۸. ضمناً گمان میرود که اسم آن مرد فاضل  
آقای شیخ محمد رضا ازقدانی اراکی بوده که در جریان قبلی اسم او در میان آمد و خلاصه ازقدانی سهواً به  
قدریجانی تبدیل شده است. قابل توجه است که حضرت آیت الله حائری که بهنگام تألیف این کتاب،  
لطف کرده و یادداشتهای ارزنده خود را تحت اختیار ما گذاشتند با کمال تأسف اکنون از نعمت وجود  
ایشان محروم می باشیم.

کرده‌اند و اشعار مزبور که در آن تصریح به این شرفیابی و لطف و مهربانی مخصوص امام‌زمان و خطاب پرافتخاری که به ایشان فرموده، شده است الآن در دسترس می‌باشد.

و اما اینکه او را اویس زمن خطاب کرده‌اند شاید برای این جهت باشد که آن عالم جلیل درست مانند اویس قرنی اهل عبادت و گریه و زاری در شب بوده بطوری که ناقل بزرگوار این مکاشفه، آن مرجع بزرگ را بکاء در شبها و سحرها نامیده‌اند<sup>۱</sup>

### عنایت ولی عصر به مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری

مرحوم حاج سید عبدالحسین موسوی لاری متولد سنه ۱۲۶۴ قمری در نجف و متوفای ۱۳۴۲ در جهرم، از علماء بزرگ و از مراجع تقلید فارس بوده‌اند. وی ذاتاً اهل دزفول ولیکن از آغاز تولد تا پایان دوران تحصیل در نجف اشرف بوده‌اند و از محضر رجال بزرگ و زعمای گرانقدر علمی آنروز از قبیل مرحوم میرزای شیرازی و مرحوم حاج شیخ محمدحسین کاظمینی و مرحوم حاج شیخ لطف‌الله مازندرانی و مرحوم شیخ محمد ایروانی و عارف بزرگوار مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی رضوان‌الله‌علیهم اجمعین بهره‌مند گردیده و به مراحل بلند علم و تقوی رسیده بوده است. و چون اهالی لار از مرحوم میرزای شیرازی، عالمی بزرگ برای ارشاد و هدایت مردم آن سامان تمیخواهند مرحوم میرزا ایشان را انتخاب و مأمور رفتن به لار میکنند آن عالم بزرگ و مجاهد حدود بیست و پنج سال در لار اقامت داشته‌اند و بعد به جهرم مهاجرت میکنند و در آنجا به ارشاد خلق و اعلاء شعائر اسلامی می‌پردازند و پس از پنج سال اقامت در آن شهر، از اینجهان رخت بر بسته و به جوار رحمت خداوند میروند آرامگاه پاک آن بزرگوار در شهرستان جهرم مزار عمومی است.

۱- مقدمه تفسیر القرآن والعقل.

وی از قداست خاصی برخوردار بوده و بر حسب نقلی که شده، حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء نسبت به آن فقیه بزرگوار و مرجع گرانقدر، عنایت و لطف داشته اند و احیاناً مسائل او را حل میکرده اند.

چنانکه مرحوم حجة الاسلام آقای شیخ عبدالحمید مهاجری<sup>۱</sup> رحمه الله علیه نقل کرده اند که بعضی از ثقات اکابر نقل نموده که در سنه هزار و سیصد و چهل و دو به کرمان رفتم. شب هنگام در خدمت حضرت آیه الله آقای حاج میرزا محمد رضا بودم که ناگاه سلطنت الواعظین آمد و خبر فوت آیه الله لاری را داد. آیه الله کرمانی از این داهیه عظمی بسیار متأثر شد سپس فرمود: من با این مرد بزرگ، در سفر مکه، مصاحب بودم و از برکات و فیوضاتش متمتع و متنعم می شدم و آثار کرامتش را مشاهده می نمودم. الحق کسی را در جلالت قدر و عظمت شأن و رفعت مقام و علو منزلت و وفور حکمت و تبحر در علوم و اصابت رأی و صفای باطن مانند آن بزرگوار ندیده بودم شبی از شبها با هم نشسته بودیم و صحبت می کردیم. سید معظم فرمود: مسئله ای بر من مشکل شده ولی آن را مطرح نفرمود تا نیمه شب که مشغول نماز شد پس از فراغ، به وصال انور حضرت حجت، نائل گردید و لمعان انوار را مشاهده می کردم که او را فرا گرفته و صدا را می شنیدم که با وی تکلم میکند ولی کیفیت مکالمه را نمی فهمیدم گویا حواس و قوایم بکلی ربوده شده بود. پس از افتراق و جدائی شنیدم آن جناب به من فرمود: آقای معظم، امام زمان روحی له الفداء مسئله مراحل فرمود. ولی تورا قسم میدهم به وجود مقدس آن حضرت که تا من زنده ام این قصه را برای کسی نقل مکن منم آن را پیوسته در دل خود مستور داشته بودم و اکنون که این فاجعه کبری به عالم روحانیت رخ داده این قضیه را اظهار می نمایم پس بسیار گریست و دستور مجلس ترحیم داد.<sup>۲</sup>

۱- مرحوم شیخ عبدالحمید مهاجری عالی با تقوا از ائمه جماعت و اهل منبر شهرستان جهرم بوده که در تهذیب و تربیت نفوس، نقش مؤثری داشته است.

۲- شجرة طیبه ص ۱۰

عنايات امام زمان به حاج ميرزا حسين تهراني و ميرزاي نائيني

مرحوم حاج ميرزا حسين فرزند حاج ميرزا خليل تهراني متولد سال ۱۲۳۰ قمری و متوفای بين الطلوعين روز جمعه دهم شوال سنه ۱۳۲۶ از بزرگان فقهاء و از شاگردان صاحب جواهر و نيز شيخ مرتضى انصاري بوده است. وی پس از وفات مرحوم ميرزاي شيرازي از مراجع مهم تقليد به شمار آمده و نيز یکی از سه رکن روحانيت مشروطه خواه بوده و دونفر ديگر آنها یکی مرحوم آقای آخوند خراساني و ديگري مرحوم شيخ عبدالله مازندراني بوده اند. آن مرجع بزرگ بسيار اهل عبادت بوده و وفاتشان نيز در مسجد سهله در حال عبادت واقع شد.

اما مرحوم آقای ميرزا محمد حسين نائيني: آن بزرگوار متولد ماه ذی القعدة ۱۲۷۶ قمری و متوفای ماه جمادی سال ۱۳۵۵، محقق بزرگ و مرجعی عظيم از علماء بنام قرن اخير است که عده زيادی از بزرگان علماء و مراجع عصر، از شاگردان آن عالم فرزانه می باشند و بسياری از خواص عصر ایشان از وی تقليد مي کرده اند.

آراء و انظار عالیة ایشان در فقه و اصول و ترسيم مبانی حکومت اسلامی و سياست دینی، رونق بخش محافل علمی و مورد عنايت دانشمندان و اهل تحقيق است.

آن بزرگوار در جريان مشروطيت و حرکت عظيم علمای شيعه سهم بوده و صاحب کتاب ارزشمند تنبيه الامة و تنزيه الملة می باشند که خطوط حکومت اسلامی را بصورت بسيار عالی در آن کتاب، ترسيم کرده اند و مرحوم آقای آخوند خراساني رضوان الله عليه درباره آن کتاب ارزشمند می فرمایند:

رسالة شريفة تنبيه الامة... اجلّ از تمجيد است...

باری ایشان در کتاب مزبور رؤیائی را از خودشان نقل میکنند که بخوبی از آن استفاده میشود که هم مرحوم آقای ميرزا حسين تهراني و هم خود مرحوم آقای نائيني و کتاب یاد شده ایشان مورد عنايت و اشراف و توجهات



حضرت بقیة الله حجة بن الحسن ارواحنا له الفداء بوده اند.

### رؤیای صادقانه مرحوم آقای نائینی

ایشان می فرمایند: چندشب قبل از این در عالم رؤیا خدمت مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا حسین تهرانی قدس سره نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طاب رمسه مشرف شدم. پس از التفات به رحلت ایشان طرفین رداء مبارکشان را گرفتم. و مسائلی راجع به عالم موت و نشاه برزخ و آخرت پرسش نمودم که ایشان امتناع از جواب فرمود. مسائل دیگری را پرسش کردم که ایشان تمکین از جواب فرموده و از زبان مبارک ولی عصر ارواحنا فداءه پاسخ دادند و نقل جواب فرمودند پس از ختم آنها عرض کردم: اهتمامات شما را در خصوص مشروطیت چه فرمودند؟

حاصل عبارت جواب این بود: حضرت فرمودند:

مشروطه اسمش تازه است. مطلب که قدیمی است. مثالی که متضمن تشبیه به آب — که شرحش در نظرم نماند — ذکر فرموده بعد به این عبارت گفتند: حضرت فرمودند: مشروطه مثل آنست که کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد به شستن دست وادارش نمایند انتهى<sup>۱</sup>.

چقدر این مثال مبارک، تمام و منطبق است بر مطلب و سهل ممتنعی است که به هیچ خاطر نرسیده و برصحت رؤیا علاوه بر قرائن قطعیة دیگر اماره واضح است. سیاهی کنیز، اشاره است به غصبت اصل تصدی. و آلودگی دست، اشاره به همان غصب زائد و مشروطیت چون مزیل آن است لهذا بشستن ید غاصبانه متصدی تشبیهش فرموده اند.<sup>۱</sup>

و در پایان کتاب جریان رؤیای مزبور را تعقیب کرده می نویسند: خوب است بقیة همان رؤیای سابقه مرحوم آیه الله آقای حاج میرزا حسین تهرانی

۱- تنبیه الامة چاپ قدیم ص ۳۰

قدس سره را که متعلق به همین رساله است ذکر و رساله را بدان ختم کنم:  
اول شروع در نوشتن این رساله علاوه بر همین فصول خسه دو فصل دیگر  
هم در اثبات نیابت فقهاء عدول عصر غیبت، در اقامه وظائف راجعه به  
سیاست امور امت و فروع مرتبه بروجوه و کیفیات آن، مرتب، و مجموع فصول  
رساله، هفت فصل بود.

در همان رؤیای سابقه بعد از آنچه سابقاً نقل شد از تشبیه مشروطیت  
به شستن دست کنیز سیاه از لسان مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حقیر  
سؤال کردم که: رساله که مشغولش هستم حضور حضرت، مطبوع است یا نه؟  
فرمودند: بلی مطبوع است مگر دو موضع. و به قرائن معلوم شد که مرادشان از آن  
دو موضع همان دو فصل بود. و مباحث علمیه که در آنها تعرض شده بود با این  
رساله که باید عوام هم منتفع شوند بی مناسبت بود. و لهذا هر دو فصل را اسقاط و  
به فصول خسه اقتصار کردیم.<sup>۱</sup>

### دستگیری امام زمان از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی

این عالم بزرگوار متولد محرم ۱۳۰۳ هجری در اصفهان و متوفای  
۱۹ ذی حجه سنه ۱۳۶۵ در مشهد مقدس دوران تحصیل عالی خود را در نجف  
اشرف در محضر مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و مرحوم  
آقای نائینی گذرانیدند در آغاز، در رشته فلسفه زیاد کار کرده و در حین اشتغال  
به فقه و اصول بدان رشته نیز اهتمام می ورزیده و در نزد آقا سید احمد کربلائی  
که شاگرد مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده بکسب عرفان اشتغال داشته  
و بعد به قواعد فلسفه بدین میشود و آنها را سازگار با آیات قرآن و روایات  
نمی بیند و چون هیچ پناهگاهی که بتواند روبه او آورده و مشکل خود را با او  
در میان بگذارد و حل این مشکل را بکند همانند حضرت بقیة الله نمی بیند لذا

۱- تنبیه الامة ص ۹۵.

متوسل به آن حضرت شده در مسجد سهله و جاهای دیگر به آن حضرت استغاثه میکند خود میگوید:

یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح در حال تضرع و توسل به حضرت حجة عجل الله فرجه بودم، در بیداری، آن حضرت را دیدم ایستاده و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود روی سینه آن حضرت بود نظر کردم دیدم وسط صفحه بخط سبز و نور نوشته شده: طلب المعارف من غیرنا اهل البیت مساوق لانکارنا یعنی طلب کردن معارف دین، از غیر ما اهل بیت نبوت، در حد انکار امامت ما می باشد و چون پائین کاغذ را دیدم بخط ریزتری امضاء شده بود: وقد اقا منی الله وانا الحجة بن الحسن. یعنی خداوند مرا به پا داشته و من حجة بن الحسن

از خواندن این نامه مبارکه چنان روشن شدم که چون متوجه خود گردیدم دیدم نورانیتی را در خود احساس میکنم.<sup>۱</sup>

### عنايات امام زمان به مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری متولد سنه ۱۲۷۶ و متوفای سال ۱۳۵۵ قمری از مشهورترین مراجع و مجتهدین قرن اخیر است آن بزرگوار مؤسس حوزه علمیه قم و بنیانگذار این اساس عظیم و تشکیلات وسیع علمی میباشند که از طهارت نفس مخصوصی برخوردار بوده اند.

ملاحظه شرائط زمان تأسیس این حوزه بزرگ و دوران مرجعیت ایشان، این مطلب را روشن می سازد که آن مرد بزرگ در پرتو معنویات عمیق خود و عنایات و الطاف ویژه و نظر مخصوص حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء این اقدام عظیم را کرده و این تشکیلات شکوهمند را تأسیس نموده اند و همواره از امدادات غیبی و تأییدات حجت زمان و ولی امر برخوردار بوده اند و امام زمان

۱- مقدمه ابواب الهدی ص ۴۶.

اشراف برکارهای ایشان داشته و به حوزه علمیه قم و شخص ایشان عنایت مخصوص می فرموده اند.

«گرچه های امام زمان و رسیدن وجوه برای مرحوم حائری»

زعیم عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای گلپایگانی دام ظلّه العالی که خود از آغاز بر پائی حوزه، در محور بوده اند در سنه ۱۳۹۷ قمری نقل می فرمودند که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم بدو در اراک تأسیس حوزه کردند و بعد به قصد زیارت سفری به قم نمودند و در همان سفر بنا شد که در قم بمانند و همان وقت نامه ای به من مرقوم فرمودند که هنوز هم موجود است و در آن نامه، نوشته بودند: اگر مایلید به قم بیایید که نان جوی پیدا میشود و با هم میخوریم. من در پی نامه ایشان حرکت کرده به قم آمدم چندی گذشت تا ماه مبارک رمضان فرا رسید وضع مادی روحانیت و حوزه بسیار بد بود زیرا وجوه شرعی به قم نمی آمد سیدی از اهل علم برای تبلیغ رفته بود و خانواده اش دچار تنگدستی و ضیق معیشت شده بودند. شخصی نزد من آمد و درخواست کرد که از آقای حاج شیخ عبدالکریم استدعا کنم که شهریه آن سید را بدهند. من جریان را با آقای حاج شیخ محمدتقی بافق<sup>(۱)</sup> که مقسم شهریه بودند گفتم. ایشان گفتند: وجه کمی در دست است و اگر بخواهیم تقسیم کنیم نصیب و بهره هریک از آقایان چیز کمی مثلاً دو قران خواهد شد.

---

۱- آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافق یزدی عالمی بزرگ و مجاهدی خستگی ناپذیر متولد ۱۲۹۲ قمری از تلامذه و شاگردان مرحوم سید یزدی و آقای آخوند خراسانی بوده. وی از علماء راستین و اهل حقیقت و از کسانی است که برای اقامت مرحوم آقای حائری در قم و تأسیس حوزه تلاش زیاد کرده و نقش بسزائی داشته او در امر به معروف و نهی از منکر بسیار شجاع و بی باک بوده. پهلوی خبیث و خاندان تنگین او را به باد انتقاد میگرفته و علیه آن ستمکار منحرف فریاد اعتراض در میان مردم بر می آورده و از جمله در نوروز ۱۳۰۶ شمسی مصادف با ماه رمضان ۱۳۴۶ برابر اعتراض صریحی که برخاندان بی بند و بار پهلوی میکند در حین موعظه او را میگیرند و میزنند و به تهران می برند و ملتی در زندان و سپس در تحت نظر تا در سنه ۱۳۶۵ قمری دارفانی را وداع فرموده اند.



روز هفدهم ماه رمضان بود که من در حجره خود در مدرسه فیضیه خوابیده بودم در خواب دیدم که با مرحوم آقای حاج میرزامهدی بروجردی رضوان الله علیه در همان حجره - منتهی مقداری بزرگتر - روبه قبله نشسته‌ایم و دو چراغ هم در حجره روشن بود ناگهان یک آقای محترمی را دیدم که آمد و رو به ایشان کرد و گفت: حاج میرزامهدی: حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: به شیخ عبدالکریم بگو: مضطرب نباش که بر اثر گریه‌های امام زمان، وجوه، متوجه به حوزه قم شد. من از خواب، بیدار شدم جریان خوابم را برای آقای حاج شیخ عبدالکریم نگفتم لیکن برای مرحوم آقای حاج میرزا هدایت الله وحید گلپایگانی نقل کردم.

چندی بعد دوباره بعضی نزد من آمدند که برای گرفتن شهریه آن سید و رسیدگی به وضع خانواده اش اقدامی بشود و وضع آنان را به آقای حاج شیخ عبدالکریم برسانیم من قضیه را به آقای آقا شیخ محمدتقی بافقی در میان گذاشتم ایشان گفتند: بیا تا باهم به حضور آقای حاج شیخ برویم و خلاصه باهم به منزل آقارفتیم اتفاقاً وقتی رسیدیم که آقامیخواستند از بیرونی به اندرون بروند ما را که دیدند فرمودند: کاری داشتید که اینجا آمدید؟ من گفتم: وضع خانواده فلان آقا که برای تبلیغ رفته خوب نیست شهریه او را میخواستم که به خانواده اش برسانیم. ایشان روبه آقای بافقی کردند و فرمودند: شهریه او را پردازید آنگاه روبه من کرده و فرمودند: خواب شما هم به ما رسید و از رؤیاهای صادق است و وجوهی برای ما رسیده است.<sup>۱</sup>

۱- امروز که روز اول ماه ربیع الاول ۱۴۰۵ قمری است از معظم له خواستم که جریان خوابشان را بار دیگر نقل فرمایند تا کاملاً رعایت امانت در نقل بشود ایشان مطلب را بار دیگر نقل کردند و می‌فرمودند روزی که آن خواب را دیدم روز جمعه ۱۷ رمضان سال ۴۰ یا ۴۱ قمری بود که ما به قم آمده بودیم و من آن ایام از وضع آقای حاج شیخ اطلاعی نداشتم. ضمناً نام آن آقا سیدی که برای تبلیغ رفته بوده ذکر کردند و فرمودند که ایشان الآن در تهران امام جماعت هستند نکته مهم آنکه ایشان امروز که خواب ۶۵ یا ۶۶ سال قبل خویشان را نقل می‌فرمودند وقتی به نقل سفارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «که به شیخ

عنايات امام زمان به بيت مرحوم آقای حاج شيخ عبدالکريم حائري  
 بيت شريف مرحوم آقای حائري مؤسس حوزه قم از بيوت گرانقدر و  
 مورد احترام می باشند و از بعضی از داستاها و خواباى که نقل شده استفاده  
 میشود که اين بيت شريف، از عنايات امام عصر حضرت مهدی آل محمد  
 صلوات الله عليهم اجمعين برخوردار بوده و می باشند و ما در اين مقام چند نکته  
 از زبان حضرت آية الله آقای حاج شيخ مرتضی حائري دامت برکاته نقل  
 می کنیم که فرزند بزرگ مرحوم آقای حاج شيخ عبدالکريم و خود از مجتهدين  
 بزرگ می باشند.

۱- ایشان به مناسبت مطلبی می نویسند: به یاد قصه ای افتادم که برای  
 خودم اتفاق افتاد: شاید یک سال پس از فوت والد قدس الله نفسه واعلی الله  
 مقامه بود که در خانه پولی داده بودند ظاهراً ششصد تومان راجع به بنده و  
 چهارصد تومان راجع به آقای اخوی بود و آن روزها خیلی پول برای ما لازم بود  
 - این قضیه - از دو جهت غیر عادی بود یکی آنکه تا آخر معلوم نشد که از  
 طرف کی بوده است دیگر آنکه دادن پول به آقای اخوی که آن روزها صغیریا  
 تازه کبیر شده بود معمول نبود چون متکفل زندگی به حسب ظاهر خود من  
 بودم. و مظنون من این است که یک نشانی در آن بود - فعلاً یادم نیست - که  
 مشعر به این بود که از طرف امام زمان علیه آلاف التحية والصلاة والسلام  
 است.<sup>۱</sup>

۲- نیز معظم له میگویند: من اینجریان را که اهل علم و تحقیق و  
 دقت در این امور، زیارت حضرت معصومه را در قسمت بالاسر حرم - حضرت  
 فاطمة معصومه علیهما السلام - انجام میدادند نمی پسندیدم برای اینکه اولاً سلام  
 بحسب اعتبار عرفی باید بطرف آن موجود محترم باشد نه بالای سر و روبه قبله که

---

عبدالکريم بگو برای گریه های امام زمان...» رسیدند به گریه افتادند و با چشم گریان و حال ناثر جمله  
 مزبور را نقل فرمودند.

۱- یادداشت های مخطوط آية الله حائري ص ۶۵

جسد مطهر در طرف چپ واقع میشود و در هیچیک از سلامها این شکل نرسیده تا آنجا که میدانم و ثانیاً در خصوص ضریح آنحضرت که قبر مطهر انحراف دارد صورت مطهر نوعاً در پشت سر واقع میشود. شبی خوابیدم که سه نفر مردمان بیابانی و بیابان گشته که یکی از آن سه بزرگوار— در عالم خواب معلوم بود که امام عصر عجل الله فرجه و فرجنا بفرجه بود در پشت سر حضرت روبه قبله در طرف سر مبارک ایستاده اند و زیارت میکنند بحسب ظاهر یعنی معلوم بود که برای زیارت ایستاده اند ولی من کلمات آنها را نمی شنیدم بعداً من بروایت سعد که دلیل بر زیارت آن وجود مبارک است مراجعه کردم دیدم (عند الرأس مستقبل القبلة) یعنی نزد سر و جانب سر روبه قبله، و ندارد (فوق الرأس) که معنی آن بالای سر باشد و نزد سر روبه قبله با توجه به عرفیت سلام که باید روبه جانب جسد مطهر باشد منطبق بر همان موضع می باشد که در عالم خواب امام علیه السلام و دونفر از یاران آن بزرگوار ایستاده بودند.<sup>۱</sup>

۳— ایشان میگویند: در زمان شاه سابق ظاهراً یکنفری شاید از نمایندگان زن در مجلس شورای ملی پیشنهادی راجع به زنان داده بود که در چند جا مخالف با قوانین اسلام بود و درست فعلاً یاد ندارم مجلس فاتحه برای مرحوم آقای حاج آقا احمد روحانی فرزند مرحوم آقای حاج سید صادق معروف، در قم منعقد کرده بودند و چند نفر قاری چنانکه معمول است در یک قسمتی با میکروفون در بلند گو قرآن میخواندند و من رفتم در همان محل قراء و میکروفون را از دست آنها گرفته و بر علیه این قانون بطور مستدل هم از لحاظ مذهبی و هم از لحاظ مصالح اجتماعی سخنرانی کردم و خیلی محکم و مستدل آن پیشنهاد را رد کردم که بعد از آن دیگر هیچ دنبال نشد ظاهراً همان شب در خواب دیدم در مکه در مسجد الحرام در مطاف هستم همین قدر یاد دارم بمن اجازه شرفیابی حضور مقدس امام علیه السلام داده شده در حدود حجر الاسود بود که ایشان از طرف

۱— یادداشت‌های مخطوط آیه الله حائری ص ۱۱۸

حجرالاسود تشریف می آوردند و من روبه ایشان میرفتم مثل اینکه یک یا دونفر هم دنبال وجود مبارکش بودند نه ایشان چیزی به کمترین فرمودند و نه من چیزی عرضکردم فقط یک لبخنده بسیار شیرین محبت آمیزی به بنده فرمودند و دست مبارک خود را دراز کردند که بیوسم و بوسیدم نه عمامه ای برسر و نه لباس بلند فاخری در بر، بیابان گشته و سرما و گرمادیده بنظر میرسید. دیگر چیزی یاد ندارم. مرحوم حاج میرزااسدالله توسلی که خدایش غریق رحمت کند شاید دوشب بعد از آن فرمود: آن سخنرانی اثر خود را کرد چون برای خدا بود ولی من هنوز نمیدانم آیا برای خدا بود یا دفاع از حق بود به حکم وجدان همینقدر مکنونم این است برای کسب وجهه در مردم نبود...<sup>۱</sup>

۴- و نیز در جای دیگر چنین می نگارند:

در بعضی از سنین گرفته حال بودم شب در حیاط منزل خوابیده بودم خواب دیدم کسی به من گفت: برو بمشهد خرجت با آقا، در عالم خواب معلوم بود که مقصود امام زمان علیه السلام است نه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و الصلاة. تابستان بود رفته و شاید حدود دوماه ونیم در مشهد بودم گاهی پول تمام میشد یک اسکناسی مثلاً درد الان مسجد گوهرشاد پیدا می کردم نزدیک به آمدن، یک ششم از کتاب وسائل الشیعة را که بخط خود مؤلف بود و از اینجهت جنبه باستانی داشت و دارای نفاست بود که از مرحوم آقای سید محمد حجت استاد و پدر زوجه این جانب بود و به زوجه من ارث رسیده بود و به مشهد آورده بودم که به آستانه مقدسه بفروشم درصدد فروش برآمدم و آن کتاب را بنابر آنچه حافظه مدد میکند به هزار و پانصد تومان فروختم و بهای آن که مال خانم بود نزد من ولی اختیار استقراض داشتم بلیط قطار گرفته بودم نزدیک موقع حرکت، برای وداع به آستان مقدس شرفیاب شدم و از آنجا مراجعت میکردم که از این پول دین خود را به مرحوم پسرعموی محترم آقای حاج حسینعلی دادگر پردازم در بین راه منزل آمرحوم، منزل مرحوم آقای حاج

۱- یادداشت‌های مخطوط آیه الله حائری ص ۱۲۰



سید محمد هادی میلانی بود و ابداً خیال نداشتم به آنجا بروم در بین راه بطور شوخی با خود حدیث نفس کردم و شاید مقرون به زمزمه بود که: ما نفهمیدیم خرج با آقا چگونه شد اینکه من کم پول بشوم و از پول خانم بردارم و بعداً بپردازم اینکه طرز خرج دادن نیست در این بین بدون هیچگونه ارتباطی بین این خیال و رفتن به منزل آقای میلانی یک بار به نظرم رسید که سری به بیرونی آقای میلانی بزنم به این داعی که آقای آقاسید محمد حسن جزائری فرزند بزرگ آقای حاج سید صدرالدین جزائری را بینم چون من آقای حاج سید صدرالدین را خیلی دوست داشتم و واقعاً دوست داشتنی بود ملا و پاک و صاف و، رگ و متدین بود و بسیار رفیق بود. خداوند، غریق رحمتش کند پسرایشان که نام مبارکش ذکر شد در محبت افراط میکرد مثلاً در تهران که منزل ایشان میرفتم تا مدتی در کوچه مشایعت میکرد و یک دفعه ظاهراً از خانه پدرشان که در بازار عباس آباد است بنظرم تا خیابان اعدام بهراهی نگارنده آمد این جوان بزرگوار که نوعاً بشاش و خنده رو بود علی الظاهر بواسطه تصادف با ماشین، کسالت سختی پیدا کرد که بهتر شده بود و دوران نقاهت خود را در مشهد در منزل مرحوم آقای میلانی می گذرانید که منزل خاله اش بود و از جهتی منزل همشیره اش بود با خود گفتم بروم یک احوالی از این سید محترم بپرسم که خبر سلامتی و خوشی اش را برای والد محترمش ببرم من که رفتم، بیرونی مرحوم آقای میلانی حتی ننشستم. خیلی سید بزرگوار جزائری محبت کرد و پس از آن آقای آقا سید محمد علی که پسر آقای میلانی و داماد آقای جزائری پدر، و پسر خاله جزائری پسر بود من گفتم که من هیچ کاری ندارم فقط آمده ام احوال آقا سید محمد حسن را بپرسم و خبر سلامتیش را به تهران ببرم این سادات کرام ما را رها نکردند و گفتند: آقا الان میخواهند بیایند گفتم: من نمیخواهم زحمت به ایشان بدهم سلام مرا به ایشان برسانید من باید به طرف ایستگاه بروم، حرکت کردم که از پله ها پائین بیایم دیدم؟ آقا از آنطرف دارد تشریف می آورد علی الظاهر در وسط حیاط با معظم له روبرو شده و مصافحه و خدا حافظی کردیم و من عجله داشتم که بروم قرض

آقای دادگر را بدهم و بروم خط آهن، این دوستید بزرگوار پسر خاله ها ما را رها نکردند. و گفتند ما هم با شما بخط آهن می آیم ظاهراً من رفتم اداء دین را کردم و خودم رفتم، دیدم آنها هم به ایستگاه آمده اند من خیلی اظهار تشکر و شرمندگی کردم چون من اصولاً و طبعاً تشریفاتی نیستم با آنها خدا حافظی کردم و رفتم در کوپهٔ مربوط به خودم نزدیک بحرکت قطار، آقای آفاسید محمد علی پاکتی در دست من گذاشت و ابدأ منتظر عکس العمل نشد و شاید یک دقیقه بیشتر به حرکت قطار نداشتیم و فرصت تعارف به من نداد و رفت و قطار حرکت کرد من پاکت را باز کردم دیدم که مشتمل بر چند عدد اسکناس است که الآن درست یادم نیست و مرحوم آقای میلانی مضمون بکری در آن نوشته بودند که: این وجه از طرف من یا مال من نیست که از کمی آن معذرت بخواهم و این سهم مبارک امام علیه السلام یا از طرف آن بزرگوار است. تا بحال نشده است کسی چنین عذرخواهی با من در دادن وجه بنماید آن وجه هر چه بود به اندازهٔ مبلغی بود که با اداء دین پول کتاب خانم بمقدار رسیدن به منزل بود یاد دارم که پنجقران آن زیاد آمد که آنها مقتضی بود که بدرشکه چی بدهم و سوار شوم. و پیاده به منزل آمدم و آن پنجقران زیاد ماند صدای هاتف در خواب که گفته بود: خرج با آقا می باشد مطابق با واقع بود بدون اینکه علل و اسباب آن را قطعاً یا احتمالاً یا توهماً خودم آماده کرده باشم<sup>۱</sup>

### عنایت امام زمان به مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی

از جمله علماء بنام و مورد توجه عموم در اعصار اخیر، مرحوم آقای آفاسید ابوالحسن موسوی اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بوده اند که در سنه ۱۲۸۴ متولد شده و در نهم ذی الحجة ۱۳۶۵ درگذشته اند.

وی از مراجع معروف شیعه به شمار میرود که دائرةٔ مرجعیتشان بسیار وسعت داشته و از شهرت و عظمت مخصوصی برخوردار بوده اند و بر حسب نقلی

۱- یادداشت‌های مخطوط آیه الله حائری ص ۵۲

که در کتابها شده و یا افواهاً و شفاهاً شنیده شده مورد تأییدات غیبیه و عنایات و امدادهای ویژه معنوی حضرت بقیة الله قرار داشته اند.

یکی از نویسندگان معاصر، در حالات ایشان می نویسد:

از ناحیه امام زمان بوسیله ثقة الاسلام حاج شیخ محمد کوفی شوشتری که متجاوز از چهل سفر به مکه مشرف شده توقیعی برای مرحوم سید آمد که اصل آن در خانه مرحوم سید موجود است.<sup>۱</sup>

و هم ایشان در بیان علت صدور این توقیع مبارک می نویسد:

بعد از فوت فرزند شهیدش خواست از امر ریاست و زعامت کناره گیرد و درب منزل را به روی خودی و بیگانه ببندد که توقیع شریفی از ناحیه حضرت ولی عصر روحی له الفداء بوسیله مرحوم ثقة الاسلام والمسلمین زین العلماء الصالحین حاج شیخ محمد کوفی شوشتری می آید که اجلس فی دهلیز بیتک ولا ترخ سترک.. نحن نصرک<sup>۲</sup>

و در بعضی از نوشته جات، توقیع مزبور بدین صورت نقل شده قل له: أرحض نفسک واجعل مجلسک فی الدهلیز و افض حوائج الناس نحن نصرک<sup>۳</sup> به او بگو: خودت را تحت اختیار مردم و در دسترس عموم بگذار محلّ جلوس خود را دهلیزخانه قرارده— که مردم به آسانی بتوانند به حضورت برسند— حاجتهای مردم را برآور ما تو را نصرت و یاری خواهیم کرد.

حضرت آیه الله آقای حاج آقا مرتضی حائری دامت برکاته نقل میکنند از یکی از علماء معاصر که ایشان راجع به اجازه امور حسبیه یا اجازاتی که مانع از تغییر لباس روحانیت میشود به آقای آقاسید ابوالحسن اعتراض کرده بودند. چون زمانی رضاشاه پهلوی همه را به اتحاد شکل حکم کرد و اینکه کت و شلوار بپوشند و کلاه پهلوی بر سر بگذارند و بعداً هم حکم شد که کلاه شاپو به سر

۱— آثار الحجّة ج ۱ ص ۱۳۴

۲— گنجینه دانشمندان ج ۱ ص ۲۲۳

۳— تجلیات امام عصر ص ۵۹

بگذارند و روحانیون از این قانون معاف بودند ولی مدرک میخواستند مقداری که از دست آقای آقاسید ابوالحسن بر می آمد از دادن مدرک مضایقه نداشت و ایشان — که از علمای عصرند — اعتراضشان بر آقا این بوده که اجازات ایشان سست میشود.

آقا در جواب فرمودند: دستور کتبی از امام زمان علیه السلام آمده است به توسط شیخ محمد کوفی علی الظاهر و در آن موقع، قدری گشتند و عین دستور را پیدا نکردند که مفادش این بوده که ایشان وظیفه شان همین است.<sup>۱</sup>

### «عنايات امام زمان به مرحوم حاج آقا حسين قمي»

مرحوم حاج آقا حسين طباطبائي قمي رضوان الله عليه متولد سال ۱۲۸۲ و متوفای سال ۱۳۶۶ از مراجع بزرگ و بسیار باتقوای این قرن بشمار می رود و از قداست نفس عجیبی برخوردار بوده اند از بعضی از جریاناتی که راجع به ایشان ذکر شده بر می آید که آن بزرگوار مورد عنايات حضرت ولی عصر (عج) بوده اند و خود این مطلب را بزرگترین پشتوانه محکم برای خویش در مشکلات زندگی می دانسته اند در مسافرتی که به تهران می کنند تا با رضاخان خائن ملاقات کنند و اعتراضات خود را بنمایند و بخواسته خود نمی رسند و ضمناً مانع برگشت ایشان به مشهد می شدند می فرماید: اگر به میل خودم نمی گذارید و درخواستم اجابت نمی شود که به مشهد بروم گذرنامه بدهید تا به عتبات بروم رضاخان با سفر ایشان موافقت کرد و دستور داد برای ایشان و عائله شان گذرنامه صادر شود، ضمناً یکی از صاحب منصبان بانکی را با چک سفید امضاء شده به حضور آقا فرستاده تا ایشان هر چه می خواهند بنویسند آقا فرمودند: من پول دولت را نمی خواهم، به ایشان عرض شده بود که اطلاع دارم شما پولی ندارید مدتی هم در محاصره هستید و به جایی دسترسی ندارید لذا هر چه پول بخواهید به شما خواهیم داد ولی آقا جواب بسیار جالبی دادند ایشان

۱- یادداشتهای معظم له ص ۱۳۱



فرمودند من رعیت امام زمانم تا بحال مخارج مرا امام زمان عجل الله فرجه مرحمت کرده اند بعد از این هم مرا فراموش نخواهند کرد، امام زمان از طریق غیرطبیعی هم می تواند نوکرهای خود را اداره کند.

این اظهار مطلب در نظر آن بی ایمانها اسباب مسخره شده بود آنها رفتند. اتفاقاً رئیس کلانتری شهرری که بر اثر چندروز حصر و حبس آقا نسبت به ایشان علاقه و ارادت پیدا کرده بود و ضمناً با کسبه بازار تهران هم مربوط بود مطلب را محرمانه به بعضی از بازاریان تهران می رساند و اظهار آمادگی میکند که چنانچه کسی بخواهد برای آقا وجهی بدهد حاضر است که به ایشان برساند لذا چند نفر از بازارها مبلغی در حدود یک هزار تومان از وجوه شرعیه توسط همین رئیس کلانتری به خدمت آقا میفرستند جالب است بدانید که برحسب اظهار همین ریاست کلانتری چون برای انجام این کار بسیار وحشت داشته است وجه مذکور را کف پای خود گذاشته، جوراب را به پا کرده و چکمه نظامی روی آن میپوشد و به قصد دیدار آقا به باغ میرود خود ایشان بعدها می گفت وحشت داشتم که شاید خود مرا هم هنگام ورود جستجو کنند و اگر کشف می شد که قصد کمک به آقا را دارم شدیداً در معرض خطر تنبیهات دیکتاتورزمان، رضاخان قرار می گرفتم. بهر حال وجه مذکور بدست مرحوم آیت الله قی می رسد و ایشان اظهار می دارند که: من مطمئن بودم امام زمان (عج) در چنین موقعیتی خاص رعیت خود را و نخواهد گذاشت<sup>۱</sup>

### عنايات امام زمان به مرحوم آقای بروجردي

پیشوای بزرگ و مرجع تقلید شیعه مرحوم آقای حاج آقا حسین بروجردي اعلی الله مقامه متولد سال ۱۲۹۲ و متوفای ۱۳۸۰ قمری از وزنه های بسیار عظیم علمی و اجتماعی قرن اخیر که حوزه علمیه قم را به حرکت و تلاش علمی واداشته و اسلام را از داخله کشور به ممالک خارج وارد ساختند و آثار

۱- نور علم دوره ۲ شماره ۱ ص ۸۸

بسیار بزرگ و ارزشمندی از خود به یادگار گذاردند مرحوم آقای بروجردی قدس الله اسراره زعیمی بسیار خردمند و حکیم و مرجعی سخت احتیاط کار و با تقوی بود که جا دارد در زندگانی پرافتخارش موشکافی و تحلیل شود و هر بُعد و قسمتی از حیات آن رجل عظیم اسلامی مورد استفاده قرار بگیرد. آن بزرگوار از صفای نفس عجیبی برخوردار و دارای کراماتی بوده اند توجه و لطف خاص حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء وی را در زندگی و علی الخصوص در مرجعیت، امداد و تسدید میکرده است.

### حضرت حجت در خواب و مرحوم آقای بروجردی در بیداری

آیت الله مرحوم شهید دستغیب رضوان الله علیه نقل میکند از بعضی از موثقین اهل علم که او گفته مرحوم شیخ محمد نهاوندی شی در عالم رؤیا می بیند مشرف به مشهد مقدس رضوی شده و داخل حرم گردیده سمت بالای سر، حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را می بیند بخاطرش می گذرد که اجازه تصرف در سهم امام ع را که از آقایان مراجع تقلید دارد خوبست که از خود آن بزرگوار، اذن بگیرد پس خدمت آن حضرت رسیده پس از بوسیدن دست مبارک، عرض میکند تا چه اندازه اذن می فرمائید در، سهم حضرتت تصرف کنم حضرت می فرماید: ماهی فلان مبلغ (مقدار آن از نظر قائل محو گردیده بود).

پس از چند سال شیخ محمد نهاوندی مشرف به مشهد مقدس میشود و در همان اوقات مرحوم آیت الله حاج آقا حسین بروجردی هم مشرف شده بودند روزی شیخ محمد حرم مشرف میشود میآید به سمت بالای سر می بیند همانجائی که حضرت حجت ع نشسته بودند آقای بروجردی نشسته است بخاطرش میگذرد که از اکثر آقایان مراجع اجازه تصرف در سهم امام گرفته خوب است از آقای بروجردی هم اذن بگیرد پس خدمت آن مرحوم رسیده و طلب اذن میکند ایشان می فرمایند ماهی فلان مبلغ - همان مبلغی را که حضرت حجت در خواب فرموده بودند - شیخ محمد تفصیل خواب چند سال پیش در نظرش می آید

و می فهمد که تماشای واقع شده الا اینکه بجای حضرت حجت ع آقای بروجردی است.

شهید بزرگوار پس از نقل این قضیه سخنی دارند که با موضوع بحث ما و اسلوب تألیف این کتاب مناسب است ایشان میگویند: از این داستان دانسته میشود که شیعیان در زمان غیبت امام باید مقام فقیه عادل را بشناسند و او را نائب امام خود بدانند و از او قدردانی کنند و در دانستن وظائف شرعی و احکام الهی به او مراجعه نمایند و حکم او را حکم امام دانند. و در داستان حاج علی بغدادی که در کتاب مفاتیح الجنان نقل شده حضرت حجت به حاج علی فرمود: که مراجع نجف اشرف یعنی شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمدحسین کاظمینی و شیخ محمدحسین شروقی و کلاء منند و نیز فرمود: آنچه از حق من به آنها رساندی قبول است<sup>۱</sup>

امر امام زمان به پرداخت حقوق شرعی به آقای بروجردی قدس سره  
الشریف

استاد بزرگوارمان آیت الله حائری دامت برکاته می فرمایند: از جمله قضایای عجیبی که در زمان خود دیدم این بود که گفتند: مردی است در قم بنام آقای اشکانی و او خدمت حضرت حجة سلام الله علیه میرسد من یک روز عصر ظاهراً با جناب آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی که رفیق پنجاه ساله من است و جناب آقای حاج آقا مهدی اخوی سلمهما الله تعالی عن الآفات والبلیات خدمت اینمرد که منزل او در خیابان ایستگاه راه آهن بود رفتیم مردی پیر و نورانی بود و آثار حقیقت و درستی درجه او واضح و روشن بود و دستگاه رادیو او هم در همان اطاق پذیرائی بود و این دلیل بود بر اینکه اینمرد هیچ اهل تظاهر و دکانداری نیست ما داستان تشریف را از او پرسیدیم. گفت: من خوئی

۱- داستان ۸۸ از داستانهای شگفت.

هستم و نظامی بودم و در مدرسه نظام کشور ترکیه نیز تحصیل کرده‌ام و مدتها در قشون بودم یک وقت در تهران پای منبری بودم ناطق، دستوری را برای کسیکه بخواهد بخدمت حضرت برسد ذکر کرد و من آن دستور را عمل کردم و خدمتش رسیدم و حوائج خود را عرض کردم... پس از آنکه آن مرد نورانی دستور را بدون مضایقه و تردید برای ما نقل کرد من از او دو سؤال کردم یکی آنکه آیا بطور معاینه خدمت آقا رسیدی؟ معلوم شد بطور مکاشفه میرسد مثلاً گفت همین طوری که مثلاً زیرکرسی نشسته بودم اوضاع عوض میشد و ایشان را میدیدم و عرائض خود را میکردم و گاهی در خواب خدمتش میرسیدم از جمله من که قم آمدم و خیال مجاورت داشتم و مبلغ پانصد تومان در هر برج حقوق بازنشستگی داشتم میخواستم تکلیف شرعی خود را بدانم و در اینجهت متحیر بودم که به کدام یک از دو مرجع مشهور در قم که یکی آقای حاج آقا حسین بروجردی بود و دیگری مرحوم آقای آقاسید محمدحجت تبریزی مراجعه نمایم بعضی از اهل علم اولی را میگفتند و بعضی دومی را معین میکردند همان دستور را عمل کردم و در خواب خدمتش رسیدم و آقای بروجردی نیز حاضر بودند مثل اینکه ایشان آقا را نمیدیدند آقا فرمود: به این مراجعه کن و من اسکناسها را که برای دستگردان کردن و دادن قسمتی از آن آورده بودم به ایشان می‌دادم و ایشان می‌گرفتند مثلاً در جیب بغل می‌گذاشتند یک تبسمی بر لب داشتند در عالم بیداری که خدمتش رسیدم همان وضع و محاذات خواب، مشاهده شد همان تبسم و همان گرفتن و در بغل گذاشتن با خصوصیتی که در خواب دیدم مشهود گردید...

سؤال دوم این بود که شما چه خصوصیت اخلاقی داشتید؟ گفت: من در هیچ اوضاع و شرائطی نماز خود را ترک نکردم و دیگر اینکه به احدی ظلم و ستم نکردم...<sup>۱</sup>

۱- یادداشت‌های حضرت آیه الله حائری ص ۱۲۲... ضمناً ایشان در ص ۱۲۳ می‌فرمایند که آقای اشکانی دستور مزبور- که موجب تشرف بحضور امام عصر بود- برای ما گفت که اجمال آن خواندن آیه نور است



### تقدیر امام زمان از خدمات مرحوم آقای بروجردی

از جریانات بزرگی که حاکی از کمال عنایت ولی زمان نسبت به آن مجسمه تقوی و بزرگواری است مکاشفه عالم محترم مرحوم آقای شیخ احمد فقیهی می باشد که راستی شگفت انگیز است. این جریان در دوران نقاهت و کسالت ایشان و در بستر بیماری رخ داده و بعد خود ایشان، قضیه را برای بعضی از بزرگان هنگامی که برای عیادت و حالپرسی ایشان رفته بودند نقل کرده که دیدم:

شخصی بصورت مرد عربی وارد شد با خود گفتم این آقا می آید من هم که مکالمه عربی را خوب وارد نیستم خلاصه از این موضوع نوعی ناراحتی داشتم و آن آقا آمد و نشست. بعد از مراسم سلام و حالپرسی پیامی برای زعیم مسلمین مرحوم آقای بروجردی میدهند که چون نگارنده میخواهد کم و زیادی در نقل مطلب، واقع نشود و تغییر و تحریفی در آن به وجود نیاید این مطلب را از حضرت آیه الله صافی دامت برکاته نقل میکنیم.

ایشان مصاحبه ای دارند در پیرامون حضرت ولی عصر که قسمتی از آن تحت عنوان: مصاحبه با آیت الله صافی گلپایگانی به چاپ رسیده و خوشبختانه دامنه این مصاحبه به همین موضوع کتاب ما کشیده شده مصاحبه کنندگان پرسشی میکنند که ایشان در پاسخ، جریان مورد نظر را نقل میکنند. آنان می پرسند: رابطه حضرت مهدی علیه السلام در زمینه دستگیری و رهنمونی مراجع و علمای امت تا چه اندازه است؟

آیت الله صافی: اجمالاً چنانکه در کتاب پاسخ به ده پرسش شرح داده ایم حضرت مولای ما قائم آل محمد عجل الله فرجه در غیبت کبری نیز شئون امامت و رهبری و زعامت عظیمی را عهده دارند و نشانه های بسیار، گواه بر این است که آنحضرت تا حدودی که مصلحت باشد تصرفات و اقداماتی دارند (در

---

در ماه مخصوصی با عدد مخصوصی ولی من در این دفتر نمی نویسم برای اینکه شاید هرکسی لائق حضور نباشد و بخواند و بمقصد نرسد آنوقت باعث سستی عقیده گردد و من مسئول عندالله باشم.

اینجا مطلبی را از نهج البلاغه ذکر میکنند و آنگاه اضافه می کنند: نسبت به مراجع تقلید و رهبران شیعه و نواب عام خود نیز به صورتی دستگیرها و عنایتی دارند و چنان نیست که چون حضرت در پرده غیبت هستند علما و نواب عام آنحضرت از مدد و توجه ایشان محروم باشند و حکایات متعدد و معتبر و رویدادهائی، این موضوع را تأیید می نماید مانند حکایت فتوای شیخ مفید در مورد زنی که جنینش زنده بود ولی خودش مرده بود و مانند حکایت تشریف عالم فاضل مرحوم آقا شیخ احمد فقیهی قمی معاصر که چنانکه آن مرحوم برای حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی مدظله نقل کرده بود برای حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی قدس سره به این لفظ پیغام و اظهار لطف و عنایت فرمود: به سید حسین بروجردی از جانب ما برسانید زحمات (یا خدمات) (تردید از این جانب است) شما در حفظ آثار، منظور نظر ماست و توفیق شما را از خدا خواسته ایم.<sup>۱</sup>

### امر امام زمان به قتل توهین کنندگان به آقای بروجردی

مرحوم آقای حاج آقا حسین نظام که یکی از اهل منبر با اخلاص قم بودند و دو سال پیش به رحمت خدا رفتند در مجلسی که این جانب خود حاضر بودم جریانی را نقل کردند که حاکی از علو مقام مرحوم آقای بروجردی اعلی الله مقامه در نزد امام زمان است اینک که مشغول نوشتن این کتاب مناسب است که عین قضیه را که خود آن مرحوم یادداشت کرده بودند و به وسیله آقازاده محترمشان از روی آن استنساخ گردید نقل کنم. و این عین صورت واقعه است که آن مرحوم در تحت عنوان (ردّ بر علماء ردّ بر امام زمان) نوشته اند:

بنده به گوش خود شنیدم از دونفر بازاری که در زمان آیه الله العظمی بروجردی به آقای بروجردی بد میگفتند، جسارت میکردند. مدتها گذشت تا زمانی آقای حاج سید علی بهبانی که سابقاً در قم سکونت داشتند اما فعلاً در

۱- مجله رایت شعبان سال ۱۳۹۹ ص ۵۵

تهران ساکنند آمدند نزد حقیر و گفتند: نظام من یک خوابی دیده‌ام. گفتم بفرمائید. گفتند: در خواب دیدم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور فرمودند و در آنطرف رودخانه که باغ مهندسیه معروف و فعلاً اداره آب است منزل کردند. من رفتم دیدم خیمه‌های زیادی زده شده و یک خیمه بزرگ در وسط است که نور از آن بالا می‌رود رفتم درب خیمه، سلام عرض کردم امام یک شمشیر به من دادند و فرمودند: برو فلان و فلان را گردن بزن و بیا من تا این را شنیدم گفتم: آقای بهبانی این دونفر، فلان و فلان نبودند؟ آقای بهبانی از جا بلند شد و لبهای بنده را بوسید و گفت: چرا. شما از کجا خبر داشتید؟ گفتم: این دونفر به آقای بروجردی بد می‌گویند و جسارت میکنند. گفت: چرا همینها بودند.

### رؤیاهای صادق، یکی از اخبار اصفهان

صالح نیکوکار آقای حاج ابوالقاسم کوپائی ایدۀ الله تعالی دورؤیای صادق راجع به مرحوم آقای بروجردی قدس سره الشریف دارند که اینک هر دو خواب ایشان را در تحت دو عنوان که از خواب ایشان برداشت کرده‌ایم ذکر می‌کنیم.

ایشان در جواب یکی از علمای محترم قم که درخواست نوشتن صورت خوابها و فرستادن آن کرده بودند — و خود آن نامه که در تاریخ ۶۴/۴/۱۶ نوشته اند نیز خالی از نکته و لطافت نیست — چنین می‌نگارند:

حضرت آیت الله آقای صافی دامت برکاته.

خسب الامر، خواب اولی حضور حضرت تعالی فرستادم و خواب سامراء در خصوص حسینیه سامراء انشاء الله هفته آینده ارسال میدارم.

نکته ای را تذکر بدهم: بنده در حدود ۸۳ سال از عمرم میگذرد در این مدت، خوابی ندیده‌ام و اگر احیاناً شبی خواب ببینم فراموش میشود فقط در این مدت این دو خواب که دیده‌ام گذشته از اینکه نوشته‌ام ولی مثل آنست که در سینه‌ام نقش بسته با اینکه سالها از آن گذشته است. ولی تمام نکات آن در

سینه، ثبت شده است. و خیال داشتم تا زنده هستم این دو خواب منتشر نشود ولی با این عمر، مرگ را نزدیک می بینم و با داشتن بیماری... عمری بخود سراغ ندارم از اینکه وقت عزیز شما را گرفتم معذرت میخوامم والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته ابوالقاسم کوپائی.

### تخلف از خواسته مرحوم آقای بروجردی و اعتراض امام زمان

جناب آقای کوپائی نوشته اند:

در ماه ربیع الثانی ۱۳۶۶ هجری قمری طبق مراسله حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی قدس سره بامعیت جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی صدیقین دامت برکاته حضور معظم له در قم شرفیاب در موضوع آقایان مدرسین و طلاب محترم اصفهان مذاکره و از محضر ایشان تقاضا شد که شهریه برای آقایان، همه ماهه پرداخت گردد ایشان این تقاضا را اجابت فرمود و تصدی پرداخت شهریه آنها را به این جانب، محول فرمودند پس از مراجعت از قم با نظریه بعضی از علماء اصفهان و تعیین مجرد و معیل، شهریه، تعیین گردید و نظریه آقایان به نظر مبارک ایشان رسید. در جواب، مرقوم فرمودند: اگر در لباس روحانیت، کسانی باشند که خدمات دولتی گرفته اند شهریه به آنان پرداخت نشود بنده هم یک نفر بنام آقا فخرانصاری که مورد وثوق آقایان طلاب بود تعیین و ایشان اول هر ماه وجه را میگرفتند و در ۱۹ مدرسه اصفهان، طبق صورت تیه شده تقسیم میکردند و طبق دستور، هر کدام از محصلین، شغل دولتی میگرفتند نام آنها از دفتر، حذف میگردد چند سالی که از پرداخت منظم شهریه گذشت روزی یک نفر از طلاب مدرسه کاسه گران که در دفترخانه شغل گرفته بود و اسم او را از دفتر حذف و شهریه به او پرداخت نکرده بود به حقیر مراجعه و مطالبه شهریه نمود من به ایشان جواب دادم: آقا دستور فرموده اند: به اشخاصی که کار دولتی میگیرند شهریه پرداخت نشود ایشان عصبانی شد و گذشته از توهینی که به مقام مقدس مرحوم آیه الله بروجردی نمود بنای فتخاشی به حقیر را گذاشت و حتی خیال ضرب و شتم هم



داشت بنده به ایشان گفتم: من از امروز از دادن شهریه، استعفاء دارم و حتی به خودم لعنت هم کردم که دیگر شهریه نپردازم همانروز، ۱۹ پرونده را برداشتم و به قم رفتم صبح روز بعد به منزل حضرت آیه الله بروجردی قدس سره رفتم معلوم شد ایشان در اندرون با حضرت آیه الله آقای مرعشی نجفی مدظله می باشند پرونده ها را به اندرون برده مقابلشان گذاشتم بعد از احوالپرسی یک یک پرونده ها را باز و خیلی از تنظیم صورتها خشنود گردیده و به حضرت آیه الله مرعشی نشان میدادند ابتهت ایشان مانع شد که من واقعه را برایشان شرح دهم لذا از اطاق، خارج شده و در بیرونی به آقای حاج محمدحسین احسن، شرح را گفتم و خواهش نمودم شخص دیگری را برای پرداخت شهریه، معین نمایند و به اصفهان حرکت کردم بعد از یکی دو هفته، پرونده مدارس و مراسله ای توسط آقای حاج آقا باقر صدیقین برای حقیر فرستادند و دستور فرمودند شهریه، پرداخت شود ولی بنده تا سه ماه، شهریه اصفهان را ندادم و آنچه از وجوه شرعی، موجود میشد به قم میفرستادم و در اثر شکایت آقایان، یکی دومرتبه مجدداً برای پرداخت شهریه، مرقوم فرمودند که حقیر، جوابی ندارم.

#### و اما خواب

در شب پنجم ماه رجب المرجب ۱۳۷۳ هجری قمری خواب دیدم در نجف اشرف هستم یکی از رفقای نجف به من رسید گفت: می آئی بروم خدمت آقای سید العراقین؟ گفتم: بلی، به اتفاق رفتیم تا در محله خویش وارد منزل شدیم. در دالان، راه پله ای بود رفتیم بالا اطاقی بود خیلی بزرگ و در تمام اطاق، جمعیت نشسته بود. درب اطاق دیگری به این اطاق بود پیرمردی محاسن سفید با عمامه شیروشکری درب اطاق ایستاده و یک یک را اجازه میداد که شرفیاب شوند. در عالم خواب از آمدن پشیمان شدم با خود فکر میکردم چقدر معطل شوم تا نوبت به من برسد. همان موقع پیرمرد از اطاق پهلو بیرون آمد. و مرا به اسم صدا زد که شرفیاب شوم خیلی خوشحال شدم وارد اطاق گردیدم اطاق بزرگی بود بالای اطاق، سیدی نورانی با عمامه سیاه روی محله نشسته بود رفتم پای

مخذه نشستم که دست ایشان را ببوسم نگذاشتند دست خود را روی مخذه گذاردند بنده بوسیدم بعد با تغییر به من فرمودند:

چرا شهریه عساکر ما را ندادی؟ از ابتهی که داشتند نتوانستم شرح را برای ایشان بگویم فقط گفتم: وجهی موجود نداشتم فرمودند: مگر ماهی چه مبلغ می‌پردازی؟ عرض کردم: ماهی بیست هزار تومان، قلمدان جلو ایشان بود قلم را برداشتند و برکاغذی سبزرنگ مثل چکهای بانگ سپه که سبز است مبلغ (۱۴۵۶۰) تومان نوشتند و به من دادند فرمودند الساعة برو شهریه را پرداز مجدداً دست ایشان را بوسیدم و روبه آقا و پشت به در آمدم تا نزدیک پیرمرد که از خواب بیدار شدم فوراً خواب را نوشتم که از نظر نرود. حسب المعمول صبح فردا به دفتر کار خود رفتم. دو ساعت به ظهر آقای حاج میرزا علی اکبر تابش که آن موقع مورد وثوق مدیران کارخانه وطن بود وارد دفتر این جانب شده و گفتند: چون آقای کازرونی در تهران، جراحی داشتند نذر نموده یکماه شهریه اصفهان را بدهند بنده گفتم: من مستعفی هستم و تلفن می‌کنم آقای آقا فخر انصاری که شهریه را می‌پرداخت بیاید وجه را به او بدهید می‌پردازد. ایشان گفتند: آقای کازرونی در تلفن گفته‌اند: وجه به دست شما داده شود و چکی از جیب درآوردند به مبلغ (۱۴۵۶۰) تومان و گفتند: مقداری بادام از باغ موروثی ایشان فروخته و چون وجه آن بدون شبهه بود من برای پرداخت شهریه آوردم و بقیه آنرا هم تا فردا می‌رسانم. من چک را دیدم همان ورقه سبزرنگ بانگ سپه، هم مبلغ و هم چک مثل چک شب قبل در خواب است فکری کردم دیدم این خواب، امر است و باید اطاعت کنم فوراً متصدی پرداخت شهریه را خواستم و او آمد چک را به او داده همان ساعت شهریه را شروع و بقیه آن را هم فردا آوردند و شهریه، تماماً داده شد.

تعجب در اینجا است که تا قبل از این خواب بعضی از ماهها مبلغی از شهریه در اصفهان باقی بود که از قم می‌فرستادند ولی از این خواب تاحیات حضرت آیت الله بروجردی قدس سره گذشته از شهریه که اول هرماه موجود بود

مبالغی هم به قم، ارسال میگردید و هیچ موقع نشد که اول ماه، شهریه، موجود نباشد و بحمدالله والمآة شهریه اصفهان تا حیات ایشان و بعداً حسب الامر حضرت آیت الله امام خمینی مدظله شهریه پرداخت و بدین واسطه، ساواک مدتی بنده را محبوس و از مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خادمی قدس سره استدعا نمودم: ایشان بنام خودشان پردازند و موجودی وجوه شرعیته، همه ماهه خدمت ایشان می فرستادم و بعداً شهریه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید احمد خونساری قدس سره را پرداخت و تا این ماه که مدتی از فوت ایشان گذشته همه ماهه شهریه اصفهان بنام آن مرحوم، پرداخت شده است.

«نام مرحوم آقای بروجردی در صدر بیلان و اول دعای امام زمان برای ایشان»

#### خواب دوم

جناب آقای کوپائی نوشته اند: چون در سال ۱۳۴۰ هجری قمری بنده وکالت اخذ وجوه و ارسال به نجف را از مرحوم آیت الله آقاسید ابوالحسن اصفهانی داشتم و پول فرستادن به عراق بقدری سخت بود که با ارسال ده دینار به عراق یکماهی مرا به آگاهی شهربانی میبردند و بازجویی مینمودند. سفری در نجف بودم ایشان به آقازاده خود آقای حاج آقا حسین آیت الله زاده فرمودند که برای حقیر اقامه ای تهیه کند که هر موقع بخواهم بروم معطلی گذرنامه نباشد و ایشان هم در ظرف دوروز، اقامه برای من از دولت عراق، صادر و از سفیر ایران هم گذرنامه اقامه گرفتند و به من دادند— ایشان هم الآن در تهران تشریف دارند— موقعی که اقامه به دستم رسید برای زیارتها سالی دوسه مرتبه به عتبات مشرف می شدم و وجوهات دریافتی را به هر قسم ممکن میشد خودم می بردم و به حضور مبارکشان می دادم و این چندروزی که در نجف بودم در منزل ایشان بودم.

ایشان در ماه ذی الحجه الحرام ۱۳۶۵ هجری قمری مرحوم شدند زعامت به مرحوم آیت الله بروجردی قدس سره رسید و چون آقا می دانستند بنده اقامه

دارم وجوه شهریه و نان نجف را به حقیر میدادند که در نجف به آقای حاجی شیخ نصرالله خلخالی بدهم و مجدداً سالی چند مرتبه به عتبات مشرف میشدم و البته غالباً تنها مسافرت میکردم یکی از سفرها مشرف به ساقرا شدم و چون آب و هوای سامراء خوب بود و در ساقرا یکنفر بود بنام عبدالصاحب که وکیل مرحوم آیت الله اصفهانی بود بنده منزل ایشان وارد می شدم و چند روزی در ساقرا توقف میکردم در یک سفر، شبی احتیاج به حمام پیدا کردم و چون صاحب منزل، خواب بود قبل از اذان بیرون آمده هوا هم سرد و باران زیادی آمده و تمام کوچه ها را یگل و لای پوشیده بود بسختی تا درب حمام آمدم دیدم درب حمام بسته است آنچه درب را کوبیدم هیچ جوابی نرسید پشت حمام در هوای سرد ایستادم تا نیم ساعتی به آفتاب که حمامی آمد درب را باز کرد وارد حمام شدم. تا آن روز در ساقرا حمام نرفته بودم مرحوم آیت الله میرزای شیرازی بزرگ قدس سره در ساقرا دو حمام ساخته بودند حمام بزرگ، آن که مردانه بود در اثر خرابی بسته شده فقط حمام کوچک که زنانه بود از صبح تا دو ساعت از روز برآمده مردانه و بعداً زنانه میشد و در تمام ساقرا دیگر حمامی وجود نداشت وارد حمام شدم خزینه، آب متعفی داشت که ابدأ احدی رغبت وارد شدن در آن را نداشت. در گرخانه، چند سنگ آب بود که شیرآبی روی آن قرار داشت اهالی ساقراء می آمدند مقداری آب از سنگ آب بر می داشتند بخودشان میریختند و میرفتند بیرون. بنده دیدم نمی توانم خودم را با این قسم تطهیر نمایم. در سربینه حمام، حوضی بود که آب آن سرد بود مخصوصاً در زمستان که ابدأ نمیشد دست در آن گذاشت لاعلاج به هر قسم بود وارد حوض سربینه شدم و فوراً غسل نموده از آب بیرون آمدم و لباس پوشیده به حرم مطهر روانه، نماز صبح را خواندم و به منزل آمدم شرح جریان را به عبدالصاحب گفتم و افتادم تب شدیدی سراپا مرا تخته کرده بود که قادر بر تکلم نبودم قریب به ظهر صاحب منزل دید حامل خوب نیست یک نفر خارجی بعنوان دکتر همه ساله می آمد ساقرا و چند ماهی در سامرا میماند ایشان رفت دکتر را آورد دکتر تا مرا دید و فهمید که تنها و غریب



هستم فوراً نسخه نوشت شربتی تهیه و خودش قاشق قاشق در دهان من میریخت بنده در حال اغما بودم شنیدم به صاحب منزل می گفت: حالش خوب نیست و بعد دکتر از منزل رفت. در آن حال گریه زیادی کردم و توسل به امام زمان علیه السلام پیدا نموده و در همان حال نذر نمودم که اگر حالم بهتر شد دو حمام زنانه و مردانه در ساقرا بسازم صاحب منزل تا صبح بالای سر من بود نزدیک اذان صبح دیدم بدنم گرم و عرق تمام رختخواب را تر نموده بطوری که عبدالصاحب رختخواب مرا عوض و در محل دیگری مرا خوابانید صبح از خواب بیدار شدم دیدم می توانم برخیزم لذا نماز را ایستاده بجا آوردم و نشستم عبدالصاحب وارد اطاق شد دید من نشسته ام تعجب نمود فوراً رفت دکتر را آورد دکتر باور نمی کرد و از من سؤال میکرد که چه شده؟ جواب دادم: نصف شب عرق زیادی نمودم و حالیه هم بحمدالله حالم خوب است دوسه روزی گذشت آقایان سامراء آقای شهرستانی، آقای آقامیرزا نجم الدین، آقای آقاسیدهادی، آقای گمیلی به دیدن بنده آمدند شرح نذر کردن را برای ایشان دادم و مهیا بودن خود را برای انجام تعمیرات حمام بزرگ به آنها عرض کردم آقای شهرستانی فرمودند: الساعة میروم شهرداری و اجازه تعمیرات را میگیرم ولی آقایان دیگر با این کار موافق نبودند و می فرمودند: بناست که فلکه در اطراف صحن کشیده شود و این حمامها خراب میشود. زمین در ساقراء ارزان است زمینی میخریم و شما هم اجازه ای از حضرت آیه الله بروجردی بگیرید که آجر و سنگها و آنچه در حمامها موجود است در حمامهای جدید بکار رود. همان موقع شرحی خدمتشان نوشتم و از نبودن حمام در ساقراء و اجازه تصرف در مصالح دو حمام را خواستم و کاغذ را با شخصی که میخواست به قم رود فرستادم و جواب آن را فوری خواستم. آقایان همان روز زمینی پیدا نموده در حدود دوهزار متر و به مبلغ حدود ۱۲ هزار تومان خریداری و وجه آن را دونفر از تجار اصفهان پرداختند و جواب مراسله هم رسید و اجازه تصرف در حمامین صادر و فرستاده بودند بنده به اصفهان حرکت نمودم نقشه زمین را به آقای حاج حسین شریف معمار دادم.

نقشه دو حتمام را تهیه و ایشان را با چند نفر بقاء و عمله و مصالح بنائی روانه سامراء نمودیم و آنها مشغول ساختمان شدند بنده هم هریکی دو ماه حرکت به سامرا و بحمد الله در حدود ۸ ماه دوباب حتمام با دوشهای خصوصی در آن زمین ساخته و گزارش آن به عرض مبارک آقای بروجردی میرساندم و ایشان هم کمکهای مالی میفرمودند که شرح آن در کتاب تاریخ سامراء با بیلان مخارج و دریافت وجوه، ثبت است بعد از اینکه از طرف حضرت آیه الله بروجردی مأموریت ساختمان دوباب حتمام در سامراء به حقیر محول شد دوهزار متر زمین در سامراء خریدیم یک هزار و دویست متر آن صرف ساختمان دوباب حتمام گردید و در حدود هشتصد متر زمین باقی آن را قرار شد حسینیه برای زوار، ساختمان شود مشغول تهیه مقدمات آن شدیم مرحوم حاج میرزا حسین شریف معمار تقبل نمود حسینیه را سرپرستی نماید طبق نقشه مهندسین مشغول ساختمان شدند. طبقه سوم ساختمان را که مشغول ریختن آهن طاقها بودند بنده خودم حاضر بودم که مرحوم شریف معمار از طبقه سوم، سرش را پائین کرده بود که فلان آهن را بدهید بالا ناگهان از کله افتاد روی آنها که در زمین ریخته بودند همه ما حالت غشوه پیدا کردیم مرحوم شریف فریاد زد: من طوری نشدم فوراً او را بلند کردیم راه برود میگفت: موقعی که از سربه پائین آمدم فریاد زدم: یا صاحب الزمان اغثنی. مثل اینکه یک نفر مرا از سربلند کرد و روی آهن نشانید و مشغول راه رفتن شد و خلاصه کوچکترین خراشی به بدن او وارد نشد.

و اما خواب: در شب چهاردهم ماه رمضان ۱۳۷۶ که ساختمان حسینیه تمام شده بود و مشغول نقاشی اطاقها بودند در اصفهان شب خواب دیدم: در سامراء هستم و این حسینیه به اندازه مدرسه چهارباغ اصفهان بزرگ شده بود و اطاقهای آن هم مثل اطاقهای مدرسه. منتهی عوض کاشیا تماماً کاشیهای طلا بود من درب در ورود ایستاده بودم همان سید بزرگوار عمایه سیاه که قبلاً در نجف خواب دیده بودم وارد حسینیه شدند و رفتند تا میان حسینیه ایستادند بمن فرمودند بیلان اشخاصی که کمک به این ساختمان نموده اند بده

به من. با اینکه هنوز بیلانی تهیه نشده بود در جواب، کاغذی مشتمل بر اسامی همه آنهائی که وجه داده بودند خدمتشان دادم. دیدم کلیه آنهائی که کمک نموده اند اطراف آقا جمع شدند آقا دست بلند فرمودند و اول نام حضرت آیه الله بروجردی بود دو دعا فرمودند و یک یک اشخاصی که کمک نموده بودند تا شخص آخر که ده تومان داده بود همان دو دعا را فرمودند — دعا از نظرم رفته است — بعد نظر مبارک را از قبله برگردانده و روی به کمک کنندگان، فرمودند: بروید در اطاقهای خودتان منزل کنید مثل اینکه اطاقهای آنها مشخص و معین بود هر کدام به اطاقهای خود رفتند از آنجمله مرحوم حاجی محمدحسین معتمدی که کمک زیادی به خرید زمین و ساختمان دو حتماً و حسینیّه سامراء نموده بود، همین قسم که بنده از مقابل اطاق او عبور میکردم مرا صدا زدند رفتم به اطاق ایشان گفتم: عجب اطاقهایی که یک درب باغ پشت اطاقها می باشد فوراً درب مقابل را باز نموده گفت: از این باغ محل آنها بهتر است دیدم عجب باغی است زمین آن تماماً از گل و ریاحین پوشیده و در حدود سه متر از زمین بالا تر مفروش به فرشهای زربفت و تمام درختان میوه مثل اینکه ریشه آنها ببالا و سردرختها نزدیک فرشها که هرکس میخواست میوه بخورد به آسانی از درخت میوه میگرفت دونفر را آنجا دیدم یک مرد و یک زن، از ایشان پرسیدم اینها چه کسی هستند؟ گفتند این مرد پدرم و آنهم مادرم است حقیر پدر ایشان را ندیده بودم و آن موقع، عکس هم نبود ولی صبح که خواب را برای ایشان نقل کردم نشانه های او را از خال صورت و چشمان پدر ایشان را که گفتم تصدیق به مطابقت با پدر خود نمودند از اطاق ایشان بیرون آمدم خواستم از پله کافی بالا بروم که طبقه دوم را هم بینم زیر پله کان اطاق تاریکی بود شخصی متصدی ساختمان بود و به علی از او رضایت نداشتیم او را دیدم گفتم: شما اینجا چه میکنید؟ گفت: این محل را هم به من داده اند در این هنگام از خواب بیدار شدم.

### «صاحب جواهر»

شیخ الفقهاء مرحوم شیخ محمد حسن نجفی اعلی الله مقامه متوفای سنه ۱۲۶۶ قمری معروف به صاحب جواهر، نابغه فقاهت و عظیم ترین وزنه علمی در قرون اخیر به شمار میروند کتاب جواهر الکلام آن فقیه متبحر، کتابی مجتهد پرور است و حاوی فروع فقهی بسیاری است که غالباً محل حاجت و نیاز می باشد و در کتب فقهی دیگران از اعظم و اعلام یا بکلی ذکر نشده و یا بدینگونه تحقیق و تنقیح نشده و از اینرو میتوان گفت فقهی مستغنی و بی نیاز از این کتاب نیست و حقاً این کتاب، کرامتی بزرگ، از مؤلف عظیم الشأن آن می باشد مرحوم محدث نوری رحمة الله علیه در مستدرک می گویند: لم یصتف فی الاسلام مثله فی الحلال والحرام چنین کتابی در عالم اسلام راجع به حلال و حرام تصنیف نشده است.

### «صاحب جواهر در لسان صاحب الامر عبد صالح خوانده شده»

حضرت آیه الله آقای اراکی دام ظلّه نقل میگردند از مرحوم آقای آقا نورالدین اراکی رضوان الله علیه که شخصی از فضلاء که شاگرد صاحب جواهر بوده و در درس ایشان شرکت میکرده و بهره مند میشده تقاضای اجازه اجتهاد از صاحب جواهر میکند و اتفاقاً ایشان اجازه اجتهاد به کسی نمیدادند لذا نوشته ای تشویق آمیز به او می دهند ولی تصدیق اجتهاد او را نکرده و ذکر از اجتهاد او نمیکنند آن شخص میاید و کلمه اجتهاد را به خط خود در نوشته صاحب جواهر وارد میکند و آنگاه بسوی شهر و محل خود رهسپار گردیده و دستخط صاحب جواهر را بعنوان اجازه اجتهاد، نشان میدهد. اینجریان صدا میکند که صاحب جواهر اجازه ای به این شخص داده و تصدیق اجتهاد او را کرده است



لذا رفت و آمد و دست بوسی و مراسم ادب و تعظیم نسبت به او انجام میدهند و مورد احترامات فائده قرار میگیرد در این میان شخص پینه دوزی بوده که با آنکه سر راه آن مرد فاضل بکار پینه دوزی اشتغال داشته لیکن هیچگونه اعتنائی به او نمیکرده و او سخت نگران و ناراحت بوده که این پینه دوز آنچنان بی اعتنائی میکند مدتی بدین منوال میگردد روزی با خود میگوید: ما بطرف او میرویم لذا نزد او رفته و سلام میکند آن پینه دوز در جواب میگوید: سلام علیکم یا مدلس جواب سلام او را میدهد و او را بعنوان تدلیس کننده یاد میکنند او بسیار ناراحت میشود و میگوید جریان چیست و من چه تدلیسی کرده ام؟ پینه دوز پاسخ میدهد که در نامه عبد صالح دس کرده ای آن شخص می پرسد تو از کجا اینرا فهمیدی؟ پینه دوز جواب میدهد که من با یکی از اوتاد که شرفیاب حضور امام زمان میشود رابطه دارم و او به من خبر داده که در محضر امام زمان سخن از تو بوده و آقا فرموده اند: که او در نامه عبد صالح دس کرده و تدلیس نموده و بناست که بخاطر این عمل، حقیبهائی در آتش بسوزد. آن شخص از کار خود سخت شرمنده و متأثر میشود و برای جبران خیانتی که کرده بود آن تشکیلات را رها کرده بعد از آنهمه اشتهار و آوازه رساله ای برمیدارد و در شهرها و دهات میگردد و از روی رساله برای مردم مسئله میگوید و بیان احکام میکند و آنهمه در و دستگاه را بکلی رها می سازد.